

# انعام

سوره: ٦  
جزء: ٧-٨  
آيات: ١٦٥





### سیمای سورهی انعام

این سوره، یکصد و شصت و پنج آیه دارد و همه‌ی آیات آن یکجا در مکه و با تشریفات خاصی نازل شده است. جبرئیل، این سوره را با بدرقه‌ی هفتاد هزار فرشته بر پیامبر خدا ﷺ نازل کرد.

پیام اصلی آیات این سوره، مبارزه با شرک و دعوت به توحید است. از آنجا که مشرکان جزیره‌ی العرب به اعتقاد خود، بعضی چهارپایان را حلال و بعضی را حرام می‌دانستند، قرآن در مقام مبارزه با این‌گونه خرافات و باورهای غلط، از آیه‌ی ۱۳۶ این سوره به بعد، احکامی را در مورد چهارپایان بیان می‌دارد که بدین جهت این سوره، «انعام» نام گرفته است.

روایاتی درباره‌ی فضیلت این سوره و نیز برآورده شدن حاجت به واسطه‌ی تلاوت این سوره آمده است. از جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده که هر کس چهار رکعت نماز (با دو سلام) بخواند، آنگاه این سوره و سپس دعایی را قرائت

کند، حاجاتش برآورده می‌شود.<sup>(۱)</sup>

در هیچ سوره‌ای به اندازه‌ی این سوره، کلمه‌ی «قل» نیامده است. تکرار ۴۴ بار این خطاب به پیامبر، شاید به خاطر آن است که در این سوره، عقائد باطل و انحراف‌ها و توقّعات بی‌جای مشرکان بیان شده و لازم است قاطعیّت در کار باشد. این مطلب بیانگر آن است که پیامبر ﷺ مأمور است متن وحی را بی‌کم و کاست بگوید.

---

۱. تفسیر طیب‌البیان.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنی را قرار داد، اما کافران (دیگران را) با پروردگارشان برابر و همتا می‌گیرند.

#### نکته‌ها:

- در تمام قرآن، واژه‌ی «نور» مفرد و واژه‌ی «ظلمات» به صورت جمع آمده است. اصولاً حق، یکی است و راههای باطل بسیار. آری؛ نور، نشانه‌ی وحدت و ظلمات، نشانه‌ی پراکندگی است. «یعدلون» از «عدل»، به معنای هم‌تاست.
- اولین آیه‌ی این سوره، به «آفرینش نظام هستی»، دومین آیه به «آفرینش انسان» و سومین آیه به نظارت بر «اعمال و رفتار انسان» اشاره دارد.
- به فرموده‌ی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام: این آیه، پاسخ به سه گروه از منحرفان است: الف: «مادّیون» که منکر آفرینش الهی و حدوث خلقتند. ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ ...﴾ ب: «دوگانه پرستان» که برای نور و ظلمت دو مبدأ قائلند. ﴿جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾<sup>(۱)</sup>

۱. «اوستا»ی فعلی، اهریمن را خدای ظلمات و اهورا مزدا را خدای نور دانسته و میان آن دو تضاد قائل است. تفسیر الکاشف.

ج: «مشرکان» که برای خداوند، شریک و شبیه قائلند. ﴿ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾<sup>(۱)</sup>  
 □ امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره‌ی «...بربهم يعدلون» فرمودند: یعنی، کافران، ظلمات و نور و جور و عدل را یکسان می‌شمارند.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- خداوند هم از عدم به وجود آورده است، هم در موجودها، کیفیات جدید و نوآوری‌هایی قرار می‌دهد. (آفرینش ابتدائی ﴿خَلَقَ﴾ آفرینش تبعی ﴿جَعَلَ﴾)
- ۲- شریک دانستن برای خدا، نوعی انکار خدا و کفر به اوست. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾

﴿ ۲ ﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن آجلی را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و آجلی معین (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیاست) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شک و شبهه می‌کنید؟

### نکته‌ها:

- در آیه‌ی پیش، مسائل آفاقی و خلقت آسمان‌ها و زمین مطرح شده، اینجا خلقت انسان و حیات محدود او در این دنیا آمده است.
- در قرآن، ۲۱ مرتبه از «أجل مسمی» سخن به میان آمده است.
- خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان بندی قرار داده: یکی حتمی که اگر همه‌ی مراقبت‌ها هم به عمل آید، عمر (مانند نفت چراغ) تمام می‌شود. و دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. تفسیر عیاشی؛ بحار، ج ۹، ص ۳۵۵.

□ در روایات، کارهایی همچون: صله‌ی رحم، صدقه، زکات، دعا و... سبب طول عمر و اعمالی همچون: قطع رحم و ظلم و... سبب کوتاه شدن عمر دانسته شده است.

□ امام باقر علیه السلام در مورد «أجلًا و أجل» فرمود: آنها دو أجل هستند: یکی محتوم و قطعی و دیگری موقوف (یعنی مشروط و معلق).<sup>(۱)</sup>

□ به نقل ابن عباس، خداوند برای انسان دو أجل قرار داده: یکی از تولد تا مرگ، دیگری از مرگ تا قیامت. انسان با اعمال خود، گاهی از یکی می‌کاهد و به دیگری می‌افزاید. پس پایان أجل هیچکس قابل تغییر نیست. «وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ»<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- مدت عمر و پایان زندگی، به دست ما نیست. «هو الّذی... قضی أجلًا»
- ۲- تنها خداوند بر أجل مسمی (أجل قطعی)، آگاه است. «أجل مسمی عنده»
- ۳- با آنکه آفرینش و پایان کار انسان، همه از خدا و به دست اوست، پس چرا در مبدأ و معاد شک کنیم؟ «ثم أنتم تمترون»

﴿ ۳ ﴾ وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ

و اوست که در آسمان‌ها و در زمین خداوند است. نهان و آشکار شمارا می‌داند و هرچه را به دست می‌آورید (نیز) می‌داند.

### نکته‌ها:

- در پاسخ به عقیده‌ی انحرافی چند خدایی (خدای باران، خدای جنگ، خدای صلح، خدای زمین و...) این آیه می‌فرماید: خدای همه چیز و همه جا یکی است.
- امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «او به تمام مخلوقات از نظر علم و قدرت و سلطه و

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۴۷. ۲. فاطر، ۱۱.

حاکمیت احاطه دارد»<sup>(۱)</sup>.

### پیام‌ها:

۱- ایمان به احاطه علمی خداوند، هم انگیزه برای کار نیک است و هم بازدارنده از کار بد. «یعلم سرکم و جهرکم»

﴿ ۴ ﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

و هیچ نشانه و آیه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنها نمی‌آمد، جز آنکه (به جای تصدیق و ایمان) از آن اعراض می‌کردند.

﴿ ۵ ﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ

يَسْتَهْزِءُونَ

پس همین که حق برای آنان آمد، آن را تکذیب کردند، پس به زودی خبرهای مهم (و تلخی درباره‌ی کفر) آنچه را به مسخره می‌گرفتند، به سراغشان خواهد آمد.

### نکته‌ها:

□ شاید مراد از «خبرهای بزرگ» در آیه، خبر فتح مکه یا شکست مشرکان در جنگ بدر و امثال آن باشد.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

۱- برای لجبازان، نوع دلیل و آیه تفاوتی ندارد، آنها همه را بدون تفکر رد می‌کنند. «آیه من آیات ربهم»

۲- هم باید به مؤمنان دلگرمی داد که راهشان حق است، «بالحق» و هم کافران را تهدید کرد که خبرهای تلخ برایتان خواهد آمد. «فسوف یأتیهم»

۲. تفسیر مراغی.

۱. تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۱۳۳.



- ۳- استهزا، شیوه‌ی همیشگی کفار است. ﴿کانوا به یستهزءون﴾  
 ۴- سقوط انسان سه مرحله دارد: اعراض، تکذیب و استهزا. در این دو آیه به هر سه مورد اشاره شده است. ﴿معرضین - کذبوا - یستهزءون﴾

﴿ ۶ ﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ

آیا ندیدند که چه بسیار امت‌های پیش از آنان را هلاک کردیم، با آنکه در زمین به آنان جایگاه و توانی داده بودیم که به شما نداده‌ایم؟ و (باران و برکت) آسمان را پی در پی برایشان فرستادیم و نه‌های آب از زیر پاهایشان جاری ساختیم، پس آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کردیم و نسل دیگری پس از آنان پدید آوردیم.

#### نکته‌ها:

- «قرن» به امتی گفته می‌شود که یکپارچه هلاک شده باشند.<sup>(۱)</sup> به مردمی هم که در یک زمان زندگی می‌کنند، قرن گفته می‌شود و چون معمولاً یک نسل، از ۶۰ تا ۱۰۰ سال طول می‌کشد، از این رو به ۶۰ یا ۸۰ یا ۱۰۰ سال یک قرن می‌گویند.<sup>(۲)</sup>
- کلمه «مدرار» به معنای ریزش فراوان و پی در پی باران و به مقدار نیاز است.<sup>(۳)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- افرادی که از تاریخ پند نمی‌گیرند، توبیخ می‌شوند. ﴿ألم یروا﴾
- ۲- کفار صدر اسلام از تاریخ امت‌های پیشین آگاه بودند و می‌توانستند درس

۱. اقرب‌الموارد.

۲. تفاسیر المیزان و کبیر فخر رازی.

۳. تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه ۵۲ سوره هود.

بگیرند. ﴿الم یروا﴾

۳- توجه به زوال نعمت‌ها و سرنگونی گنهکاران، از عوامل غفلت‌زدایی است.

﴿الم یروا... فاهلکناهم بذنوبهم﴾

۴- تمدن‌هایی قبل از اسلام وجود داشته؛ سپس منقرض شده‌اند. ﴿اهلکنا من

قبلهم﴾

۵- از روش‌های تربیتی قرآن این است که داستان‌های واقعی و آموزنده را برای

عبرت مردم نقل می‌کند. ﴿اهلکنا من قبلهم﴾

۶- کیفر آنان که از امکانات خداداد استفاده سوء کنند، نابودی است. ﴿کم اهلکنا﴾

۷- به جای «أرسلنا من السماء»، فرمود: ﴿أرسلنا السماء﴾ (آسمان را برای شما

فرستادیم) تا نهایت لطف الهی را بیان کند.

۸- عملکرد مردم، عامل تحولات و حوادث تاریخی است. ﴿فاهلکناهم بذنوبهم﴾

۹- هلاکت مردم به سبب گناهانشان، از سنت‌های الهی است. ﴿فاهلکناهم بذنوبهم﴾

۱۰- خداوند، علاوه بر عذاب آخرت، در این دنیا هم کیفر می‌دهد. ﴿فاهلکناهم﴾

۱۱- اگر امکانات در دست صالحان باشد، نماز را برپا می‌دارند. ﴿ان مکناهم فی

الارض اقاموا الصلوة﴾<sup>(۱)</sup> ولی اگر در دست ناهلان بی ایمان باشد، فساد و گناه

می‌کنند. ﴿مکناهم... فاهلکناهم بذنوبهم﴾

۱۲- امکانات مادی، مانع قهر و عذاب الهی نیست. ﴿مکناهم... فاهلکناهم﴾ آن گونه

که کافران خیال می‌کردند: ﴿نحن اکثر أموالاً و أولاداً و ما نحن بمعذبین﴾<sup>(۲)</sup>

۱۳- امکانات مادی، رمز کامیابی نیست. ﴿مکناهم... فاهلکناهم﴾ چنانکه در جای

دیگر می‌خوانیم: ﴿ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی﴾<sup>(۳)</sup>

۱۴- دو نوع مرگ داریم: طبیعی که با فرارسیدن أجل عمر انسان به پایان می‌رسد

۱. حج، ۴۱.

۲. سبأ، ۳۵.

۳. علق، ۶-۷.

و غیر طبیعی که به خاطر کیفر الهی و با حوادث غیر منتظره است. ﴿بذنبهم﴾  
 ۱۵- قدرتمندان گنهکار فکر نکنند دنیا همیشه به کامشان است، خداوند دیگران  
 را جایگزین آنان می‌کند. ﴿أهلکناهم ... و أنشأنا من بعدهم قرناً آخرین﴾

﴿۷﴾ وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ  
 كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و (کافران لجوج که در پی بهانه جویی‌اند حتی) اگر نوشته‌ای را در کاغذی  
 بر تو نازل می‌کردیم که آن را با دست‌های خود لمس می‌کردند، باز هم  
 کافران می‌گفتند: این، جز جادویی آشکار نیست.

#### نکته‌ها:

- گروهی از مشرکان می‌گفتند: ما در صورتی ایمان می‌آوریم که نوشته‌ای بر کاغذ، همراه با فرشته‌ای بر ما نازل کنی. ولی دروغ می‌گفتند و در پی بهانه جویی بودند.
- «قِرطاس» چیزی است که بر روی آن بنویسند، چه کاغذ، چه چوب، یا پوست و سنگ، ولی امروز به کاغذ گفته می‌شود.

#### پیام‌ها:

- ۱- وقتی پای لجاجت در کار باشد، هیچ دلیلی کارساز نیست، حتی محسوسات را منکر می‌شوند. ﴿فلمسوه بأیدیهم... ان هذا الا سحر مبین﴾
- ۲- نسبت سحر، از رایج‌ترین نسبت‌هایی بود که مشرکان به پیامبر می‌دادند. ﴿ان هذا الا سحر مبین﴾

﴿ ۸ ﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ

و (کافران بهانه جو) گفتند: (اگر محمد، رسول است) چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت کمک کند)، در حالی که اگر فرشته‌ای نازل می‌کردیم (باز هم لجاجت خواهند کرد و) کار آنان پایان می‌یافت و هیچ مهلتی به آنان داده نمی‌شد.

### نکته‌ها:

□ نزول فرشته‌ی مورد تقاضای کفار، اگر به صورت انسان باشد که مانند همان پیامبر خواهد بود و اگر به صورت واقعی‌اش جلوه کند، طاقت دیدن آن را ندارند و با مشاهده‌ی آن، جان خواهند داد.<sup>(۱)</sup>

□ روحیه‌ی تکبر، اجازه نمی‌دهد که انسان از بشری همانند خود پیروی کند. می‌گوید: چرا انبیا مثل ما غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌روند و همچون ما لباس می‌پوشند؟ ﴿و قالوا ما هذا الرسول یا کل الطعام و یشی فی الاسواق﴾<sup>(۲)</sup> به یکدیگر می‌گفتند: اگر از پیامبری مثل خودتان اطاعت کنید، زیان کرده‌اید. ﴿ولئن أطعمت بشراً مثلكم انکم اذا لخاسرون﴾<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- کفار بهانه‌گیر، انسان را شایسته مقام رسالت نمی‌دانستند و تقاضای دیدن فرشته را داشتند. ﴿لولا أنزل علیه ملک﴾
- ۲- سنت الهی چنین است که اگر معجزه‌ای به درخواست مردم انجام شود و انکار کنند، هلاکت قطعی سراغشان خواهد آمد.<sup>(۴)</sup> ﴿لقضی الامر﴾ (شیوه دعوت‌های الهی، براساس آزادی، تفکر، انتخاب و مهلت داشتن است.)

۲. فرقان، ۷.

۱. تفاسیر کبیر فخررازی و نورالثقلین.

۴. تفسیر مراغی.

۳. مؤمنون، ۳۴.

تقاضای راه دیگری مانند: نزول فرشته یا غذای آسمانی، فرصت و مهلت را می‌گیرد و در این صورت تنها راه، پذیرش دعوت است وگرنه هلاکت.)

﴿۹﴾ وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ  
مَا يَلْبَسُونَ

و اگر (پیامبر را) فرشته قرار می‌دادیم، حتماً او را به صورت مردی در می‌آوردیم (که باز هم می‌گفتند: این انسانی همانند خود ماست و همان شبیه را تکرار می‌کردند بنابراین) کار را بر آنان مشتبه می‌ساختیم همان طور که آنان (با ایرادهای خود) کار را بر دیگران مشتبه می‌سازند.

#### نکته‌ها:

- کلمه «لَبَسَ» (بر وزن درس) به معنای پرده پوشی و اشتباه کاری است؛ ولی کلمه «لَبَسَ» (بر وزن قفل) به معنای پوشیدن لباس است.<sup>(۱)</sup>
  - اگر پیامبر و الگوی انسان‌ها فرشته باشد، چگونه می‌تواند پیشوای انسان‌هایی باشد که دچار طوفان غرائزند و شکم و شهوت دارند؟
  - ممکن است، معنی آیه چنین باشد: اگر پیامبر، فرشته می‌شد، باید به صورت مردی ظاهر شود که او را ببینند و این سبب به اشتباه افتادن مردم می‌شد که آیا او انسان است یا فرشته.
- ﴿للبسنا عليهم﴾

#### پیام‌ها:

- ۱- سنّت‌های الهی حکیمانه است و با تمایلات این و آن عوض نمی‌شود. ﴿لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا﴾ (حرف «لَوْ» نشانه آن است که ما کار خودمان را می‌کنیم و کاری به تقاضاهای بی‌مورد نداریم.)

۱. تفسیر نمونه.

۲- برای تربیت و دعوت، باید الگوهای بشری ارائه داد که در دعوت و عمل پیشگام باشند. ﴿لجعلناه رجلاً﴾

۳- پیامبران از میان مردم انتخاب می‌شوند. ﴿لجعلناه رجلاً﴾

﴿۱۰﴾ وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا

كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و قطعاً پیامبرانی پیش از تو هم استهزا شدند، پس عذابی که به استهزای آن می‌پرداختند بر مسخره‌کنندگان از ایشان فرود آمد.

#### نکته‌ها:

□ این آیه، تسکینی برای پیامبر اسلام است که اولاً: پیامبران پیشین هم مورد استهزا قرار گرفته‌اند. ثانیاً: نه تنها عذاب اخروی؛ بلکه قهر دنیوی هم دامنگیر استهزا کنندگان می‌شود.

#### پیام‌ها:

۱- یاد مشکلات دیگران، صبر انسان را زیاد می‌کند و مبلغ دین نباید از استهزای مخالفان دلتنگ شود. ﴿لقد استهزیء برسول من قبلك﴾

۲- استهزا، یکی از جنگ‌های روانی دشمن و برای تضعیف روحیه‌ی رهبران است که باید در برابر آن مقاومت کرد. ﴿استهزیء برسول من قبلك﴾

۳- مسخره‌کنندگان، عاقبت ذلیل می‌شوند و استهزا، دامن خودشان را می‌گیرد. ﴿فحاق بالذین سخروا﴾

۴- استهزای دین، یکی از گناهان کبیره است که وعده‌ی عذاب بر آن داده شده است. ﴿فحاق بالذین سخروا...﴾

۵- خداوند حامی انبیاست و استهزا کنندگان را هلاک می‌کند. ﴿فحاق بالذین سخروا...﴾

۶- استهزا شیوه دائمی کفار است. «کانوا به یستمزءون»

﴿۱۱﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: در زمین بگردید، سپس بنگرید که سرنوشت

تکذیب کنندگان چگونه شد؟

### نکته‌ها:

□ فرمان «سیروا فی الارض» شش بار در قرآن آمده است. گرچه هدف از دستور سیر در زمین عبرت گرفتن و آدم شدن است و کافران هرگز به این آیه با این هدف عمل نکرده‌اند.

### پیام‌ها:

- ۱- سفرهای علمی و آموزنده و عبرت‌آور، ستوده و نیکوست. «سیروا... ثم انظروا»
- ۲- شکست و سقوط مخالفان حق، حتمی است، اگر شک دارید، تاریخشان را بخوانید و با سفر، آثارشان را ببینید و عبرت بگیرید. «سیروا... ثم انظروا»
- ۳- عوامل عزت یا سقوط جوامع، قانونمند است. اگر عواملی مثل انکار و تکذیب حق در زمانی سبب هلاکت شد، در زمان‌های دیگر هم سبب می‌شود. «سیروا... انظروا»
- ۴- یکی از عوامل سقوط تمدن‌ها، تکذیب انبیاست. «عاقبة المکذبین»
- ۵- جلوه‌های گذرا مهم نیست، پایان کار مهم است. «عاقبة المکذبین»

﴿ ۱۲ ﴾ قُلْ لِمَنْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ  
الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا  
أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقرر کرده است. او قطعاً شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد. کسانی که خود را باختند (و با هدر دادن استعدادها، به جای رشد، سقوط کردند) همان‌ها ایمان نمی‌آورند.

### نکته‌ها:

- موضوع وجوب رحمت بر خدا، در قرآن دوبار آنهم در این سوره (آیات ۱۲ و ۵۴) آمده است.
- جمله‌ی «لا ریب فیهِ»، هم درباره‌ی قرآن آمده است، هم درباره‌ی قیامت.
- به جای استدلال، در پی هوا و هوس بودن و به جای اولیای خدا، سراغ طاغوت رفتن و به جای ایمان و اعتقاد به آخرت، کفر ورزیدن و به جای تسلیم نور، تسلیم نار شدن، خسارت عظیم کفّار است.
- خداوند همان گونه که بر ما تکالیفی واجب کرده است، وظایفی را هم بر خود مقرر فرموده؛ از جمله: هدایت کردن: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾<sup>(۱)</sup>، رزق دادن: ﴿عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾<sup>(۲)</sup>، لطف کردن: ﴿كُتِبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ﴾<sup>(۳)</sup> و پیروزی و غلبه‌ی دین خدا: ﴿كُتِبَ اللَّهُ لَاغْلِبَنَّ أَنَا وَرَسُولِي﴾<sup>(۴)</sup> ولی زمین‌ه‌ی بهره‌مند شدن از رحمت الهی، رحم به بندگان است. چنانکه در حدیث آمده است: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ»<sup>(۵)</sup>
- سلمان از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «رحمت خداوند، صد درجه دارد، یک درجه‌ی آن، منشأ همه‌ی الطاف الهی در دنیا شده است، خداوند در قیامت، با همه‌ی صد درجه رحمت

۱. لیل، ۱۲. ۲. هود، ۶. ۳. انعام، ۱۲. ۴. مجادله، ۳۱. ۵. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۶۲ و تفسیر فی ظلال القرآن.



خود با مردم معامله خواهد کرد».<sup>(۱)</sup>

□ قرآن، رحمت الهی را بر همه چیز شامل می‌داند: ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾<sup>(۲)</sup> و این رحمت، مصداق‌های فراوانی دارد، از جمله:

باران: ﴿يُنزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ﴾<sup>(۳)</sup>

شب و روز: ﴿وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾<sup>(۴)</sup>

پیامبر: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>(۵)</sup>

قرآن: ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ﴾<sup>(۶)</sup>

تورات: ﴿كِتَابٌ مُّوسَىٰ أَمَامًا وَرَحْمَةً﴾<sup>(۷)</sup>

آزادی: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَاَلَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا﴾<sup>(۸)</sup>

علاقه‌ی به همسر: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾<sup>(۹)</sup>

گیاهان و میوه‌ها: ﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾<sup>(۱۰)</sup>

پذیرش توبه: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾<sup>(۱۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های تبلیغی که پیامبر مأمور به آن است، طرح سؤال و جواب است. ﴿قُلْ لِمَن... قُلْ لِلَّهِ﴾
- ۲- هستی بر اساس رحمت است و رحمت الهی بر همه چیز و همه جا گسترده است. ﴿كُتِبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ﴾
- ۳- همان گونه که آفریده‌های خدا در دنیا (مثل: باد، باران، روز و شب، گیاهان...) رحمت است، معاد هم رحمت است. ﴿لِيَجْمَعَنَّكُمْ﴾

---

۱. تفسیر فی ظلال القرآن.	۲. اعراف، ۱۵۶.	۳. شوری، ۲۸.
۴. قصص، ۷۳.	۵. انبیاء، ۱۰۷.	۶. جاثیه، ۲۰.
۷. هود، ۱۷.	۸. اعراف، ۷۲.	۹. روم، ۲۱.
۱۰. روم، ۵۰.	۱۱. زمر، ۵۳.	

۴- گرچه رحمت الهی گسترده و لازم است، لیکن گروهی خود را محروم می‌کنند. ﴿خسروا انفسهم﴾

﴿۱۳﴾ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و تنها برای اوست آنچه در شب و روز قرار گرفته و او شنوای داناست.

#### نکته‌ها:

□ شب و روز، مانند گهواره، انسان و موجودات را در دامن خود آرامش می‌بخشد. برخی موجودات در شب، و بعضی در روز استراحت می‌کنند.

#### پیام‌ها:

۱- هم کلّ نظام از خداوند است؛ «وله ما سکن»، هم نظارت و کنترل از آن اوست. ﴿هو السميع العليم﴾

﴿۱۴﴾ قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَ

لَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ

الْمُشْرِكِينَ

بگو: آیا غیر از خدا را سرپرست خود بگیریم در حالی که او آفریدگار آسمان‌ها و زمین است او همه را طعام می‌دهد، ولی کسی به او طعام نمی‌دهد. بگو: همانا من مأمورم که اولین کسی باشم که تسلیم فرمان اوست. و (به من گفته شده که) هرگز از مشرکان مباش.

#### نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از اهل مکه به پیامبر ﷺ گفتند: تو به خاطر فقر، از بت‌ها دست کشیده‌ای، ما حاضریم تو را بی‌نیاز کنیم تا با ما مخالفت نکنی. این آیه نازل شد

و به آنان پاسخ داده شد.

### پیام‌ها:

- ۱- انسان به دلیل نیازها و محدودیت‌ها به طور فطری به سراغ سرپرست و پناهگاه می‌رود، لیکن بحث اصلی بر سر آن است که به سراغ چه کسی برویم. ﴿قل أغیر الله اتّخذ...﴾
- ۲- خداوند آسمان و زمین را بدون الگوی قبلی آفرید. ﴿فاطر السموات﴾ فاطر، یعنی آفریننده مبتکر.
- ۳- تأمین نیازها از شئون ولایت الهی است. ﴿ولیاتاً... یطعم﴾
- ۴- جز خداوند، همه‌ی معبودها و مخلوقات نیازمندند. ﴿لا یطعم﴾
- ۵- چون خداوند هم خالق بشر و هم رازق اوست و نیازهایش را برطرف می‌کند، به همین دلیل انسان باید نسبت به خدا تعبد و ولایت‌پذیری داشته باشد. ﴿فاطر... و هو یطعم... انی امرت ان اکون اوّل من اسلم﴾
- ۶- پیامبر اکرم ﷺ مأمور به اظهار موضع عقیدتی خود می‌باشد. ﴿قل انی امرت ان...﴾
- ۷- رهبر باید پیشگام در آیین باشد و بالاترین درجه‌ی اخلاص و تسلیم را داشته باشد. ﴿اوّل من اسلم﴾
- ۸- پذیرش ولایت غیر خدا، شرک است. ﴿أغیر الله اتّخذ ولیاً... لا تکوننّ من المشرکین﴾

﴿۱۵﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

بگو: همانا اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

### نکته‌ها:

☐ خوف و ترس دو گونه است:

الف: ناپسند، مثل: ترس از جهاد.

ب: پسندیده، مانند: خوف از عذاب الهی.

### پیام‌ها:

- ۱- ترس اولیای خدا، از قهر الهی است، نه از طاغوت‌ها و مردم. ﴿أخاف... ربّی﴾
- ۲- توجّه به ربوبیت خداوند، مقتضی پرهیز از معصیت اوست. ﴿ان عصیت ربّی﴾
- ۳- از عوامل بازدارنده از انحراف و خطا، ترس از کیفر است. ﴿أخاف ان عصیت ربّی عذاب یوم عظیم﴾
- ۴- اظهار ترس رسول خدا از قیامت، نقش سازنده‌ای برای دیگران دارد. ﴿قل انّی أخاف... عذاب یوم عظیم﴾
- ۵- در برابر تطمیع و وعده‌های دیگران، از اهرم حساب قیامت استفاده کنید. (با توجّه به شأن نزول آیه‌ی قبل که پیشنهاد کردند ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم، تو از تبلیغ دست بردار، پیامبر می‌فرماید: من از قیامت می‌ترسم.) ﴿انّی أخاف... عذاب یوم عظیم﴾

﴿ ۱۶ ﴾ مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ

در آن روز، از هر کس عذاب الهی برداشته شود، قطعاً مشمول رحمت الهی شده و این است رستگاری آشکار.

### نکته‌ها:

□ رسول خدا ﷺ فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست! هیچ کس در قیامت با عمل خود به بهشت نمی‌رود. پرسیدند: حتّی شما یا رسول الله؟! فرمود: «حتّی من، مگر آنکه فضل و رحمت خدا مرا دریابد. سپس دستان مبارک خود را روی سر نهاد و این آیه را تلاوت کرد». (۱)

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

البته بدیهی است که رحمت الهی تنها به اعمال صالح و افراد نیکوکار تعلق می‌گیرد.

### پیام‌ها:

- ۱- خطر، متوجه همه است و نجات از عذاب الهی، لطف ویژه می‌طلبد. ﴿مَنْ يُصْرَف... فَقَدْ رَحِمَهُ﴾
- ۲- تسلیم خدا شدن، زمینه‌ی دریافت رحمت الهی است. ﴿إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ اسْلَمَ - مَنْ يُصْرَفُ عَنْهُ... فَقَدْ رَحِمَهُ﴾
- ۳- تنها رحم الهی قهر او را برمی‌گرداند، قبول اعمال ما و شفاعت اولیای خدا هم پرتوی از رحمت اوست. ﴿مَنْ يُصْرَفُ... فَقَدْ رَحِمَهُ﴾

﴿۱۷﴾ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و اگر خداوند (برای آزمایش و رشد، یا کیفر اعمال) تو را با (اسباب) زیان و آسیب درگیر کند، جز خودش هیچ کس برطرف کننده آن نیست و اگر خیری به تو برساند، پس او بر هر چیز تواناست.

### پیام‌ها:

- ۱- سرچشمه‌ی همه‌ی امور یکی است، نه آنکه خیرات از منبعی و شرور از منبع دیگر سرچشمه گیرد. ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ... وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ﴾
- ۲- باید همه‌ی امیدها به خدا و همه‌ی خوف‌ها از او باشد. ﴿فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾
- ۳- قوانین الهی استثنا بردار نیست، پیامبر اکرم ﷺ نیز در مواجهه با حوادث تلخ و شیرین، باید متوجه خدا باشد. ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ... وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

## ﴿ ۱۸ ﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلط است و اوست حکیم آگاه.

## نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «قهر»، به آن نوع غلبه‌ای گفته می‌شود که مقهور، ذلیل قاهر باشد.  
 □ در آیه‌ی ۱۴، ولایت و رزاقیت خدا مطرح بود: ﴿وَلِيًّا... وَهُوَ يَطْعَمُ﴾ در آیه‌ی ۱۵، قهر و قیامت الهی: ﴿إِنِّي أَخَافُ... عَذَابَ﴾ در آیه‌ی ۱۶، نجات و رحمت خدایی: ﴿...فَقَدْ رَحِمَهُ﴾ در آیه‌ی ۱۷، حلّ مشکلات و رسیدن به خیرات: ﴿فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ و در این آیه، قدرت مطلقه‌ی خدا مطرح است: ﴿وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾

## پیام‌ها:

- ۱- از دیگران هراسی نداشته باشیم که قدرت خدا فوق همه‌ی قدرت‌هاست. ﴿وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾
- ۲- قدرت و قهاریت خدا، همراه با حکمت و علم اوست. ﴿الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾
- ۳- نفع و ضرر رساندن خداوند، بر اساس حکمت و آگاهی اوست. ﴿يَمْسُكُ اللَّهُ بَضْرًا... يَمْسُكُ بِخَيْرٍ... وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾

﴿ ۱۹ ﴾ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَنْشَهُدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

بگو: چه موجودی در گواهی برتر و بزرگتر است؟ بگو: خداوند میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما را و هر که را که این پیام به او برسد هشدار دهم. آیا شما گواهی می‌دهید که با خداوند،

خدایان دیگری هست؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: همانا او خدای یکتاست و بی‌تردید من از آنچه شما شرک می‌ورزید، بیزارم.

### نکته‌ها:

- مشرکان مکه، از پیامبر اسلام برای رسالتش شاهد می‌طلبیدند و نبوت آن حضرت را نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند: حتی یهود و نصارا هم تو را پیامبر نمی‌دانند. این آیه در زمان غربت اسلام، خبر از آینده‌ای روشن و رسالت جهانی اسلام می‌دهد.
- حضرت علی علیه السلام در تفسیر عبارت «أما هو اله واحد» فرمودند: «اگر خدایان دیگری بودند، آنها هم پیامبرانی می‌فرستادند». (۱)
- عده‌ای را به عنوان اسیر نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند، حضرت از آنان پرسید: «آیا تاکنون دعوت به اسلام شده‌اید؟ گفتند: نه، حضرت فرمود: همه را به محل امن برسانند و آزادشان کنند، زیرا کسی که هنوز ندای اسلام را نشنیده است نباید اسیر نمود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لَا نَذْرَکُمْ بِهِ وَ مِنْ بَلْغٍ﴾ (۲)
- امام صادق علیه السلام فرمودند: «انذار همیشگی باید همراه با منذر همیشگی باشد. پس امامت و رهبری الهی نیز تا ابد باید همراه قرآن باشد». (۳)
- معمولاً در انسان‌ها انگیزه‌ی دفع ضرر، قوی‌تر از جلب منفعت است. لذا قرآن، به مسأله‌ی انذار تأکید کرده است. ﴿لَا نَذْرَکُمْ﴾ در آیات دیگر نیز می‌خوانیم: ﴿إِنَّ أَنْتَ لِأَنْذِرٌ﴾ (۴)، ﴿إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (۵)
- در احادیث متعددی «مَنْ بَلَّغَ» به ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر شده است. (۶)
- امام صادق علیه السلام نیز درباره «مَنْ بَلَّغَ» فرمودند: مقصود کسی است که وظیفه امامت به او رسیده است و او همانند پیامبر، مردم را با قرآن انذار می‌دهد. (۷)

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱. ۲. تفسیر در المنثور. ۳. تفسیر صافی.  
 ۴. فاطر، ۲۳. ۵. عنکبوت، ۵۰. ۶. تفسیر عیاشی.  
 ۷. کافی، ج ۱، ص ۱۶۴.

## پیام‌ها:

- ۱- برای حَقَّانیت پیامبر اسلام، گواه بودن خداوند کافی است. ﴿قل الله شهید﴾
- ۲- غفلت و سهو و فراموشی و محدودیت، هم قدرت خبرگیری انسان را کم می‌کند، هم قدرت گواه بودن او را چون خدا از این عوارض دور است، پس بهترین شهود خداوند است. ﴿أكبر شهادة قل الله﴾
- ۳- قرآن، بزرگ‌ترین گواه بر رسالت پیامبر است. ﴿الله شهید بینی و... هذا القرآن﴾
- ۴- برای مردم غافل، سخن گفتن از زاویه‌ی انذار مؤثرتر است. ﴿لا نذركم﴾
- ۵- رسالت حضرت محمد ﷺ و برای همه‌ی مردم در همه‌ی عصرها و نسل‌هاست. ﴿لا نذركم به و من بلغ﴾
- ۶- تا قانون به مردم ابلاغ نشود، توبیخ و مسئولیتی در کار نیست. ﴿و من بلغ﴾ و به اصطلاح علم اصول، عقاب بدون بیان، قبیح است.
- ۷- از جمله شرایط لازم برای رهبر آسمانی: ایمان به مکتب: ﴿أوحى الى هذا القرآن﴾، امید به آینده ﴿و من بلغ﴾، صلابت ﴿قل لا أشهد﴾ و برائت از شرک است. ﴿اننى برىء مما تشركون﴾

﴿۲۰﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ

حَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

کسانی که به آنان، کتاب (آسمانی) دادیم (یهود و نصاری)، محمد را همانند فرزندان خود می‌شناسند (و بشارت‌های انبیا و کتب آسمانی پیشین را منطبق بر آن حضرت می‌بینند، ولی حاضر به پذیرفتن آن نیستند) پس کسانی که به (فطرت و رشد و سعادت آینده) خودشان زیان زدند، ایمان نمی‌آورند.



## نکته‌ها:

- این آیه، مشابه آیه‌ی ۱۴۶ سوره‌ی بقره است.
- هم نام و نشان پیامبر اسلام ﷺ در تورات وانجیل بوده و علمای اهل کتاب، او را به عنوان پیامبر موعود به مردم بشارت می‌دادند و هم اخلاقیات حضرت و یارانش در کتاب‌های آنان بوده است: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رِجْمًا بَيْنَهُمْ... ذَلِكَ مِثْلَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمِثْلَهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ...﴾<sup>(۱)</sup>
- شناخت فرزندان، اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین شناخت‌هاست. چون او را از هنگام تولد می‌شناسند، ولی شناخت برادر و پدر و مادر برای انسان، ماه‌ها پس از تولد است چنانکه شناخت همسر نیز پس از ازدواج می‌باشد. از این رو آیه می‌فرماید: آنان پیامبر را مانند فرزندان خود می‌شناسند.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند بر اهل کتاب حجّت را تمام کرده و آنان پیامبر اسلام را به خوبی می‌شناختند. ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ﴾
- ۲- پیامبر باید به گونه‌ای شناخته شود که هیچ شکّی در او نباشد. ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾
- ۳- تنها شناخت و علم، مایه‌ی نجات انسان نیست، چه بسیار خداشناسان و پیامبرشناسان و دین‌شناسان که به خاطر عناد و لجاجت از زیان‌کارانند. ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسَرُوا أَنفُسَهُمْ﴾
- ۴- کتمان حقّ، سبب سوء عاقبت و خسارت به خویشان است. ﴿خَسَرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

﴿ ۲۱ ﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

### الظَّالِمُونَ

و کیست ستمکارتر از آن کس که به خداوند دروغ بزند، یا آیات الهی را تکذیب کند؟ همانا ستمگران رستگار نمی‌شوند.

#### نکته‌ها:

□ در قرآن پانزده مرتبه تعبیر «مَنْ أَظْلَمُ» آمده که در مورد افترا بر خدا، بازداشتن مردم از مسجد و کتمان شهادت و حق است. این می‌رساند که ظلم فرهنگی و بازداشتن مردم از رشد و فهم، بدترین ظلم به جامعه است.

#### پیام‌ها:

۱- هر چیز که عزیزتر و مقدّس‌تر باشد، خطر ظلم درباره‌ی آن بیشتر است. از این رو ظلم به خدا و افترا بر ذات مقدس الهی، بدترین ظلم‌هاست. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ﴾  
 ۲- ظلم به تفکر و فرهنگ انسان‌ها، بدترین ستم‌هاست. شرک، افترا به خدا، ادّعی نبوت دروغین، بدعت، تفسیر به رأی، همه نمونه‌ای از این گونه ظلم‌هاست. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾

﴿ ۲۲ ﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ

### الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

و روزی که آنان را یکسره محشور می‌کنیم، سپس به کسانی که شرک ورزیدند  
 گوییم: کجایند شریکان خدا که شما بر ایشان گمان (خدایی) داشتید؟

#### نکته‌ها:

□ بازخواست ذلت‌بار مشرکان در قیامت، نشانه‌ی محرومیت آنان از رستگاری است، همان محرومیتی که در آیه‌ی قبل به آن اشاره شده است.

□ گرچه آیه، به شرک نظر دارد، ولی آنان هم که رهبری غیر اولیای خدا را بپذیرند و با اولیای معصوم الهی به مخالفت و جنگ برخیزند، به نوعی مشرکند. در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم: «وَمَنْ حَارِبَكُمْ مُشْرِكٌ»<sup>(۱)</sup> و در حدیث آمده است: «الرَّاد عَلَيْنَا كَالرَّادِ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ»<sup>(۲)</sup> کسی که کلام و راه ما را رد کند، همچون کسی است که کلام خدا را نپذیرد و چنین شخصی به منزله‌ی مشرک است.

## پیام‌ها:

- ۱- قیامت روز حقّ بودن توحید، برای مشرکان است. «أین شرکاءکم»
- ۲- شرک، خیالی بیش نیست. «تزعمون»

﴿ ۲۳ ﴾ نَمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ

پس (از آن همه فریفتگی به بتان، در پیشگاه خدا) عذری نیابند جز آنکه (از بتان بیزارى جسته و) بگویند: سوگند به خدا! پروردگارانمان، ما هرگز مشرک نبوده‌ایم.

﴿ ۲۴ ﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

بنگر که چگونه علیه خود دروغ گفتند و (تمام بت‌ها و شریکان که همواره می‌ساختند از نزد آنان محو شد و) آنچه به دروغ و افترا به خدا نسبت می‌دادند از دستشان رفت.

## نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «مراد از «فتنه» در «لم تكن فتنتهم»، معذرت‌خواهی مشرکان می‌باشد».<sup>(۳)</sup>

□ «ضلّ الشیء» به معنای ضایع شدن، هلاکت و نابودی چیزی است.<sup>(۴)</sup>

۱. مفاتیح الجنان. ۲. کافی، ج ۱، ص ۶۷. ۳. تفسیر مجمع البیان. ۴. لسان العرب.

□ دروغگویان به مقتضای خصلتی که در دنیا کسب کرده‌اند، در قیامت نیز دروغ می‌گویند. ﴿وَاللّٰهُ مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ اَلَّا اِنَّهُمْ هُمُ الْكٰذِبُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

□ حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه در حدیثی می‌فرماید: «بعد از این دروغ، بر لبشان مهر زده می‌شود و سایر اعضای آنان حق را بازگو می‌کنند».<sup>(۲)</sup>

□ امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت خداوند آن چنان عفو و بخشش می‌کند که به ذهن هیچ کس خطور نمی‌کند، تا آن اندازه که مشرکان نیز می‌گویند: ما مشرک نبودیم، (تا مشمول عفو الهی شوند).<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- قیامت، آن چنان حتمی است که گویا هم اکنون نیز حاضر است. ﴿اُنْظُرْ﴾ و نفرمود: «ستتظر». (پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا نیز می‌تواند با چشم ملکوتی، شاهد صحنه‌های قیامت باشد.)
- ۲- تکیه‌گاه‌های غیر الهی نابود خواهد شد. ﴿ضَلَّ عَنْهُمْ﴾
- ۳- در دادگاه الهی، نه دروغ انسان کارساز است، نه سوگند او. ﴿ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾
- ۴- آن همه اصرار بر تکیه‌گاه‌های غیر الهی، خیالی بیش نیست. ﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾

﴿۲۵﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ اِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوْهُ وَفِيْ اٰذَانِهِمْ وَقْرًا وَاِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوْا بِهَا حَتّٰى اِذَا جَآءُوْكَ يُجَادِلُوْنَكَ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ

۳. تفسیر عیاشی.

۲. تفسیر کنز الدقائق.

۱. مجادله، ۱۸.

بعضی از آنها کسانی هستند که (به ظاهر) به سخن تو گوش می‌دهند، ولی ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی قرار داده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان (نسبت به شنیدن حق) سنگینی قرار دادیم و آنان به قدری لجوجند که اگر هر آیه و معجزه‌ای را ببینند، باز هم به آن ایمان نمی‌آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند با تو جدال می‌کنند و کسانی که کافر شدند می‌گویند: این نیست جز افسانه‌های پیشینیان.

### نکته‌ها:

- در شأن نزول این آیه آمده است: ابوسفیان، ولید بن مغیره، عتبه، شیبه و نصر بن حارث، در کنار کعبه به تلاوت قرآن پیامبر گوش می‌دادند، به نصر گفتند: چه می‌خواند؟ گفت: به خدای کعبه نمی‌فهمم چه می‌خواند، ولی چیزی جز افسانه و داستان‌های پیشینیان نیست، من مشابه این داستان‌ها را برای شما گفته‌ام. سپس این آیه نازل شد.
- «أَكْتَةُ» جمع «كُنَّ» یا «كُنَان» به معنای پرده است. «وَقَرَّ» به معنای سنگینی و «أَسَاطِير» جمع «اسطوره» به معنای مطالب پی در پی و خیالی است که شنیدن آن جاذبه دارد.
- پرده‌افکنی بر دل و سنگینی گوش، به خاطر روحیه‌ی لجاجت مشرکان است. قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾<sup>(۱)</sup>
- از این‌که در آیه‌ی قبل، سخن از مشرکان بود؛ ولی در این آیه درباره همان گروه تعبیر به ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ نموده است معلوم می‌شود مشرکان همان کفارند.

### پیام‌ها:

- ۱- پیامبران و رهبران الهی باید از روحيات کفار و مخالفان و ترفندهای آنان آگاه باشند. ﴿وَمَنْ يَسْمَعْ﴾
- ۲- از همه‌ی کفار مأیوس نباشید، بعضی از آنان لجوجند. ﴿وَمَنْ يَسْمَعْ﴾

- ۳- شنیدن صوت قرآن، آنگاه ارزش دارد که در دل اثر کند. «أَكْتَنَ أَنْ يَفْقَهُهُ»  
 ۴- کفار بر انکار خود اصرار دارند و پرده افکنی خداوند بر دل کفار، به خاطر همین عناد و اصرار خود آنان است. «إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةَ لَا يُؤْمِنُوا»  
 ۵- لجاجت، درد بی درمان است و مثل آینه‌ی موج دار، بهترین صورت‌ها را هم زشت نشان می‌دهد. «إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةَ لَا يُؤْمِنُوا»  
 ۶- اگر کسی به قصد جدال و با سوء ظن و روح منفی و موضعگیری قبلی، حتی با پیامبر هم ملاقات کند، بهره‌ای نخواهد برد. «جَاءَكَ يَجَادِلُونَكَ...»  
 ۷- کفار هیچ راه صحیح و منطقی برای مقابله با پیامبر اسلام نداشتند. (پناه به جدال و تهمت نشانه عجز آنان از منطقی است) «يَجَادِلُونَكَ...»

﴿ ۲۶ ﴾ وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْتَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ

مَا يَشْعُرُونَ

و آنان، مردم را از آن (پیامبر و قرآن) باز می‌دارند و خود نیز از آن دور و محروم می‌شوند، (ولی بدانند که) جز خودشان را هلاک نمی‌سازند، (ولی) نمی‌فهمند.

#### نکته‌ها:

- «يَنْتَوْنَ» از ریشه‌ی «نأى»، به معنای دور کردن است.
  - برخی از اهل سنت، در تفسیر خود این آیه را درباره‌ی ابوطالب دانسته و گفته‌اند: وی مردم را از آزار پیامبر نهی می‌کرد ولی خودش ایمان نمی‌آورد و از مسلمان شدن دوری می‌جست و برخی آیات دیگر را هم در این باره می‌دانند (مثل توبه ۱۱۳، قصص ۵۶)، ولی به نظر پیروان مکتب اهل بیت، ابوطالب از بهترین مسلمانان است و دلایل ایمان ابوطالب پدر عزیز حضرت علی عليه السلام بسیار است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنم:
۱. جملاتی که شخص پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله و اهل بیت عليهم السلام درباره ایمان او فرموده‌اند، بهترین دلیل

- بر ایمان اوست.
۲. حمایت‌های بی‌دریغ وی از پیامبر در شرایط بسیار سخت.
۳. اقرارهای ابوطالب که در اشعار خود نسبت به پیامبر و رابطه خود با خدا دارد.
۴. سفارش‌های او به همسر و فرزند و برادرش حمزه که از اسلام و نماز و پیامبر حمایت کنند.
۵. حزن و اندوه فراوانی که برای پیامبر ﷺ به خاطر فوت ابوطالب پیدا شد.
۶. ابوبکر و عباس گواهی دادند که ابوطالب هنگام مرگ، کلمات «لا اله الا الله و محمد رسول الله» می‌گفت.
۷. رسول خدا ﷺ بالای منبر برای ابوطالب دعا و جنازه‌ی او را تشییع کرد و به حضرت علی عليه السلام دستور کفن کردن او را داد. تنها بر او نماز گذاشته نشد زیرا تا آن روز نماز میت واجب نشده بود، چنانکه بر خدیجه هم نماز گزارده نشد.
۸. حضرت علی عليه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشتند که بسیار فرق است میان پدر من ابوطالب با پدر تو ابوسفیان.
۹. رسول خدا ﷺ فرمود: من در قیامت، شفیع پدر و مادر و عمویم ابوطالب هستم.
۱۰. در حدیث می‌خوانیم که خداوند به رسول خود وحی کرد که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است.
۱۱. در مسلمان بودن فاطمه بنت‌اسد عليها السلام که از زنان خوش سابقه و مهاجر است، شکی نیست و اگر ابوطالب مسلمان نبود، هرگز رسول خدا ﷺ اجازه نمی‌داد که شوهر این زن، مردی بی‌ایمان باشد.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- کفار و مشرکان، همواره در تلاش برای کارشکنی و بازداشتن مردم از گوش دادن به قرآن بودند. ﴿و هم ینهون عنه...﴾

۱. الغدير، ج ۷ و ۸؛ الصحيح من السيره، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۴۲.

۲- دوری از پذیرفتن حق، سبب به هلاکت انداختن خود انسان می‌شود. ﴿و ان یهلکون الا انفسهم﴾

۳- شعور واقعی، یافتن راه حق است و گم کردن راه حق و رهبر حق، از سوی هر که باشد، بی شعوری است. ﴿و ما یشعرون﴾

﴿۲۷﴾ وَلَوْ تَرَىٰ اِذْ وَقَفُوا عَلٰی النَّارِ فَقَالُوا يَا لَیْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ

بَاٰیَاتِ رَبِّنَا وَنَكُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ

و اگر آنان را، آن هنگام که بر لبه‌ی آتش (دوزخ) نگه داشته شده‌اند ببینی، پس می‌گویند: ای کاش! (بار دیگر به دنیا) بازگردانده شویم و آیات پروردگاران را تکذیب نکنیم و از مؤمنان (واقعی) باشیم.

#### نکته‌ها:

□ طبق آیات قرآن، آرزوی برگشت به دنیا، هم در لحظه‌ی مرگ است و هم در قبر و هم در قیامت، ﴿رَبِّ اَرْجِعْ عَلٰی اَعْمَلٍ صَالِحًا﴾<sup>(۱)</sup>، و هم در جهنم ﴿رَبَّنَا اَخْرِجْنَا مِنْهَا فَاَنْ عُدْنَا فَاَنَّا ظَالِمُوْنَ﴾<sup>(۲)</sup>

□ در آیه‌ی ۲۳، مشرکان شرک خود را انکار می‌کردند، ولی در این آیه، اعتراف و تقاضای برگشت و جبران می‌کنند.

#### پیام‌ها:

۱- کفار هنگام عرضه بر آتش، وحشت زده و ذلت بار ناله می‌زنند. ﴿اذ وقفوا علی النار فقالوا﴾ مراحل و مواقف قیامت متعدد است، در بعضی از مراحل گنهکاران ناله می‌زنند و در بعضی مواقع مهر سکوت بردهانشان می‌خورد.

۲- تکذیب آیات الهی، موجب پشیمانی در آخرت است. ﴿اذ وقفوا... فقالوا یا لیتنا﴾

۱. مؤمنون، ۱۰۰.

۲. مؤمنون، ۱۰۷.



۳- تا فرصت باقی است، ایمان آوریم، چون در آخرت مجال برگشت نیست. ﴿یا لیتنا نردّ﴾ از آرزوها و حسرت‌های کافران در قیامت، برگشت به دنیا و ایمان و اطاعت است. ﴿و لا نکذب... و نکون من المؤمنین﴾

﴿۲۸﴾ بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا  
عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

(چنین نیست)، بلکه آنچه (از کفر و نفاق) قبلاً (در دنیا) پنهان می‌کردند، (در آن روز) برایشان آشکار شده و اگر آنان (طبق خواسته و آرزوی ایشان) به دنیا بازگردانده شوند، بی‌گمان باز هم به آنچه از آن نهی شده‌اند باز می‌گردند و آنان قطعاً دروغگویانند.

#### نکته‌ها:

□ روز قیامت، روز آشکار شدن اسرار پنهانی مردم است و قرآن بارها به این حقیقت اشاره کرده است. از جمله: ﴿و بدآ لهم سیئات ما عملوا﴾<sup>(۱)</sup>، ﴿و بدآ لهم سیئات ما کسبوا﴾<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، همه‌ی اسرار و رازها کشف و نهان و درون انسان‌ها آشکار می‌شود. ﴿بل بدآ لهم ما کانوا یخفون﴾
- ۲- برگشتن از آخرت به دنیا، محال است. ﴿و لو ردّوا﴾
- ۳- بعضی هرگز امیدی به خوب شدن و اصلاحشان نیست و با فرصت دادن (که خودشان خواستار آنند) باز هم همانند که بودند. ﴿لو ردّوا لعادوا﴾ (آری؛ انسان بارها در دنیا به هنگام برخورد با شداید و تلخی‌ها، تصمیم‌هایی می‌گیرد، ولی چون به آسایش رسید، همه چیز را فراموش می‌کند).

۴- وقتی دروغگویی خصلت انسان شد، در قیامت هم دروغ می‌گوید. ﴿وَأَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ چنانکه در آیه ۲۳ خواندیم که مشرکان در قیامت به دروغ قسم می‌خورند و می‌گویند: ﴿وَاللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾

﴿۲۹﴾ وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

و گفتند: جز زندگی دنیوی ما، هیچ زندگی دیگری نیست و ما (پس از مرگ) برانگیخته نمی‌شویم.

﴿۳۰﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ

رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

و اگر ببینی آنگاه که در برابر پروردگارشان بازداشته شده‌اند، (خدا) می‌فرماید: آیا این (رستاخیز) حق نیست؟ می‌گویند: بلی، به پروردگارمان سوگند (که حق است). او می‌فرماید: پس به کیفر کفرورزی‌ها و کفران‌هایتان، عذاب را بچشید.

### نکته‌ها:

- در آیه‌ی ۲۷ و ۳۰، دو بار کلمه‌ی ﴿و لو تری﴾ تکرار شده است تا صحنه‌های سخت قیامت را ترسیم و گامی برای هدایت مردم باشد.
- طبق آیه‌ی ۳۰ خداوند با مجرم سخن می‌گوید. ولی بعضی آیات، سخن گفتن خدا را با آنان نفی می‌کند. ﴿لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ﴾، این مطلب یا اشاره به مواقف و صحنه‌های مختلف در قیامت است، و یا آنکه مراد آن است که خداوند با آنان کلام طیب و دلشادکننده نمی‌گوید.
- در آیه‌ی ۲۲، خداوند کفار را در برابر نفی توحید مؤاخذه نمود: ﴿أَيْنَ شُرَكَائِكُمْ﴾ و در آیه ۲۷ به خاطر تکذیب نبوت مؤاخذه کرد: ﴿لَا تَكْذِبْ بآيَاتِ رَبِّنَا﴾ و در آیه‌ی ۳۰ به سبب انکار قیامت مؤاخذه می‌کند. ﴿أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ﴾

□ اسلام برای انسان‌ها چند نوع حیات را ترسیم می‌کند:

۱. حیات دنیا. ﴿زهرة الحياة الدنيا﴾<sup>(۱)</sup>
۲. حیات برزخی. ﴿من ورائهم برزخ الى يوم يبعثون﴾<sup>(۲)</sup>
۳. حیات معنوی و هدایت. ﴿دعاکم لما یحییکم﴾<sup>(۳)</sup>
۴. حیات اجتماعی. ﴿ولکم فی القصاص حیاة﴾<sup>(۴)</sup>
۵. حیات طبیه (در سایه‌ی قلب آرام و قناعت). ﴿فلنحیینه حیاة طیبة﴾<sup>(۵)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- مشرکان، افرادی سطحی‌نگر و مادی هستند و محدوددهی حیات را تنها در همین دنیا می‌بینند و منکر رستاخیزند. ﴿ان هی الا حیاتنا الدنیا﴾  
(اگر در جای دیگر قرآن مشرکان بت را شفیع خود می‌دانند: ﴿هؤلاء شفعاؤنا﴾<sup>(۶)</sup> مرادشان شفاعت در دنیاست.<sup>(۷)</sup>)
- ۲- خداوند، پیامبرش را تسلیت و دلجویی می‌دهد که همه‌ی لجاجت‌ها بی‌پاسخ نخواهد ماند. ﴿و لوتری﴾
- ۳- مجرمان، همانند اسیران ذلیل، بازداشت و نگه‌داشته می‌شوند. ﴿اذ وقفوا﴾
- ۴- اعترافات کفار و مشرکان در قیامت، سودی ندارد. ﴿قالوا بلی... فذوقوا﴾
- ۵- کفار، در قیامت بارها سوگند یاد می‌کنند. ﴿والله ربنا ما کنّا مشرکین - قالوا بلی و ربنا﴾
- ۶- کیفرهای قیامت، به خاطر مداومت در کفر و انکار معاد در دنیاست. ﴿و ما نحن بمبعوثین... فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون﴾

۳. انفال، ۲۴.

۲. مؤمنون، ۱۰۰.

۱. طه، ۱۳۱.

۶. یونس، ۱۸.

۵. نحل، ۹۷.

۴. بقره، ۱۷۹.

۷. تفسیرالمیزان.

﴿۳۱﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً  
 قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ  
 عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ إِلَّا سَاءَ مَا يَزُرُونَ

قطعاً کسانی که دیدار خداوند (در قیامت) را تکذیب کردند زیانکار شدند، همین که ساعت موعود ناگهان به سراغشان آید، در حالی که بار سنگین گناهان خویش را بر پشتشان می‌کشند، گویند: دروغاً از آن کوتاهی‌هایی که در دنیا کرده‌ایم، آگاه باشید که چه بد باری است آنچه به دوش می‌کشند.

### نکته‌ها:

- مراد از «لقاءالله»، ملاقات معنوی و شهود باطنی در قیامت است، چون در قیامت همه‌ی وابستگی‌های انسان به مال و مقام و بستگان قطع می‌شود و با روبرو شدن با پاداش و کیفر الهی، حاکمیت مطلقه‌ی الهی را درک می‌کند.
- حسرت، برای از دست دادن منافع است و ندامت برای پیش آمدن ضررها.<sup>(۱)</sup>
- به قیامت، «ساعت» می‌گویند، چون در ساعتی و لحظه‌ای برق‌آسا ایجاد می‌شود. (در آیه‌ی ۷۷ سوره‌ی نحل آمده است: ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾، برپایی قیامت، مانند چشم به هم زدن یا نزدیک‌تر از آن است).
- در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: اهل آتش، جایگاه خود (آن جایگاهی که خداوند برای هر شخصی در بهشت قرار داده است)، را در بهشت می‌بینند و می‌فهمند زیان کرده‌اند می‌گویند: «یا حسرتنا».<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- کسی که قیامت را نپذیرد، هستی خود را با دنیای فانی معامله کرده و این بزرگ‌ترین خسارت است. ﴿قد خسر﴾

۱. تفسیر اطیب البیان. ۲. تفسیر نورالثقلین.

- ۲- قیامت، ناگهانی فرا می‌رسد و کسی از زمان آن آگاه نیست، پس باید همیشه آماده بود. ﴿جاءتهم الساعة بغتة﴾
- ۳- روز قیامت، روز حسرت است. ﴿یا حسرتنا﴾
- ۴- اعتراف و حسرت، نشانه‌ی آزادی انسان در عمل است زیرا می‌توانست خوب عمل کند و نکرد. ﴿یا حسرتنا﴾
- ۵- قیامت روز حسرت و افسوس خوردن است، اما حسرت‌ها در آن روز بی‌نتیجه است. ﴿قالوا یا حسرتنا... و هم یحملون...﴾
- ۶- گناهان، در قیامت تجسم یافته و بر انسان بار می‌شوند. ﴿یحملون أوزارهم﴾
- ۷- تکذیب یا فراموشی قیامت، سبب ارتکاب گناهانی است که در قیامت، وزر و وبال انسان می‌گردد. ﴿کذبوا- أوزارهم﴾

﴿۳۲﴾ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَلِلَّذَارِ الْأَخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ

يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البته خانه‌ی آخرت، برای تقوا

پیشگان بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

#### نکته‌ها:

- اگر دنیا مزرعه‌ی آخرت قرار نگیرد، بازیچه می‌شود و مردم مانند کودکانی که سرگرم به اسباب بازی‌هایی چون: مال و مقام و... شده‌اند. مثل صحنه‌ی نمایش که یکی لباس شاه می‌پوشد، دیگری نقش نوکر را بازی می‌کند و سوومی وزیر می‌شود، ولی ساعتی بعد که همه‌ی لباسها و نقش‌ها کنار می‌رود، می‌فهمند که همه‌ی عناوین، خیالی بیش نبود.
- خیر بودن آخرت به خاطر آن است که هم لذت‌هایش آمیخته به رنج نیست و هم زودگذر و موهوم و خیالی نیست.
- با توجه به آیات دیگر قرآن، نباید این آیه را دعوت به رهبانیت و ترک دنیا دانست.

- کلمه‌ی «لعب» به کاری گفته می‌شود که قصد صحیحی در آن نباشد و کلمه‌ی «لهو» به کاری گفته می‌شود که انسان را از کارهای مهم و اصلی باز دارد.<sup>(۱)</sup>
- شباهت دنیا به لهو و لعب از جهاتی است:
- الف: دنیا مثل بازی، مدّتش کوتاه است.
- ب: دنیا مثل بازی، تفریح و خستگی دارد و آمیخته‌ای از تلخی و شیرینی است.
- ج: غافلان بی‌هدف، بازی را شغل خود قرار می‌دهند.
- د: دنیاگرایی مثل بازی، انسان را از اهداف مهم باز می‌دارد.

## پیام‌ها:

- ۱- دنیا محوری، فکری کودکانه و پوچ است. (لهو ولعب معمولاً کار کودکان است و سرگرم شدن به دنیا انسان را از آخرت باز می‌دارد) ﴿لهو ولعب﴾
- ۲- راه نجات از حسرت آخرت، فکر و تعقل است. ﴿یا حسرتنا... أفلا تعقلون﴾
- ۳- خردمند، فریب دنیا را نمی‌خورد. ﴿و للدار الآخرة خیر... أفلا تعقلون﴾
- ۴- بکار نگرستن اندیشه، زمینه توجّه به دنیا و غفلت از آخرت است. ﴿أفلا تعقلون﴾
- ۵- غفلت از آخرت، سبب توبیخ است. ﴿أفلا تعقلون﴾
- ۶- تعقل و تقوا، ملازم یکدیگرند. ﴿یتقون أفلا تعقلون﴾

﴿۳۳﴾ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ

## الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

البته ما می‌دانیم که آنچه می‌گویند، تو را اندوهناک می‌کند، (ولی غم مخور و بدان که) آنان (در واقع) تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه (این) ستمگران آیات خدا را انکار می‌کنند.

۱. مفردات راغب.

## نکته‌ها:

- در شأن نزول آیه آمده است که: دشمنان پیامبر ﷺ آن حضرت را امین و صادق می‌دانستند، ولی می‌گفتند: اگر او را تصدیق کنیم، قبیله و موقعیت ما تحقیر می‌شود. گاهی هم می‌گفتند: او صادق است؛ ولی خیال می‌کند به او وحی شده، از این روی، این گونه آیات الهی را تکذیب می‌کردند.
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی «لا یکذبونک» فرمود: «یعنی آنان نمی‌توانند گفتار و مدعای تو را ابطال کنند».<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- رهبر نباید از تکذیب مخالفان محزون شود. به همین دلیل، خداوند پیامبرش را دلداری می‌دهد و حمایت می‌کند. ﴿قد نعلم انه لیحزنک﴾
- ۲- خداوند به حالات درونی انسان آگاه است. ﴿قد نعلم انه لیحزنک﴾
- ۳- تکذیب پیامبر، تکذیب خداست، همان‌گونه که بیعت با پیامبر، بیعت با خداوند است. ﴿لایکذبونک ولکن الظالمین بآیات الله یحجدون﴾
- ۴- با توجه به مشکلات و تکذیب و جسارت‌های بزرگتر به دیگران، مشکل خود را آسان بدانیم. ﴿لایکذبونک... بآیات الله یحجدون﴾
- ۵- مخالفان رسول خدا، با مکتب طرفند، نه با شخص. ﴿لایکذبونک... بآیات الله یحجدون﴾
- ۶- تکذیب آیات الهی، هم ظلم به خود است، هم ظلم به رسول الله، هم ظلم به مکتب و هم ظلم به نسل‌های بعد. ﴿ولکن الظالمین بآیات الله یحجدون﴾

---

۱. تفسیر عیاشی.

﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ  
 أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّل لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِإِ  
 الْمُرْسَلِينَ

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند، تا یاری ما به آنان رسید. (تو نیز چنین باش زیرا) برای کلمات (و سنت‌های) خداوند، تغییر دهنده‌ای نیست. قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است (و با تاریخ آنان آشنا هستی).

#### نکته‌ها:

- «کلمات»، به معنای سنت‌های الهی است: «ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان جئنا لهم الغالبون»<sup>(۱)</sup>
- تاریخ، سرچشمه و منبعی پذیرفته شده برای شناخت حوادث است. از صبر انبیای پیشین و نابودی اقوامی چون قوم هود و صالح و لوط و ... که تکذیب کردند، باید عبرت گرفت، سنت و برنامه الهی، فرستادن رسولان و آزادی مردم در انتخاب است. کافران را به کیفر می‌رساند و رسولان را در راه دعوت، امداد می‌کند.
- در آیات متعددی خداوند یاری و پیروزی رهبران و مؤمنان صابر را بر خود لازم دانسته است از جمله:

\* ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾<sup>(۲)</sup>

\* ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>(۳)</sup>

\* ﴿أَنَا لَنَنْصُرَنَّ رُسُلَنَا﴾<sup>(۴)</sup>

\* ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾<sup>(۵)</sup>

۱. صافات، ۱۷۱ - ۱۷۳. ۲. مجادله، ۲۱. ۳. روم، ۴۷.

۴. غافر، ۵۱. ۵. حج، ۴۰.



## پیام‌ها:

- ۱- راه حق، هیچگاه هموار نبوده و تحقق آرمان انبیا همراه با تحمّل مشکلات بوده است. ﴿فصبروا علی ما کذبوا﴾
- ۲- یکی از بهترین اهرم‌های مقاومت در برابر شداید، بیان امدادهای الهی است. ﴿فصبروا... حتی أتاهم نصرنا﴾
- ۳- رهبران، انتظار اطاعت همه را نداشته باشند. ﴿کذبوا﴾
- ۴- شرط اصلی پیروزی، صبر است. ﴿فصبروا... حتی أتاهم نصرنا﴾ (خداوند به صابران، نوید پیروزی می‌دهد)
- ۵- دشمنان از هیچ تلاشی علیه حق، کوتاهی نمی‌کنند، خواه تکذیب باشد و خواه آزار. ﴿کذبوا، اوذوا﴾
- ۶- صبر مستمر، زمینه‌ساز نزول نصرت و رحمت الهی است. ﴿فصبروا... حتی أتاهم نصرنا﴾
- ۷- حق، پیروز است. ﴿أتاهم نصرنا﴾
- ۸- سنّت‌های الهی تغییر ناپذیر است و خداوند خلف وعده نمی‌کند. ﴿لامبدل لکلمات الله﴾
- ۹- هر کس باید نمونه‌های مشابه خود را در تاریخ بشناسد. خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿و لقد جاءك من نبا المرسلین﴾
- ۱۰- از زحمات و رنج‌های پیشینیان باید یاد و قدردانی کرد. ﴿و لقد جاءك من نبا المرسلین﴾

﴿۳۵﴾ وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ

و اگر اعراض و بی‌اعتنایی آنان (کافران) بر تو سنگین است (و می‌خواهی به هر وسیله آنان را به راه آوری، ببین) اگر بتوانی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا آیه‌ای (دیگر) برایشان بیاوری (پس بیاور ولی بدان که باز هم ایمان نخواهند آورد) و اگر خدا خواسته بود همه‌ی آنان را بر هدایت گرد می‌آورد (ولی سنت الهی بر هدایت اجباری نیست) پس هرگز از جاهلان مباش.

#### نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است: کفار به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر آنکه زمین را شکافته برایمان چشمه‌ای جاری سازی: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا﴾<sup>(۱)</sup>، یا به آسمان روی: ﴿أَوْ تَرْقِيَ فِي السَّمَاءِ﴾<sup>(۲)</sup> شاید آیه اشاره به نوع درخواست‌های نابجای آنان باشد که اگر زمین را بکاوی یا نردبان به آسمان بگذاری و خود را به آب و آتش بزنی، سودی ندارد. در دعوت تو نقصی نیست، اینان لجوجند، پس برای ارشادشان این همه دلسوزی نکن.

#### پیام‌ها:

- ۱- پیامبر، برای هدایت مردم، دلسوز و نسبت به اعراضشان غمگین بود. ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ﴾
- ۲- پیامبر باید روحیات مخاطبان خود را بشناسد و بداند که گروهی از هر

۱. اسراء، ۹۰.

۲. اسراء، ۹۳.

معجزه‌ای که برایشان آورده شود، روی گردانند. ﴿اعراضهم﴾  
 ۳- پیامبر اکرم ﷺ می‌خواست به هر طریق مردم هدایت شوند، اما اشکال در  
 روحیه‌ی لجوج کفار است که خداوند هشدار می‌دهد. ﴿تبتغى نفقا في الارض او  
 سلما في السماء﴾

۴- خداوند می‌تواند همه را هدایت کند؛ ولی حکمت او اقتضا می‌کند که انسان  
 آزاد باشد. ﴿ولو شاء الله لجمعهم على الهدى﴾  
 ۵- ارضای خواسته‌های بهانه‌جویان و بی‌صبری مبلغان، جهل است. ﴿فلا تكونن  
 من الجاهلین﴾ (ریشه‌ی بسیاری از توقعات نابجا، جهل است)

﴿۳۶﴾ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ  
 إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

تنها کسانی (دعوت تو را) می‌پذیرند که گوش شنوا دارند و (کافران که  
 نمی‌گروند)، مردگانی هستند که روز قیامت خداوند آنان را برمی‌انگیزد و  
 سپس همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.

#### نکته‌ها:

□ قرآن، بارها با تعبیر مرده و کر، از ناباوران یاد کرده است. در آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی نمل و ۵۲  
 سوره‌ی روم می‌خوانیم: ﴿فانك لاتسمع الموتى و لاتسمع الصم الدعاء اذا ولّوا مدبرین﴾

#### پیام‌ها:

- ۱- انسان در انتخاب راه، آزاد است. ﴿انما يستجيب...﴾
- ۲- شنیدن و پذیرفتن حق، نشانه‌ی حیات معنوی و زنده دلی است.  
 (آری؛ کسی که حیات معنوی ندارد و حق پذیر نیست، مرده است. چون  
 حیات به معنای خوردن و خوابیدن حیوانات هم دارند.) ﴿والموتى...﴾

۳- دل‌های حق‌جو به عهده‌ی تو و کفار به عهده‌ی من تا پس از رستاخیز به حسابشان برسیم. ﴿والموتی یبعثهم الله﴾

﴿۳۷﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و گفتند: چرا بر او (محمد) معجزه‌ای (که ما می‌خواهیم) از سوی پروردگارش نازل نشده؟ بگو: بی تردید خداوند قادر است که نشانه و معجزه‌ای (که می‌خواهید) بیاورد، ولی بیشتر (این بهانه‌جویان) نمی‌دانند.

### نکته‌ها:

- در شأن نزول آیه گفته‌اند: برخی از رؤسای قریش، دست به تبلیغات سوء و جوسازی زده و از روی بهانه جویی به پیامبر اسلام می‌گفتند: «تنها قرآن به عنوان معجزه کافی نیست بلکه باید معجزاتی چون: معجزات عیسی و موسی و صالح و... بیاورد».<sup>(۱)</sup>
- البته پیامبری که یادآور معجزات انبیای پیشین است، حتماً خودش هم می‌تواند نظیر آنها را بیاورد، وگرنه مردم را به یاد آن معجزات نمی‌اندازد تا تقاضای امثال آن را داشته باشند. به علاوه، طبق روایات شیعه و سنی، پیامبر ﷺ معجزات دیگری غیر از قرآن هم داشته است.
- هدف از آوردن معجزه، اعلام رابطه خاص میان خدا و رسول و نشانه‌ی قدرت بی‌انتهای الهی است، نه برآوردن تمایلات بی‌پایان مردم لجوج. البته گاهی برای اتمام حجت، معجزه‌ی درخواستی مردم را می‌آورده‌اند.
- به شهادت تاریخ، معجزات پیاپی، سبب هدایت لجوجان نشده، بلکه موجب قهر و عقاب الهی گشته است. قرآن می‌فرماید: «اگر ما فرشتگان را بر مردم نازل کنیم، یا مردگان با آنان سخن بگویند، باز گروهی از لجوجان ایمان نمی‌آوردند».<sup>(۲)</sup>

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۲. انعام، ۱۱۱.

## پیام‌ها:

- ۱- به بهانه‌جویی‌های مخالفان پاسخ دهید. ﴿قالوا... قل﴾
- ۲- خداوند قادر است، ولی حکیم هم می‌باشد و قدرتش آنگاه جلوه می‌کند که کار و تقاضا حکیمانه باشد. ﴿ان الله قادر... اکثرهم لا يعلمون﴾

﴿۳۸﴾ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ

و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه آنها هم اُمّت‌هایی چون شمایند. ما در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم، سپس همه نزد پروردگارشان گرد می‌آیند.

## نکته‌ها:

□ قرآن توجه خاصی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت، شعور و صفات آنها در راه هدایت مردم استفاده می‌کند. ﴿و فی خلقکم و ما یبثّ من دابّة آیات لقوم یوقنون﴾<sup>(۱)</sup> در روایات و تجارب انسانی هم نمونه‌های فراوانی درباره‌ی شعور و درک حیوانات به چشم می‌خورد و برای یافتن شباهت‌ها و آشنایی با زندگی حیوانات، باید اندیشه و دقت داشت.<sup>(۲)</sup> ﴿أمم أمثالکم﴾

□ مراد از «کتاب» در آیه، یا قرآن است یا «لوح محفوظ» که در واقع کتاب خلقت است.  
□ در آیات دیگر هم تعبیراتی چون: ﴿تبیاناً لکلّ شیء﴾<sup>(۳)</sup>، ﴿کلّ فی کتاب مبین﴾<sup>(۴)</sup> آمده که نشانه‌ی کامل بودن قرآن است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «نشانه‌ی کمال قرآن این است که ریشه و سرچشمه‌ی همه‌ی سخنان

۱. جائیه، ۴.

۲. تفسیر مراغی.

۳. نحل، ۸۹.

۴. هود، ۶.

رسول الله و ائمه عليهم السلام است، پس هر گاه حدیثی گفتیم، سند قرآنی آن را از ما بخواهید». در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قیل و قال و فساد مال و سؤالات پی در پی، نهی می‌کند. از امام باقر علیه السلام سند قرآنی آن را پرسیدند، فرمود: «سند نهی از قیل و قال، آیهی ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾<sup>(۱)</sup> است. سند فساد مال، آیهی ﴿وَلَا تَوَاتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾<sup>(۲)</sup> و سند سؤال نابجا این آیه است:<sup>(۳)</sup> ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾<sup>(۴)</sup>

### شعور حیوانات

□ از آیات و روایات و تجارب برمی‌آید که شعور، ویژه‌ی انسان نیست. به نمونه‌هایی توجه کنید:

۱. حضرت سلیمان همراه با سپاهیان از منطقه‌ای عبور می‌کردند، مورچه‌ای به سایر مورچگان گفت: «فوری به خانه‌هایتان بروید، تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید».<sup>(۵)</sup> شناخت دشمن، جزو غریزه‌ی مورچه است، ولی این‌که نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه است.
۲. هدهد از شرک مردم مطلع شده، به سلیمان گزارش می‌دهد که مردم منطقه‌ی سبا، خداپرست نیستند. آنگاه مأموریت ویژه‌ای می‌یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریت ویژه‌ی پیامرسانی، مسأله‌ای بالاتر از غریزه است.<sup>(۶)</sup>
۳. این‌که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علت غایب بودنش، عذری موجه و دلیلی مقبول می‌آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است.<sup>(۷)</sup>
۴. این‌که قرآن می‌گوید: همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما نمی‌فهمید،<sup>(۸)</sup> تسبیح

---

۱. نساء، ۱۱۴.	۲. نساء، ۵.	۳. تفسیر نورالثقلین.
۴. مائده، ۱۰۱.	۵. نمل، ۱۸.	۶. نمل، ۲۲.
۷. نمل، ۲۲ - ۲۶.	۸. اسراء، ۴۴.	

- تکوینی نیست، زیرا آن را ما می‌فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می‌گوید.
۵. در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت داده شده است. ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾<sup>(۱)</sup>
۶. پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. ﴿وَحِشْرٌ لِّسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ﴾<sup>(۲)</sup>
۷. حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرندگان را به او آموخته است. ﴿عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ﴾<sup>(۳)</sup>
۸. آیهی ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾<sup>(۴)</sup>، محشور شدن برخی از حیوانات را در قیامت مطرح می‌کند.
۹. آیهی ﴿وَالطَّيْرِ صَافَّاتٌ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾<sup>(۵)</sup>، نشانه‌ی شعور و عبادت آگاهانه‌ی حیوانات است.
۱۰. وجود وفا در برخی از حیوانات، از جمله سگ نسبت به صاحبخانه.
۱۱. تعلیم سگ شکاری و سگ پلیس برای کشف قاچاق، یا خرید جنس، نشانه‌ی آگاهی خاص آن حیوان است.
۱۲. اسلام از ذبح حیوان در برابر چشم حیوان دیگر، نهی کرده است که این نشانه‌ی شعور حیوان نسبت به ذبح و کشتن است.

## پیام‌ها:

- ۱- نظم و زندگی اجتماعی، مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه در زندگی حیوانات هم مشاهده می‌شود. ﴿أُمَمٌ أَمْثَالِكُمْ﴾
- ۲- انسان‌ها و حیوانات، همه نیاز به تدبیر الهی دارند. خداوند، طبق مصلحت به آنها شعور می‌دهد، و همه دارای نظم و نظامی هستند. ﴿أُمَمٌ أَمْثَالِكُمْ﴾

۳. نمل، ۱۶.

۲. نمل، ۱۷.

۱. نحل، ۴۹.

۵. نور، ۴۱.

۴. تکویر، ۵.

۳- قرآن کریم، جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است. ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ

مِنْ شَيْءٍ﴾

۴- آنچه سبب هدایت، تربیت و رشد انسان‌هاست، در قرآن آمده است. (قرآن در

اثبات حقانیت پیامبر اسلام و هدایت مردم هیچ گونه کاستی ندارد) ﴿مَا فَرَّطْنَا

فِي الْكِتَابِ﴾

۵- معاد و حشر، تنها مخصوص انسان‌ها نیست. ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ... ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

يُحْشَرُونَ﴾

۶- حرکت همه موجودات به سوی خداوند یک حرکت تکاملی و جلوه‌ای از

ربوبیت الهی است. ﴿إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾

﴿۳۹﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومٌ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ

يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، کر و لال‌هایی هستند در تاریکی‌ها.

خداوند، هر که را بخواهد (و مستحق باشد) گمراهش کند و هر که را

بخواهد (و شایسته بداند) بر راه راست قرارش می‌دهد.

### نکته‌ها:

□ گرچه هدایت و ضلالت به دست خداست، ولی خداوند برای انسان نیز اراده و اختیار قرار

داده است و کار خدا بر اساس حکمت است. مثلاً جهاد انسان در راه خدا، زمینه‌ی هدایت

الهی نسبت به او است: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾<sup>(۱)</sup> همان گونه که ستم به

انسان‌ها سبب گمراهی است: ﴿يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۲)</sup> تکذیب آیات الهی نیز سبب اراده

خداوند به گمراه کردن انسان می‌شود. ﴿كَذَّبُوا... يَضِلُّهُ﴾

۱. عنکبوت، ۶۹.

۲. ابراهیم، ۲۷.



## پیام‌ها:

- ۱- کفر و عناد، تاریکی و ظلمتی است که سبب محروم شدن انسان از بهره‌گیری از ابزار شناخت می‌شود. ﴿كُذِّبُوا... صَمٌّ وَ بَكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾
- ۲- تکذیب و کتمانِ حَقِّ، «گنگی» و نشنیدن حَقِّ، «کری» است. ﴿وَالَّذِينَ كُذِّبُوا... صَمٌّ وَ بَكْمٌ﴾
- ۳- نتیجه‌ی تکذیب آیات الهی، اضلال و قهر الهی است. ﴿كُذِّبُوا... يَضَلُّهُ﴾
- ۴- حرکت در راه مستقیم، گوش شنوا و زبان حقگو و روشنایی درون می‌خواهد. ﴿يَجْعَلُهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

﴿۴۰﴾ قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرِ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: اگر راست می‌گویید چه خواهید کرد آنگاه که عذاب خدا در دنیا بیاید یا قیامت فرا رسد، آیا غیر خدا را می‌خوانید؟

## نکته‌ها:

- انسان در حال رفاه و زندگی عادی معمولاً غافل است، ولی هنگام برخورد با سختی‌ها پرده‌ی غفلت کنار رفته و فطرت خداجویی و یکتاپرستی انسان ظاهر می‌شود.

## پیام‌ها:

- ۱- تجربه نشان می‌دهد که در همه‌ی انسان‌ها (گرچه به ظاهر کفر ورزند)، فطرت خداجویی هست و به هنگام حوادث در انسان جلوه می‌کند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور است مردم را به این فطرت خفته توجّه دهد. ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ...﴾
- ۲- هنگام حوادث و سختی‌ها، پرده‌ها کنار رفته و انسان فقط به خدا توجّه می‌کند و توجّه نکردن به معبودهای دیگر، نشانه‌ی پوچی آنهاست. ﴿أَغَيْرِ اللَّهِ تَدْعُونَ﴾

﴿ ۴۱ ﴾ بَلْ آيَاتُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ  
مَا تَشْرِكُونَ

بلکه (در هنگامه‌های خطر) فقط او را می‌خوانید، پس اگر بخواهد آن رنجی که خدا را به خاطر آن می‌خوانید بر طرف می‌کند، و آنچه را برای خداوند شریک می‌پنداشتید (در روز قیامت) فراموش می‌کنید.

### نکته‌ها:

□ برداشتن عذاب، یا برای اتمام حجّت است، یا به خاطر تغییر حالات قوم. چنانکه در آیه ۹۸ سوره‌ی یونس می‌فرماید: ﴿لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ﴾ چون ایمان آوردند، عذاب خواری و ذلّت را از آنان برداشتیم.

### پیام‌ها:

- ۱- همه معبودهای خیالی به هنگام برخورد انسان با حوادث فراموش می‌شوند. ﴿بَلْ آيَاتُ تَدْعُونَ... وَ تَنْسَوْنَ مَا تَشْرِكُونَ﴾ آنان نه تنها فراموش، بلکه انکار می‌شوند. چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿وَاللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾<sup>(۱)</sup> مشرکان در قیامت با سوگند شرک خود را انکار می‌کنند.
- ۲- دعای خالصانه، مستجاب می‌شود. ﴿بَلْ آيَاتُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ﴾
- ۳- یأس از غیر خدا، سبب سرعت در استجابت دعاست. (حرف «فاء» در کلمه‌ی ﴿فَيَكْشِفُ﴾)
- ۴- استجابت دعا، در اراده و مشیّت حکیمانه‌ی خداوند است. ﴿فَيَكْشِفُ... إِنْ شَاءَ﴾

﴿ ۴۲ ﴾ وَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

و همانا به سوی امت‌های پیش از تو (نیز پیامبرانی) فرستادیم، (و چون سرپیچی کردند) آنان را به تنگدستی و بیماری گرفتار کردیم. باشد که تضرع کنند.

### نکته‌ها:

- «بأساء» به معنای جنگ، فقر، قحطی، سیل، زلزله و امراض مُسری است و «ضراء» به معنای غم، غصه، آبروریزی، جهل و ورشکستگی.
  - حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر هنگام ناگواری‌ها مردم صادقانه به درگاه خدا ناله کنند، مورد لطف خدا قرار می‌گیرند.<sup>(۱)</sup> مولوی در ترسیم این حقیقت می‌گوید:
- |                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| پیش حقّ یک ناله از روی نیاز | به که عمری در سجود و در نماز |
| زور را بگذار و زاری را بگیر | رحم سوی زاری آید ای فقیر     |

### پیام‌ها:

- ۱- بعثت انبیا در میان مردم، یکی از سنّت‌های الهی در طول تاریخ بوده است. ﴿لقد أرسلنا الی أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ﴾
- ۲- تاریخ گذشتگان، عبرت آیندگان است. ﴿قَبْلِكَ﴾
- ۳- در تربیت و ارشاد، گاهی فشار و سخت‌گیری هم لازم است. ﴿أَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾
- ۴- مشکلات، راهی برای بیداری فطرت و توجّه به خداوند است. ﴿يَتَضَرَّعُونَ﴾
- ۵- هر رفاهی لطف نیست و هر رنجی قهر نیست. ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾

۱. تفاسیر صافی و نورالتقلین.

﴿ ۴۳ ﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ  
الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پس چرا هنگامی که ناگواری‌های ما به آنان رسید، توبه و زاری نکردند؟  
آری (حقیقت آن است که) دل‌های آنان سنگ و سخت شده و شیطان  
کارهایی را که می‌کردند، برایشان زیبا جلوه داده است.

### پیام‌ها:

- ۱- تضرع به درگاه خداوند، سبب رشد و قرب به او و ترک آن نشانه‌ی سنگدلی و فریفتگی است. ﴿فلولا... تضرعوا﴾
- ۲- انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد تا آنجا که شیطان نیز از همین غریزه، او را اغفال می‌کند. ﴿زین لهم الشیطان﴾
- ۳- برای افراد لجوج، نه تبلیغ مؤثر است، نه تنبیه. ﴿قست قلوبهم﴾
- ۴- ریشه‌ی غرور و ترک تضرع، مفتون شدن به تزیینات شیطانی است. ﴿فلولا... تضرعوا... زین لهم الشیطان﴾

﴿ ۴۴ ﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا  
فَرَحُوا بِمَا آوَتْوَأُ أَخَذْنَاَهُمْ بَعْتَةً فَاِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ

پس چون اندرزهایی را که به آنان داده شده بود، فراموش کردند، درهای  
هرگونه نعمت را به رویشان گشودیم (و در رفاه و مادیات غرق شدند) تا  
آنگاه که به آنچه داده شدند دلخوش کردند، ناگهان آنان را (به عقوبت)  
گرفتیم پس یکباره محزون و نومید گردیدند.

### نکته‌ها:

□ «مبلسون» از «ابلاس»، به معنای حزن و اندوه همراه با یأس است. حالتی که مجرمان،

هنگام پاسخ نیافتن در دادگاه پیدا می‌کنند.<sup>(۱)</sup>

□ در دو آیه‌ی قبل فرمود: ما افرادی را گرفتار می‌کنیم تا تصرّع کنند، در این آیه می‌فرماید: برخی در لحظه‌های گرفتاری هم خدا را فراموش می‌کنند. ﴿نَسُوا مَا ذُكِّرُوا...﴾

□ در قرآن می‌خوانیم: ﴿و عسى أن تحبوا شيئاً وهو شرٌّ لكم﴾<sup>(۲)</sup>، چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که برای شما شر است و حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «اذا رأيت سبجاناً يتابع عليك نعمة و أنت تعصيه فاحذره»<sup>(۳)</sup> اگر دیدی خداوند نعمت‌هایش را بر تو مدام می‌دهد، ولی تو گناه می‌کنی، پس به هوش باش، چه بسا این لطفها عاقبت خوشی ندارد.

□ دنیا و بهره‌هایش، هم می‌تواند برای انسان نعمت باشد، هم نعمت. در آیه مورد بحث، دنیا نعمت به حساب آمده است. اما ایمان و تقوا، برکات آسمان و زمین را برای اهلش به دنبال دارد، چنانکه در آیه‌ی ۹۶ سوره‌ی اعراف آمده است: ﴿ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض﴾، بنابراین غفلت، درهای خیر را بر روی انسان می‌بندد.

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اذا رأيت الله يعطى على المعاصى فان ذلك استدراج منه»، اگر مشاهده کردی که دنیا به کام گنهکاران است خوشحال مباش، زیرا این استدراج الهی و به تدریج هلاکت کردن اوست.<sup>(۴)</sup> و آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند.

امام باقر عليه السلام در تأویل آیه فرمودند: چون مردم ولایت علی بن ابی طالب عليه السلام را ترک کردند و حال آنکه به آن امر شده بودند، «فلما نسوا...»، دولت آنان را در دنیا بسط دادیم، «فتحنا عليهم...» تا حضرت قائم عليه السلام قیام کند، «حتى... أخذناهم بغتة».<sup>(۵)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- همیشه رفاه زندگی، علامت رحمت نیست، گاهی زمینه‌ی عقوبت است. ﴿نَسُوا - فتحنا﴾
- ۲- مهلت دادن به مجرمان و سرگرم شدن خلفکاران، یکی از سنت‌های الهی

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۵.

۲. بقره، ۲۱۶.

۱. تفسیر المیزان.

۵. تفسیر عیاشی.

۴. تفسیر مجمع البیان.

است. ﴿فَلَمَّا نَسُوا... فَتَحْنَا﴾

- ۳- قهر خداوند بعد از اتمام حجّت است. ﴿نَسُوا مَا ذُكِّرُوا... اخذناهم﴾
- ۴- تنگناها و گشایشها به دست خداست. ﴿اخذنا... فتحننا﴾
- ۵- مرگ و قهر الهی، ناگهانی می آید، پس باید همیشه آماده بود. ﴿بغتة﴾
- ۶- شادی عیاشان، ناگهان به ناله‌ی مایوسانه تبدیل خواهد شد. ﴿فرحوا - مبلسون﴾

### ﴿ ۴۵ ﴾ فُكِّعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس ریشه‌ی گروه ستمکاران بریده شد و سپاس، مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

#### نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوست داشته باشد ظالم باقی باشد، در واقع دوست دارد که خداوند معصیت و نافرمانی شود، همانا خداوند خویشتن را به جهت هلاک کردن ظالمان ستوده است. ﴿فقطع... و الحمد لله﴾<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- ستم، ماندنی نیست. ﴿قطع﴾
- ۲- ظلم، در نسل هم مؤثر است. ﴿دابر﴾
- ۳- انقراض و نابودی ستمگران، حتمی است. (ظلم تمدن‌ها را ریشه کن می‌کند) ﴿فقطع دابر﴾ چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فهل ترى لهم من باقية﴾<sup>(۲)</sup>
- ۴- بی‌توجهی به هشدار انبیا ظلم است. ﴿نَسُوا مَا ذُكِّرُوا... الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾
- ۵- گاهی رفاه فراوان، زمینه‌ی ظلم است. ﴿فتحننا عليهم ابواب كل شيء... الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾
- ۶- در تاریخ، اقوامی بوده‌اند که هیچ اثری از آنان نیست. ﴿فقطع دابر﴾

۱. معانی الاخبار، ص ۲۵۲. ۲. حاقه، ۸.

۷- نابود کردن ستمکار، کاری پسندیده است. ﴿والحمد لله﴾

۸- هنگام نابودی ستمگران، باید خدا را شکر کرد. ﴿قطع... والحمد لله﴾

۹- هلاکت ظالمان، عامل تربیت دیگران است. ﴿رب العالمین﴾

﴿۴۶﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ

بگو: چه فکر می‌کنید، اگر خداوند، شنوایی و بینایی شما را بگیرد و بر دل‌های شما مهر بزند، جز خداوند، کدام معبودی است که آنها را به شما باز دهد؟ ببین که ما چگونه آیات را به گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم، اما آنان (به جای ایمان و تسلیم) روی بر می‌گردانند.

#### نکته‌ها:

□ از ابتدای سوره تا اینجا حدود ده‌بار خداوند با طرح سؤال، مخالفان را دعوت به تفکر کرده است. زیرا تفکر در نعمت‌ها و تصور و فرض تغییر و تحوّل آنها، زمینه‌ی خدانشناسی است.

اگر درختان سبز نشوند، ﴿لو نشاء لجعلناه حطاماً﴾<sup>(۱)</sup>

اگر آبها تلخ و شور شوند، ﴿لو نشاء جعلناه أجاجاً﴾<sup>(۲)</sup>

اگر آبها به زمین فرو روند، ﴿إن أصبح ماءكم غوراً﴾<sup>(۳)</sup>

اگر شب یا روز، همیشگی باشد، ﴿إن جعل الله عليكم اليل سرمداً... ان جعل الله عليكم النهار سرمداً﴾<sup>(۴)</sup>

و اگر چشم و گوش و عقل انسان از کار بیفتند، ﴿إن اخذ الله سمعكم و ابصاركم و...﴾<sup>(۵)</sup>

□ امام باقر علیه السلام فرمود: اگر خداوند هدایت شما را بگیرد، کیست که دوباره شما را هدایت کند؟

۳. ملک، ۳۰.

۲. واقعه، ۷۰.

۱. واقعه، ۶۵.

۵. انعام، ۴۶.

۴. قصص، ۷۱-۷۲.

و سپس این آیه را تلاوت فرمود.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- یکی از روشهای تبلیغی و تربیتی قرآن، سؤال از وجدان‌هاست. ﴿أرأیتُم ان اخذ الله... من اله﴾
- ۲- برای خداوند، پس گرفتن نعمت‌هایی که داده آسان است، پس بهوش باشیم. ﴿أخذ الله سمعکم...﴾
- ۳- هم آفرینش از آن خداوند است، هم کارآیی لحظه به لحظه‌ی آن نعمت پروردگار است. ﴿أخذ الله سمعکم﴾
- ۴- گوش و چشم و عقل، ابزار شناخت انسان و از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است. ﴿سمعکم و ابصارکم... قلوبکم﴾
- ۵- معبودهای خیالی، نه توان آفریدن و نه توان برگرداندن نعمت‌های از دست رفته را دارند ﴿من اله غیر الله یأتیکم﴾ (آری، کسی لایق پرستش است که هم بتواند نعمتی را بدهد و هم بتواند بازستاند)
- ۶- با آن همه استدلال، توجّه مشرکان به غیر خداوند، شگفت‌آور است. ﴿أنظر کیف...﴾
- ۷- برای انسان‌های لجوج، هر نوع بیانی بی‌اثر است. ﴿نُصِرَفَ الْآیَاتِ ثُمَّ هُمْ یَصْدِفُونَ﴾

﴿۴۷﴾ قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ یُهْلِكُ إِلَّا  
الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ

بگو: چه خواهید کرد اگر عذاب خداوند، به طور پنهان و ناگهانی یا آشکارا

به سراغ شما آید، آیا جز گروه ستمگران هلاک خواهند شد؟

۱. تفسیر نورالتقلین.



## نکته‌ها:

□ شاید مراد از «بغته» به هنگام خواب در شب و مراد از «جهره» به هنگام کار در روز باشد. مثل آیه‌ی ﴿أَتَاهَا أَمْرًا لِيَلًا أَوْ نَهَارًا﴾<sup>(۱)</sup>، شاید مراد از «بغته»، عذاب‌های بی‌مقدمه باشد و مقصود از «جهره»، عذاب‌هایی که آثارش از روز اول آشکار شود، مثل ابرهای خطرناک که بر سر قوم عاد فرود آمد. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مِّمَطْرِنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>(۲)</sup>

□ سؤال: این آیه می‌گوید: تنها ظالمان از عذاب الهی هلاک می‌شوند، در آیه‌ای دیگر ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾<sup>(۳)</sup> فراگیری فتنه و شعله‌های عذاب نسبت به همه بیان شده و هشدار داده شده است، چگونه مفهوم این دو آیه قابل جمع است؟

پاسخ: هر فتنه‌ای هلاک نیست. در حوادث تلخ، آنچه به ظالمان می‌رسد هلاکت و قهر است، و آنچه به مؤمنان می‌رسد، آزمایش و رشد است.

## پیام‌ها:

- ۱- پیامبر برای بیداری وجدان‌ها، مأمور به سؤال و پرسش از آنان است. ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾
- ۲- از سرکشی خود و مهلت الهی مغرور نشوید، شاید عذاب خدا ناگهانی فرارسد. ﴿بَغْتَةً﴾
- ۳- وقتی عذاب خدا آید، هلاکت قطعی است، نه خودشان و نه دیگران قدرت دفاع ندارند. ﴿عَذَابُ اللَّهِ - يَهْلِكُ﴾
- ۴- کیفرهای الهی، به خاطر ظلم مردم و عادلانه است. ﴿يَهْلِكُ... الظالمون﴾
- ۵- اعراض از دعوت انبیا، ظلم است. ﴿هُمْ يَصْذَفُونَ - الظالمون﴾

۱. یونس، ۲۴؛ تفسیر روح المعانی.

۲. احقاف، ۲۴؛ تفسیر اطيّب البیان.

۳. انفال، ۲۵.

﴿ ۴۸ ﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ  
أَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نمی فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و (کار خود را) اصلاح کنند، پس بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.

﴿ ۴۹ ﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، عذاب الهی به خاطر فسق و گناهشان، دامنگیر آنان می شود.

#### نکته‌ها:

□ سؤال: با این‌که در آیات متعددی نسبت به اولیای الهی آمده است که ترسی بر آنان نیست، ﴿لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ﴾ پس چرا از ویژگی‌های اولیای الهی، بیم از خدا مطرح شده است، ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا...﴾؟  
پاسخ: اولاً گاهی بیمار، از عمل جراحی و مداوا می‌ترسد، ولی پزشک به او اطمینان می‌دهد که جای نگرانی و ترس نیست. جای نگرانی نبودن، منافاتی با دلهره‌ی خود بیمار ندارد.

#### پیام‌ها:

- ۱- محدوده‌ی کار انبیا را تنها خدا تعیین می‌کند. ﴿و ما نرسل... الاّ مبشّرين...﴾
- ۲- مسئولیت انبیا، بشارت و هشدار است، نه اجبار مردم. ﴿الاّ مبشّرين و منذرين﴾
- ۳- شیوه‌ی کلی کار انبیا، یکسان بوده است. ﴿مبشّرين و منذرين﴾
- ۴- ارشاد و تربیت، بر دو پایه‌ی بیم و امید و کيفر و پاداش استوار است. ﴿مبشّرين و منذرين﴾
- ۵- ایمان و عمل صالح، جدای از هم نیستند و عمل منهای ایمان کارساز نیست.

﴿آمن و اصلح﴾

- ۶- کارهای مؤمن، همیشه باید در جهت اصلاح باشد. ﴿آمن و اصلح﴾
- ۷- صالح بودن کافی نیست، مصلح بودن لازم است. ﴿اصلح﴾
- ۸- ایمان و عمل، انسان را از بیماری‌های روحی چون ترس و اندوه بیمه می‌کند. ﴿آمن و اصلح فلاخوف علیهم ولاهم یحزنون﴾ (بهداشت روان، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است)
- ۹- دستاورد جامعه‌ی نبوی، نظامی متعادل و آرام و با امنیت است. ﴿فن آمن و اصلح فلاخوف...﴾
- ۱۰- مداومت بر فسق، زمینه‌ساز عذاب الهی است. ﴿یسئم العذاب بماکانوا یفسقون﴾

﴿۵۰﴾ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ  
إِنِّي مَلَكٌ إِن تَتَّبِعُوا إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ  
الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من ادعا نمی‌کنم که گنجینه‌های خداوند نزد من است و من غیب هم نمی‌دانم و ادعا نمی‌کنم که من فرشته‌ام، من جز آنچه را به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. بگو: آیا نابینا و بینا برابرند؟ آیا نمی‌اندیشید؟

### نکته‌ها:

□ گویا مردم بی‌ایمان خیال می‌کردند کسی می‌تواند پیامبر باشد که خزائن الهی در اختیارش باشد، یا انتظار داشتند تمام کارهای خود را از مسیر غیب حل کند، پیامبر اکرم ﷺ در این آیه مأمور می‌شود با صراحت جلوی توقعات نابجا و پندارهای غلط آنان را بگیرد و محدوده‌ی وظائف خود را بیان کند و بگوید: معجزات من نیز در چهارچوب وحی الهی است، نه تمایلات شما و بدانید که هر کجا به من وحی شد معجزه ارائه خواهم داد، نه هر کجا و

هرچه شما هوس کنید.

□ در این آیه، غیب دانستن پیامبر به صورت مستقل نفی شده، ولی گاهی آگاهی‌هایی از غیب به پیامبر عطا شده است. خداوند بارها درباره‌ی تاریخ حضرت یوسف و مریم و نوح و... به پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾ این قصه‌ها، اطلاعات غیبی است که به تو می‌دهیم. در آخر سوره‌ی جن هم فرموده است: خداوند علم غیب دارد و آن را جز به اولیای خویش عطا نمی‌کند. پس علم غیب مخصوص خداست و اگر بخواهد گوشه‌ای از آن را در اختیار اولیای خود قرار می‌دهد.

□ برخورد همه‌ی انبیا با مردم یکسان بوده است. همین سخنان را حضرت نوح هم به مردم خود می‌گفت. (۱)

### پیام‌ها:

- ۱- صداقت انبیا، تا آنجاست که اگر فاقد قدرتی باشند، به مردم اعلام می‌کنند.  
﴿قُلْ لَا أَقُولُ﴾
- ۲- از پیامبران، توقعات بیجا نداشته باشید. ﴿لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ﴾
- ۳- زندگی، اهداف و شیوه‌ی کار رهبر باید صریح و روشن برای مردم بیان شود.  
﴿قُلْ لَا أَقُولُ...﴾
- ۴- نگذارید مردم، شمارا بیش از آنچه هستید بپندارند. (شخصیت‌ها اگر القاب کاذب را از خود نفی کنند، جلوی غلوها و انحرافات گرفته می‌شود). ﴿لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ...﴾
- ۵- انبیا، با پول و تهدید و تطمیع کار نمی‌کردند، تا دیگران از روی ترس و طمع، دور آنان جمع نشوند و خیال نکنند که اگر با پیامبر باشند، از علم غیب یا خزانه‌ی الهی مشکلاتشان حل خواهد شد. ﴿قُلْ لَا أَقُولُ...﴾

- ۶- پیامبر برای زندگی شخصی یا اداره‌ی حکومت، همچون دیگران از مسیر عادی اقدام می‌کند و از علم غیب و خزانه‌ی الهی استفاده شخصی نمی‌کند، گرچه برای اثبات نبوت لازم است استفاده کند. ﴿لَا اَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾
- ۷- گرچه پیامبر خزائن الهی و علم غیب ندارد، ولی چون به او «وحی» می‌شود باید از او پیروی کرد. ﴿يُوحِي اِلَيَّْ﴾
- ۸- کار پیامبر، نه بر اساس خیال و سلیقه است، نه بر اساس تمایلات اجتماعی یا محیط زدگی، بلکه تنها براساس پیروی از وحی است. ﴿ان اتَّبِعِ الْاَمْرَ مَا يُوْحِي اِلَيَّْ﴾
- ۹- رفتار و گفتار پیامبران، برای ما حجت است، چون بر مبنای وحی است. ﴿ان اتَّبِعِ الْاَمْرَ مَا يُوْحِي اِلَيَّْ﴾
- ۱۰- پیروی از انبیا، بصیرت و اعراض از آنان، نایبناپی است. ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى و الْبَصِيْرَ﴾
- ۱۱- فکر صحیح، انسان را به پیروی از انبیا وامی‌دارد و بهانه‌ها و توقعات را کنار می‌گذارد. ﴿اَفَلَا تَتَفَكَّرُوْنَ﴾

﴿۵۱﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ وَّلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

و به وسیله‌ی آن (قرآن) کسانی را که از محشور شدن نزد پروردگارشان بیم دارند هشدار ده (زیرا) غیر از خداوند، برای آنان یاور و شفیع نیست، شاید که پروا کنند.

#### نکته‌ها:

□ در قرآن بارها خداوند به پیامبر ﷺ فرموده است که هشدار تو تنها در دل خداترسان اثر

می‌کند، مثل: ﴿أَمَّا تَنْذَرُ مِنَ الذِّكْرِ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ﴾<sup>(۱)</sup> و ﴿أَمَّا تَنْذَرُ الَّذِينَ يَخْشُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ﴾<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- آمادگی افراد، شرط تأثیر گذاری هدایت انبیاست. ﴿الَّذِينَ يَخَافُونَ﴾
- ۲- عقیده به معاد، کلید تقواست. ﴿يَخَافُونَ أَنْ يَحْشُرُوا... لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾

﴿۵۲﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ

و کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که رضای او را می‌طلبند، از خود مران. چیزی از حساب آنان بر عهده‌ی تو نیست و از حساب تو نیز چیزی بر عهده‌ی آنان نیست که طردشان کنی و در نتیجه از ستمگران شوی.

### نکته‌ها:

- در شأن نزول این آیه آمده است: جمعی از کفار پولدار، چون دیدند فقیرانی مانند: عمار و بلال و خباب و ... دور پیامبر را گرفته‌اند، پیشنهاد کردند که آن حضرت، اینان را طرد کند تا آنان گرد او جمع آیند. به نقل «تفسیر المنار» خلیفه‌ی دوم گفت: به عنوان آزمایش، طرح را بپذیریم، آیه‌ی فوق نازل شد. مشابه این مطلب در سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۲۸ نیز آمده است.
- در تفسیر قرطبی آمده است: پیامبر خدا ﷺ پس از نزول این آیه، از مجلس فقرا بر نمی‌خاست تا آنکه اول فقیران برخیزند.
- منظور از خواندن خدا در صبح و شب، ممکن است نمازهای روزانه باشد.<sup>(۳)</sup>

۳. تفسیر المیزان.

۲. فاطر، ۱۸.

۱. یس، ۱۱.

## پیام‌ها:

- ۱- حفظ نیروهای مخلص و فقیر و مجاهد، مهم‌تر از جذب سرمایه‌داران کافر است. ﴿لا تطرد﴾
- ۲- هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. برای جذب سران کفر، نباید به مسلمانان موجود اهانت کرد. ﴿لا تطرد﴾
- ۳- اسلام، مکتب مبارزه با تبعیض، نژاد پرستی، امتیاز طلبی و باج خواهی است. (با توجّه به شأن نزول)
- ۴- اغلب طرفداران انبیا، پابرهنگان بوده‌اند. (با توجّه به شأن نزول)
- ۵- بهانه گیران، اگر از رهبر و مکتب نتوانند عیب بگیرند، از پیروان و وضع اقتصادی آنان عیب‌جویی می‌کنند. (با توجّه به شأن نزول)
- ۶- هیچ امتیازی با «ایمان» برابری نمی‌کند. ﴿یریدون وجهه﴾
- ۷- میزان، حال فعلی اشخاص است. اگر مؤمنان فقیر، خلاف قبلی داشته باشند، حسابشان با خداست. ﴿ما علیک من حسابم من شیء﴾
- ۸- حساب همه با خداست، حتی رسول اکرم نیز مسئول انتخاب و عمل دیگران نیست، ﴿ما علیک من حسابم من شیء﴾ و خود نیز حساب و کتاب دارد. ﴿وما من حسابک علیهم من شیء﴾
- ۹- طرد پابرهنگان و محرومان مخلص، ظلم است. ﴿فتکون من الظالمین﴾

﴿۵۳﴾ وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ

بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ

و این گونه بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر آزمایش کردیم، تا (از روی استهزا) بگویند: آیا اینانند آنهایی که خداوند، از میان ما بر آنها منت نهاده است؟ آیا خداوند به حال شاکران داناتر نیست؟

## نکته‌ها:

- بارها قرآن، بلند پروازی و پر توقعی سرمایه‌داران کافر را مطرح و محکوم کرده است. آنان توقع داشتند وحی و قرآن بر آنان نازل شود، از جمله: ﴿أُلْقِ الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا﴾<sup>(۱)</sup> آیا در میان ما وحی بر او نازل شد؟! ﴿لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ﴾<sup>(۲)</sup> چرا وحی بر مرد بزرگی از آن دو قریه نازل نشد؟! □ مؤمن واقعی، شاکر نعمت ایمان است. شخصی نزد امام کاظم علیه السلام از فقر خود شکایت کرد. حضرت فرمود: غنی‌ترین افراد به نظر تو کیست؟ گفت: هارون الرشید. پرسید: آیا حضری ایمان خود را بدهی و ثروت او را بگیری؟ گفت: نه. فرمود: پس تو غنی‌تری، چون چیزی داری که حاضر به مبادله با ثروت او نیستی.<sup>(۳)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- تفاوت‌های اجتماعی، گاهی وسیله‌ی آزمایش و شکوفا شدن خصلت‌ها و رشد آنهاست. اغنیا، با فقرا آزمایش می‌شوند. ﴿فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ﴾
- ۲- برخی اغنیا، فقرا را تحقیر می‌کنند و خود را ارزشمند می‌پندارند. ﴿أَهْوَلَاءٌ... مِنْ بَيْنِنَا﴾
- ۳- فقرای با ایمان، برگزیدگان خدایند. ﴿مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾
- ۴- پاسخ توهین‌های کافران، با نوازش و مهر الهی به مؤمنان داده می‌شود. ﴿أَهْوَلَاءٌ... أَعْلَمُ بِالشَّاكِرِينَ﴾
- ۵- منت الهی بر فقیران، نتیجه‌ی شکر آنان است. ﴿مَنْ اللَّهُ... بِالشَّاكِرِينَ﴾
- ۶- خداوند طبق حکمتش عمل می‌کند، نه توقع مردم. ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾
- ۷- انبیا، نمونه‌ی بارز شاکران هستند. ﴿بِالشَّاكِرِينَ﴾ (فقرایی هم که هدایت انبیا را پذیرفته‌اند، شاکر نعمت هدایت هستند.) ﴿أَعْلَمُ بِالشَّاكِرِينَ﴾

۳. تفسیر اطیب البیان.

۲. زخرف، ۳۱.

۱. قمر، ۲۵.



﴿۵۴﴾ وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

﴿۵۵﴾ وَكَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ

و ما بدین گونه آیات را (برای مردم) به روشنی بیان می‌کنیم، (تا حق آشکار) و راه و رسم گناهکاران روشن شود.

#### نکته‌ها:

- در شأن نزول آیه آمده است، جمعی گنهکار، خدمت پیامبر آمده و گفتند: ما خلاف‌های زیادی کرده‌ایم. حضرت ساکت شد. این آیه نازل شد.
- در این سوره، خداوند دوبار جمله‌ی: ﴿کتب علی نفسه الرحمة﴾ گفته است، یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در همین دنیا (همین آیه)، یکی هم در آیه‌ی ۱۲ که برای معاد است. ﴿کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم﴾
- جهالت، قبلاً بیان شد که در حدیثی امام صادق فرمود: مراد از «جهالة» جهل به زشتی باطن گناه است که شامل همه گناهکاران می‌شود.

#### پیام‌ها:

- ۱- ایمان زائر پیامبر خدا، از شرایط دریافت لطف الهی است. ﴿و إذا جاءك الذین یؤمنون بآیاتنا فقل...﴾

- ۲- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. ﴿جاءك... فقل سلام عليكم كتب﴾
- ۳- رابطه‌ی رهبر و مردم، بر پایه‌ی انس و محبت است. ﴿اذا جاءك... فقل سلام عليكم﴾
- ۴- بهترین عبارت تحیت، «سلام عليكم» است. ﴿فقل سلام عليكم﴾
- ۵- تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در آیه‌ی ۵۳ متکبران بالحن تحقیرآمیزی می‌گفتند: «أهؤلاء...») ولی در آیه‌ی ۵۴ خداوند آن تحقیر را جبران می‌کند و به پیامبرش دستور سلام کردن به مؤمنان را صادر می‌کند. ﴿فقل سلام عليكم﴾
- ۶- «سلام»، شعار اسلام است. بزرگ نیز به کوچک، سلام می‌کند. ﴿فقل سلام عليكم﴾
- ۷- مربی و مبلغ، باید با برخوردی محبت‌آمیز با مردم، به آنان شخصیت دهد. ﴿سلام عليكم﴾
- ۸- اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، توبه قابل پذیرش است. ﴿من عمل منكم سوءً بجهالة﴾
- ۹- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده؛ ولی شرط دریافت آن، عذرخواهی و توبه است. ﴿كتب... ثم تاب﴾
- ۱۰- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می‌خواهد. ﴿تاب و أصلح﴾
- ۱۱- توبه‌ی مؤمن حتماً پذیرفته می‌شود، ﴿عمل منكم﴾
- ۱۲- عفو الهی همراه با رحمت است. ﴿غفور رحيم﴾ (گناهکار نباید مأیوس شود)
- ۱۳- روشننگری نسبت به سیمای مجرمان و راه خطاکاران و اهل توطئه، از اهداف مکتب است. ﴿لتستبين سبيل المجرمين﴾

﴿۵۶﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ نَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَأَتَّبِعُ  
أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ

بگو: من از پرستش آنها که به جای خدا می خوانید نهی شده‌ام. بگو: من از هوسهای شما پیروی نمی‌کنم، که در این صورت گمراه شده و از هدایت یافتگان نخواهم بود.

## پیام‌ها:

- ۱- در پاسخ به تمایلات نابجای مشرکان مبنی بر پذیرش بت‌ها و روش آنان، باید با صراحت جواب نفی داد. ﴿مُهِيتُ، لَا أَتَّبِعُ، ضَلَّتْ﴾ (آری؛ شرک، در هیچ قالبی مجاز نیست)
- ۲- برخورد و موضع‌گیری‌های پیامبر ﷺ از وحی سرچشمه می‌گیرد. ﴿قُلْ، قُلْ﴾
- ۳- برائت از شرک، جزو اسلام است. ﴿مُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾
- ۴- ریشه‌ی شرک، هواپرستی است. ﴿لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ﴾
- ۵- مبلّغ، نباید در پی ارضای هوسهای مردم باشد. ﴿لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ﴾
- ۶- هواپرستی، زمینه‌ی هدایت را در انسان از بین می‌برد. ﴿لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ... مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾

﴿۵۷﴾ قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ  
بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ

بگو: همانا من از طرف پروردگارم بر دلیل آشکاری هستم، ولی شما آن را دروغ پنداشتید. آنچه را شما (از عذاب الهی) با شتاب می‌طلبید به دست من نیست فرمان جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین (داور و) جداکننده‌ی حق از باطل است.

## نکته‌ها:

□ «بَيِّنَةٌ» از کلمه‌ی «بَيِّنُونَ» (جدایی)، به دلیلی گفته می‌شود که به طور کامل و روشن، حق و

باطل را از هم جدا می‌کند. دلائل و معجزات پیامبران، نه ثقیل بود نه مبهم، همه می‌فهمیدند و اگر لجاجت نمی‌کردند، از جان و دل می‌پذیرفتند، به همین خاطر پیامبران خود را دارای «بینه» معرفی می‌کردند.

□ کفار می‌گفتند: اگر راست می‌گویی، چرا قهر خدا بر ما نازل نمی‌شود؟ ﴿تستعجلون به﴾ نظیر آیه‌ای که می‌گفتند: اگر این مطلب راست است، خدایا! بر ما سنگ بباران، ﴿فامطر علینا حجارة من السماء﴾<sup>(۱)</sup> «استعجال» و عذاب خواهی در اقوام دیگر هم بوده و به حضرت هود و صالح و نوح هم می‌گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب موعود را سریعاً برای ما بیاور. ﴿فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا﴾<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- دعوت انبیا بر اساس «بینه» است، نه خیال و تقلید کورکورانه ﴿علی بینه﴾
- ۲- اعطای بینه به پیامبر، پرتویی از ربوبیت خداوند است. ﴿بینه من ربی﴾
- ۳- انبیا باید بینه‌ی الهی داشته باشند، نه آنکه طبق تقاضای روزمره‌ی مردم کار کنند. ﴿بینه من ربی﴾ (قرآن، بینه و دلیل روشن و گواه حقایق پیامبر ﷺ است)
- ۴- پیامبر اسلام به قرآنی که بینه‌ی اوست، احاطه‌ی کامل دارند. («علی بینه» به معنای استعلا و احاطه بر مفاهیم قرآن است)
- ۵- کافران، بینه‌ی پیامبر را تکذیب می‌کنند، ولی انتظار دارند او از هواهای نفسانی آنان پیروی کند. ﴿لا اتبع اهلکم - کذبتم به﴾
- ۶- پیامبر، تنها فرستاده‌ای همراه با منطق و بینه است و نظام هستی به دست خداست. (با تقاضای نزول سریع قهر الهی از پیامبر، قلع و قمع خود یا نابودی هستی را نخواهید). ﴿ما تستعجلون به﴾
- ۷- آیه، هم تهدید کافران است، هم دل‌داری پیامبر. ﴿و هو خیر الفاصلین﴾

۱. انفال، ۳۲.

۲. اعراف، ۷۰ و ۷۷؛ هود، ۳۲.

﴿۵۸﴾ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ  
 اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ

بگو: اگر آنچه که درباره‌ی آن شتاب می‌کنید نزد من بود (و به درخواست شما عذاب نازل می‌کردم)، قطعاً کار میان من و شما پایان گرفته بود، ولی خداوند به حال ستمگران آگاه‌تر است (و به موقع مجازات می‌کند).

## پیام‌ها:

- ۱- عجله‌ی مردم، حکمت خدا را تغییر نمی‌دهد. ﴿تستعجلون... والله اعلم﴾
- ۲- کیفرها به دست خداوند است، اما اگر او به درخواست کفار در عذاب خود عجله کند، هیچ‌کس باقی نمی‌ماند. ﴿لَقَضَى الْأَمْرَ﴾ چنانکه در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی یونس آمده است: ﴿لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَى إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ﴾
- ۳- خدا طبق حکمت و سنت خود، به ظالمان مهلت می‌دهد. ﴿قل لو ان عندی ماتستعجلون به لقضى... والله اعلم بالظالمين﴾
- ۴- تأخیر در قهر و عذاب الهی سبب نشود که کافران خیال کنند کفرشان از یاد رفته است. ﴿والله اعلم بالظالمين﴾

﴿۵۹﴾ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ  
 وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ  
 لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

و گنجینه‌های غیب، تنها نزد خداست و جز او کسی آن را نمی‌داند و آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگ‌ی از درخت نمی‌افتد جز آنکه او می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست، مگر آنکه (علم آن) در کتاب مبین ثبت است.

**نکته‌ها:**

- «مفتاح»، یا جمع «مِفْتَح» به معنای گنجینه و خزانه است، یا جمع «مِفْتاح» به معنای کلید است، ولی معنای اوّل مناسب‌تر است.<sup>(۱)</sup>
- کلمه‌ی تر و خشک، کنایه از همه‌ی چیزهایی است که مقابل همنند، مثل مرگ و حیات، سلامتی و مرض، فقر و غنا، نیک و بد، مجرّد و مادّی. این مطلب در آیه‌ی ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصِيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>(۲)</sup> نیز بیان شده است.
- شاید مراد از سقوط برگ‌ها، حرکات نزولی و مراد از دانه‌های در حال رشد زیر زمین، حرکات صعودی باشد.<sup>(۳)</sup>

**پیام‌ها:**

- ۱- دلیل آنکه عذاب عجزولانه‌ای که کفّار تقاضا می‌کنند فرا نمی‌رسد، علم خداوند به اسرار هستی است. ﴿مَا تَسْتَعْجِلُونَ... وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾
- ۲- احکام الهی بر اساس آگاهی او بر غیب و شهود است. ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ - وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾
- ۳- دامنه‌ی علم غیب، گسترده‌تر از علوم عادی است. (زیرا قرآن درباره آن تعبیر انحصاری دارد). ﴿لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾
- ۴- بر خلاف کسانی که می‌گویند خداوند تنها به کلیّات علم دارد، خداوند به همه چیز دانا و از همه‌ی جزئیّات هستی آگاه است. پس باید مواظب اعمال خود باشیم. ﴿لَا تَسْقُطُ مِنْ وَرْقَةٍ...﴾
- ۵- جز خداوند، هیچکس از پیش خود علم غیب ندارد. ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾
- ۶- در جهان، مرکزیتی برای اطلاعات وجود دارد. ﴿فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾

۱. تفسیر المیزان.

۲. یس، ۱۲.

۳. تفسیر فی ظلال القرآن.

۷- نظام هستی، طبق برنامه‌ی پیش بینی شده‌ای طراحی شده است. ﴿کتاب مبین﴾

﴿۶۰﴾ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و او کسی است که (روح) شمارا در شب (به هنگام خواب) می‌گیرد و آنچه را در روز انجام می‌دهید می‌داند، سپس شما را از خواب برمی‌انگیزد تا مدت معین (عمر شما) سپری شود. عاقبت بازگشت شما به سوی اوست پس شما را به آنچه انجام می‌دهید خبر می‌دهد.

#### نکته‌ها:

- «جَرَحْتُمْ» از «جَارِحَةٌ» به معنای عضو است، عضوی که با آن کار و کسب می‌شود و سپس به خود کار و عمل گفته شده است.
- با اینکه خداوند به هنگام خواب روح انسان را می‌گیرد، ولی می‌فرماید: ما شما را می‌گیریم، پس معلوم می‌شود روح انسان تمام حقیقت اوست.

#### پیام‌ها:

- ۱- خواب، یک مرگ موقتی است و هربیداری نوعی رستاخیز. ﴿یتوفاکم، یبعثکم﴾
- ۲- قانون طبیعی آن است که شب برای خواب و روز برای کار باشد. ﴿یتوفاکم باللیل، جرحتم بالنهار﴾
- ۳- زندگی ما، تاریخ و برنامه و مدت معین دارد. ﴿أجل مسمی﴾
- ۴- خود را برای پاسخگویی قیامت آماده کنیم. ﴿إلیه مرجعکم﴾
- ۵- خداوند با این که کار بد ما را می‌داند ولی باز هم به ما مهلت داده و روح گرفته را به بدن برمی‌گرداند. ﴿یعلم ما جرحتم بالنهار ثم یبعثکم﴾

۶- قیامت، روز روشن شدن حقیقت اعمال است. ﴿يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

﴿۶۱﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ  
أَحَدَكُمْ الْمَوْتَ تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ

و تنها اوست که قهر و اقتدارش مافوق بندگان است و نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا آنکه چون مرگ یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما (فرشتگان) جان او را بازگیرند و در کار خود، هیچ کوتاهی نکنند.

### نکته‌ها:

□ گرفتن روح در شب و برگرداندن آن در روز یکی از نمونه‌های قاهر بودن خدا بر انسان است.  
□ مسأله‌ی قبض روح، در قرآن هم به خداوند نسبت داده شده ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ﴾، هم به ملک الموت و هم به فرشتگان. این اختلاف تعبیر شاید به خاطر آن باشد که جان افراد عادی را فرشتگان می‌گیرند و جان افراد برجسته را ملک الموت که فرشته برتری است و جان اولیای خدا را ذات مقدس او می‌گیرد.

و شاید به این دلیل باشد که ابتدا فرشتگان، روح مردم را می‌گیرند و سپس تحویل ملک‌الموت می‌دهند و آنگاه ملک‌الموت (عزرائیل) روح‌های گرفته شده را به خداوند تحویل می‌دهد و به همین دلیل گرفتن روح مردم هم کار فرشتگان و هم کار ملک‌الموت و هم کار خداوند به شمار می‌رود. آری، خداوند مسبب است و فرشتگان مباشر و فعل گاهی به مسبب و گاهی به مباشر نسبت داده می‌شود.

□ ممکن است مراد از فرشتگان محافظ، آنانی باشند که مراقب و نگهدار انسان از حوادثند،<sup>(۱)</sup> ﴿لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِّنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾<sup>(۲)</sup> و ممکن است مراد از حفظه، فرشتگانی باشند که مأمور ثبت و ضبط اعمال انسانند. ﴿رُسُلَنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُوبُونَ﴾<sup>(۳)</sup>

۱. تفسیر المیزان.

۲. رعد، ۱۱.

۳. زخرف، ۸۰.



□ ایمان به مراقبت فرشتگان از انسان، عامل شکر از خداست، همان گونه که ایمان به ثبت اعمال توسط فرشتگان عامل حیا و تقواست.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند، قدرت و سلطه‌ی کامل دارد و اگر ما را آزاد گذاشته، به خاطر مهلتی است که از روی لطف اوست. ﴿و هو القاهر...﴾
- ۲- تسلط خدا بر بندگان چنان است که کسی را تاب مقاومت نیست. ﴿و هو القاهر فوق عباده﴾
- ۳- در دستگاه آفرینش، انواع مراقبت‌ها وجود دارد. ﴿حفظه﴾
- ۴- فرستادن فرشتگان محافظ، دائمی است. ﴿یرسل﴾
- ۵- هر دسته از فرشتگان، مأموریت خاصی دارند. ﴿حفظه - توقته﴾
- ۶- برای قبض روح یک نفر چند فرشته حاضر می‌شوند. ﴿إذا جاء احدکم الموت توقته رسلنا﴾
- ۷- فرشتگان در انجام مأموریت، سهل‌انگاری ندارند و معصومند. ﴿لایفرطون﴾ چنانکه در آیه دیگر آمده است: ﴿لایعصون الله ما أمرهم﴾<sup>(۱)</sup>

﴿۶۲﴾ نَمُّ رُدُّوْاۤ اِلَیّ اللّٰهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ اَلَا لَهٗ الْحُكْمُ وَ هُوَ اَسْرَعُ الْحٰسِبِیْنَ

سپس مردم به سوی خداوند، مولای حَقشان بازگردانده می‌شوند، آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آن خداوند است و او سریع‌ترین حساب‌رسان است.

## نکته‌ها:

□ در روایات آمده است که خداوند، حساب بندگان را به اندازه‌ی دوشیدن شیر یک گوسفند و در زمانی بسیار کوتاه، انجام می‌دهد.<sup>(۲)</sup>

۲. تفاسیر مجمع‌البیان و نورالتقلین.

۱. تحریم، ۶.

□ از امام علی علیه السلام سؤال شد: «کیف یُحاسبُ الله الخلقَ علی کثرتهم؟ فقال: کما یرزقهم علی کثرتهم. فقیل: کیف یُحاسبهم و لایرونه؟ فقال: کما یرزقهم و لایرونه»<sup>(۱)</sup> چگونه خداوند با وجود مخلوق‌های زیاد به حساب آنان رسیدگی می‌کند؟ حضرت فرمودند: همان گونه که آنان را روزی می‌دهد. سؤال شد: چگونه حسابرسی می‌کند در حالی که او را نمی‌بینند؟ فرمودند: همان گونه که روزی‌شان می‌دهد، ولی او را نمی‌بینند.

□ سؤال: با این همه آیات و روایات بر حسابرسی سربع الهی، پس طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟

پاسخ: بلندی روز قیامت، نوعی عقوبت است، نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه‌ی سریع.<sup>(۲)</sup> (بشر که مخلوق الهی است، در دنیای امروز به وسیله‌ی کامپیوتر، در کمتر از یک دقیقه بزرگ‌ترین محاسبات را انجام داده و مثلاً انبارها و کالاهای آن و امور مالی مربوط به آن را بررسی و محاسبه می‌کند).

### پیام‌ها:

- ۱- بازگشت همه به سوی خداست و او یگانه قاضی قیامت است. «رُدُّوا الی الله... له الحکم»
- ۲- مولای حقیقی کسی است که آفریدن، نظارت کردن، خواب و بیداری، مرگ و بعثت، داوری و حسابرسی به دست او باشد، «الی الله مولا هم الحق»
- ۳- همه‌ی مولاها یا باطلند، یا مجازی، مولای حقیقی تنها خداوند است. «الله مولا هم الحق» و ولایت انبیا و اولیا، پرتوی از ولایت الهی است.
- ۴- سرعت حسابرسی خداوند، از هر نوع و هر وسیله‌ی حسابرسی سریعتر است. «و هو أسرع الحاسبین»

۱. نهج البلاغه، کلام ۳۰۰. ۲. تفسیر اطیب البیان.

﴿۶۳﴾ قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً  
لَعَلَّكُمْ أَنْجَانًا مِنْ هَذِهِ لَنْكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا (به هنگام درماندگی) نجات می‌دهد؟ وقتی که او را آشکارا و پنهان می‌خوانید (و می‌گویید): اگر خداوند از این ظلمت ما را رهایی دهد، از شکرگزاران خواهیم بود.

﴿۶۴﴾ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ

بگو: خداوند شما را از این ظلمت‌ها و از هر ناگواری دیگر نجات می‌دهد، باز شما (به جای سپاس)، شرک می‌ورزید.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «تَضَرُّع» به معنای دعای آشکار و کلمه‌ی «خُفْيَةً» به معنای دعای پنهان است.
- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بهترین دعا، دعای با صدای آهسته و خُفْیه است و از جمعی که با صدای بلند دعا می‌خواندند، انتقاد کرد و فرمود: خداوند شنوا و نزدیک است.<sup>(۱)</sup>
- در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی یونس نیز آمده است: انسان هنگام خطر، به یاد خدا می‌افتد و او را می‌خواند، اَمَّا ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُرَّةَ مَرِّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ صُرِّ مَسَّهُ﴾ همین که مشکلس حل شد، سرش را پایین انداخته و می‌رود، گویا ما را اصلاً صدا نزده است.
- شداید برای انسان، چهار حالت به وجود می‌آورد: احساس نیاز، تَضَرُّع، اخلاص و التزام به شکرگزاری. آری، شداید و سختی‌ها و قطع شدن اسباب مادی، روح خداجویی را شکوفا می‌کند و انسان در مشکلات، دست خدا را می‌بیند.

۱. تفسیر نورالثقلین.

## پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های تبلیغ و موعظه، سؤال از وجدان مردم است. «مَنْ يُنَجِّكُمْ»
- ۲- یادآوری و توجه‌دادن انسان به خلوص، از بهترین روشهای خداشناسی است. «تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خَفِيَّةً»
- ۳- انسان در سختی‌ها و شداید، دست از کفر و شرک برداشته و موحد می‌شود. «تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خَفِيَّةً»
- ۴- انسان مشرک به تعهدات خود در برابر خدا بی‌وفاست. «ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ»
- ۵- از بدترین انواع ناسپاسی انسان، شرک است. «لَنْتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ... ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ»
- ۶- راحتی و احساس رهایی و بی‌نیازی، زمینه‌ی غفلت از خدا و شرک به اوست. «قُلْ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ»

﴿ ۶۵ ﴾ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ  
 أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ  
 كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ

بگو: او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پایتان عذابی بر شما بفرستد  
 یا شما را به صورت گروه‌های گوناگون با هم درگیر کند، و طعم تلخ جنگ  
 و خونریزی را توسط یکدیگر به شما بچشاند. بنگر که چگونه آیات را  
 گونه‌گون بازگو می‌کنیم، باشد که بفهمند.

﴿ ۶۶ ﴾ وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

و قوم تو این قرآن را تکذیب کردند، با آنکه سخن حقی است، بگو: من وکیل  
 و عهده‌دار ایمان آوردن شما نیستم.

## نکته‌ها:

- «لُبْس» به معنای آمیختن، و «شِيع» جمع «شيعه»، به معنای گروه است.
- در آیه‌ی قبل، قدرت نجات‌بخش الهی مطرح شد، اینجا قدرت قهر و عذاب او.
- امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از عذاب آسمانی، دود و صیحه و مراد از عذاب زمینی، فرورفتن در آن و مراد از «يَلْبِسُكُمْ شِيعًا»، تفرقه در دین و بدگویی و کشتن یکدیگر است.<sup>(۱)</sup> شاید آن حضرت در مقام بیان بعضی از نمونه‌ها بوده‌اند نه تمام مصادیق، زیرا مثلاً عذاب فوق شامل فشار طاغوت‌ها که حاکم بر مردمند و عذاب تحت شامل قهری بدنبال نافرمانی مردم از رهبر حق که از مردم و در مردم و هم سطح آنان است نیز می‌شود.
- تعابیر گوناگونی در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مضمون را بیان می‌کند که پیامبر مسئول ابلاغ دین خداست، نه اجبار مردم به ایمان آوردن. از جمله: «ما جعلناك عليهم حفيظاً»<sup>(۲)</sup>، «لست عليهم بصيطر»<sup>(۳)</sup>، «ما أنت عليهم مجبار»<sup>(۴)</sup>، «ما على الرسول الاّ البلاغ»<sup>(۵)</sup>، «أفانت تكره الناس»<sup>(۶)</sup>، «لا اكراه في الدين»<sup>(۷)</sup>، «إن أنت الاّ نذير»<sup>(۸)</sup> و «قل لست عليكم بوكيل».

## پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف پیامبر، یادآوری قدرت بی‌مانند خداوند است. «قل هو القادر»
- ۲- شرک، زمینه‌ساز دریافت انواع عذاب‌هاست. «ثم اتم تشركون قل هو القادر...»
- ۳- خداوند، هم نجات‌بخش است، هم عذابگر، آنکه آگاهانه سراغ غیر خدا می‌رود، باید منتظر عذاب باشد. «قل هو القادر على أن يبعث ...»
- ۴- تفرقه و تشتت، از عذاب‌های الهی و در کنار عذاب آسمانی و زمینی مطرح شده است. «يلبسكم شيعاً»

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. انعام، ۱۰۷. ۳. غاشیة، ۲۲.  
 ۴. ق، ۴۵. ۵. مائده، ۹۹. ۶. یونس، ۹۹.  
 ۷. بقره، ۲۵۶. ۸. فاطر، ۲۳.

- ۵- گاهی مردم، به وسیله‌ی مردم و با دست یکدیگر عذاب و تنبیه می‌شوند.  
 ﴿يَذِيقُ بَعْضُكُم بَأْسَ بَعْضٍ﴾
- ۶- مبلغان دینی باید از روشهای گوناگونی برای ارشاد مردم بهره‌گیرند. ﴿انظُرْ كَيْفَ  
 نَصَّرَفَ الْآيَاتِ﴾
- ۷- اگر مفهومی را در قالب‌های متنوع ارائه دادیم، به تأثیرات بیشتری امیدوار  
 باشیم. ﴿نُصَّرَفَ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾
- ۸- چون راه شما حق است، از تکذیب مردم نگران نباشید. ﴿وَهُوَ الْحَقُّ﴾
- ۹- تو مسئول وظیفه هستی، ضامن نتیجه نیستی. ﴿لَسْتَ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾

### ﴿۶۷﴾ لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

برای هر خبری (که خداوند یا پیامبرش به شما می‌دهد) وقتی مقرر است  
 (که در آن واقع می‌شود) و به زودی خواهید دانست.

#### نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل گفته شد: خداوند قدرت دارد از هر سو بر شما عذاب نازل کند، این آیه  
 می‌فرماید: اگر عذابی بر کفار لجوج نازل نشد، عجله نکنید، زیرا برای تحقق هر خبری  
 زمانی معین است.

#### پیام‌ها:

- ۱- تحقق همه‌ی خبرها و برنامه‌های الهی، قطعی و بر اساس حکمت و  
 زمان‌بندی معین است. (هیچ حادثه‌ای بدون برنامه و هدف و تصادفی نیست)  
 ﴿لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ﴾
- ۲- گرچه مجبور به ایمان آوردن نیستید، ولی فکر عاقبت و فرجام کار خودتان  
 باشید. ﴿وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾

۳- زود قضاوت نکنید و مهلت دادن‌های الهی را نشانه‌ی غفلت خدا از خودتان نپندارید. ﴿سوف تعلمون﴾

﴿۶۸﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما (به قصد تخطئه)، کندوکاو می‌کنند، از آنان روی بگردان تا (مسیر سخن را عوض کرده) وارد مطلب دیگری شوند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، (دیگر) با این قوم ستمگر منشین.

#### نکته‌ها:

- «خوض» به معنای کندوکاو و گفتگو به قصد تمسخر و تحقیر است، نه برای فهم و درک حقیقت.<sup>(۱)</sup>
- «بعد الذکری» ممکن است به معنای تذکر دادن دیگری، یا به معنای متذکر شدن خود انسان باشد.
- سؤال: پیامبران الهی معصوم هستند، پس چگونه در آیه سخن از نفوذ شیطان در پیامبر مطرح شده است؟ ﴿ینسیَنَّک الشیطان﴾
- پاسخ: تأثیر شیطان در به فراموشی کشاندن، مسأله‌ای فرضی است، مثل آیه‌ی ﴿لئن اشرکت لیحبطن عملک﴾<sup>(۲)</sup> یا آیه ﴿ولو تقول علينا بعض الاقاویل﴾<sup>(۳)</sup> یعنی اگر مشرک شوی، یا اگر به ما نسبتی ناروا بدهی، نه اینکه چنین شده است.
- و ممکن است مراد اصلی آیه، پیروان پیامبر باشند، نه خود ایشان، همان‌گونه که در فارسی

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۲. زمر، ۶۵.

۳. حاقه، ۴۴.

می‌گوییم: «به در می‌گوییم که دیوار بشنود».

- مشابه این مطلب، در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۴۰ نیز آمده است: ﴿اِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَ يَسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَعْدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ...﴾ اگر شنیدید که به آیات الهی کفر می‌ورزند یا مسخره می‌کنند با آنان منشینید تا سخن را عوض کنند.
- در روایات متعددی از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام از همنشینی با اهل گناه، یا شرکت در جلسه‌ای که گناه می‌شود و انسان قدرت جلوگیری از آن را ندارد نهی شده است، حتی اگر آنان از بستگان انسان باشند. حضرت علی علیه‌السلام به فرزندش وصیت کرد: خداوند بر گوش واجب کرده که راضی به شنیدن گناه و غیبت نشود.<sup>(۱)</sup>
- رسول خدا ﷺ با استناد به این آیه فرمودند: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، در مجلسی که در آن امامی سب می‌شود و یا از مسلمانی عیب‌جویی می‌گردد نمی‌نشیند.<sup>(۲)</sup>
- حضرت علی علیه‌السلام «مجالسة الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار» همنشینی با بدان، سبب سوء ظن به نیکان می‌شود.<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- غیرت و تعصب دینی خود نسبت به مقدّسات را به دشمنان نشان دهید. ﴿اِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾
- ۲- اعراض از بدی‌ها و مبارزه‌ی منفی با زشتکاران، یکی از شیوه‌های نهی از منکر است. ﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾
- ۳- توجّه و گوش دادن به سخنان باطل (و دیدن و خواندن کتب و برنامه‌های گمراه‌کننده) نکوهیده است.<sup>(۴)</sup> ﴿يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾
- البته در مواردی که برای آگاهی و ردّ و پاسخ دادن توسط اهل فن باشد،

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. وسائل، ج ۱۶، ص ۲۶۶. ۳. وسائل، ج ۱۶، ص ۳۶۵.

۴. شاید بتوان برای تحریم کتب و برنامه‌های ضالّه، به این آیه استناد کرد.



اشکالی ندارد.

۴- به جای هضم شدن در جامعه، یا گروه و مجلس ناپسند، وضع آن را تغییر

دهید. ﴿حَقِّ يَحُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾

۵- اعلام برائت و محکوم کردن لفظی کافی نیست، باید به شکلی برخورد کرد.

﴿فَأَعْرَضْ... فَلَا تَقْعُدْ﴾

۶- مجالست با ظالمان نارواست، پس پرهیز کنیم. ﴿فَلَا تَقْعُدْ﴾

۷- شرط تکلیف، توجّه و آگاهی است. ﴿إِنَّمَا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ﴾ (فراموشی، عذر

پذیرفته‌ای است)

۸- سخن گفتن به ناحق درباره‌ی آیات قرآن، (از طریق استهزا، تفسیر به رأی،

بدعت و تحریف) ظلم است. ﴿الظَّالِمِينَ﴾

﴿۶۹﴾ وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرِي

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

کسانی که پروا پیشه کردند، به گناه ستمکاران بازخواست نخواهند شد،

ولی باید آنان را پند دهند تا شاید پرهیزکار شوند.

#### نکته‌ها:

□ آیه‌ی تحریم که در باره همنشینی با یاوه‌گویان و مسخره‌کنندگان نازل شد، عده‌ای گفتند:

پس به مسجدالحرام هم نباید برویم و طواف نیز نکنیم، چون دامنه‌ی استهزاشان تا آنجا

هم کشیده شده است. این آیه نازل شد که حساب مسلمانان با تقوا که به مقدار توان تذکر

می‌دهند جداست، آنها مسجدالحرام را ترک نکنند.<sup>(۱)</sup>

□ شرکت در جلسه‌ی اهل‌گناه به قصد نهی از منکر وارشاد، مانعی ندارد، البتّه برای آنان که با

۱. تفسیر نورالثقلین.

تقوا و نفوذ ناپذیرند، وگرنه بسیاری برای نجات غریق می‌روند و خود غرق می‌شوند.  
شد غلامی که آب جو آرد                      آب جو آمد غلام ببرد

### پیام‌ها:

- ۱- رعایت اهمّ و مهمّ در مسائل، از اصول عقلی و اسلامی است. شنیدن موقّتی یا وه‌ها به قصد پاسخگویی یا نجات منحرفان، جایز است. ﴿و ما علی الذین یَتَّقُونَ من حسابهم من شیء﴾
- ۲- تقوا وسیله‌ی حفاظت و بیمه‌ی انسان در مقابل گناه است. (مثل لباس ضد حریق، برای مأموران آتش نشانی) ﴿و ما علی الذین یَتَّقُونَ﴾
- ۳- از همنشینی با یاوه‌سرایان پرهیز کنیم و سخنانشان را استماع نکنیم، ولی اگر به ناچار چیزی به گوش ما، رسید مانعی ندارد. ﴿ما علی الذین یَتَّقُونَ... من شیء﴾
- ۴- علاوه بر تقوای خود، باید به فکر متقی کردن دیگران نیز باشیم. ﴿و لکن ذکری لعلهم یَتَّقُونَ﴾

﴿۷۰﴾ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَنَتْهُمْ أَلْحِيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَلَ كُلُّ عَدَلٍ لَا يُؤَخِّدُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا مغرورشان کرده است، رها کن و به وسیله‌ی قرآن پندشان ده تا مبادا به کیفر آنچه کسب کرده‌اند به هلاکت افتند، در حالی که جز خدا هیچ یاور و شفیع ندارند، و اگر (انسان در آن روز) هرگونه عوضی (برای کیفر) بپردازد از او پذیرفته نمی‌شود، آنان کسانی هستند که به سزای آنچه کسب کرده‌اند به هلاکت افتادند برای آنان شرابی از آب سوزان و عذابی دردناک به کیفر کفرشان خواهد بود.

## نکته‌ها:

□ مراد از رها کردن منحرفان در جمله‌ی ﴿ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ...﴾، اظهار تنفّر و قطع رابطه کردن با آنان است که گاهی هم به نبرد با آنها می‌انجامد، نه این‌که تنها به معنای ترک جهاد با آنان باشد.

□ کلمه‌ی «تُبَسَّل» به معنای محروم شدن از خوبی و به هلاکت رسیدن است.

□ به بازی گرفتن دین، هر زمانی به شکلی خود را نشان می‌دهد، گاهی با اظهار عقائد خرافی، گاهی با قابل اجرا ندانستن احکام، گاهی با توجیه گناهان و گاهی با بدعت و تفسیر به رأی و پیروی از متشابهات و... است.

## پیام‌ها:

- ۱- غیرت دینی، سبب طرد افراد بی‌دین و بایکوت کردن مخالفان مکتب در جامعه است. ﴿ذَرِ الَّذِينَ ...﴾ چنانکه در آیات دیگری نیز می‌خوانیم: ﴿فَاعْرَضْ عَنْهُمْ﴾<sup>(۱)</sup>، ﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا﴾<sup>(۲)</sup> و ﴿لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ﴾<sup>(۳)</sup>
- ۲- دل‌بستگی و فریفته شدن به دنیا، زمینه‌ی به بازی گرفتن دین است. ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا... غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾
- ۳- تذکّر و موعظه، می‌تواند سبب نجات از قهر و عذاب الهی گردد. ﴿وَذَكِّرْ بِهِ﴾
- ۴- در تذکّر و هشدار باید از قرآن بهره گرفت. ﴿وَذَكِّرْ بِهِ﴾
- ۵- به دنیا مغرور نشویم که در قیامت جز خداوند چیزی به کمک ما نمی‌آید. ﴿لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ﴾
- ۶- عامل بدبختی‌های انسان، خود او و عملکرد اوست. ﴿بِمَا كَسَبَتْ... بِمَا كَسَبُوا... عَذَابَ الْيَمِّ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾

۱. سجده، ۳۰.

۲. حجر، ۳.

۳. نحل، ۱۲۷.

﴿۷۱﴾ قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أُنْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو: آیا غیر خداوند، چیزی را بخوانیم که سود و زیانی برای ما ندارد و پس از آنکه خداوند هدایتمان کرد، به عقب باز گشته (و کافر) شویم؟ همچون کسی که شیاطین او را در زمین از راه به در برده‌اند و سرگردان مانده است در حالی که برای او یارانی (دلسوز) است که او را به هدایت دعوت کرده (و می‌گویند): نزد ما بیا (و حق را بپذیر ولی او گوشش بدهکار نیست). بگو هدایتی که از سوی خدا باشد هدایت واقعی است و ما مأموریم که برای خدای جهانیان تسلیم باشیم.

﴿۷۲﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و (به ما امر شده که) نماز برپا دارید و از خداوند پروا کنید، و اوست آنکه همگان نزدش محشور می‌شوید.

### نکته‌ها:

- در آیه ۷۲، از میان همه‌ی وظایف به «نماز»، و از میان همه‌ی عقائد به «معاد» اشاره شده است و این اهمیت آنها را می‌رساند.
- در یکتاپرستی، آرامش و تمرکز است، ولی در شرک و چندتاپرستی، گيجی و تحير. ﴿أرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار﴾<sup>(۱)</sup> آیا چند ارباب گوناگون بهتر است یا یک خدای قهار؟ خداوند هم یکی است: ﴿قل هو الله احد﴾ و هم زود راضی می‌شود «یا سریع الرضا»، ولی غیر خدا هم زیادند و هم هر کدام توقعات گوناگونی دارند و زود راضی نمی‌شوند.

۱. یوسف، ۳۹.

## پیام‌ها:

- ۱- با سؤال وجدان‌ها را تحریک کنید. ﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾
- ۲- شرک، غیر منطقی است، چون انگیزه‌ی پرستش، کسب سود یا دفع ضرر است و بت‌ها قادر به هیچ نفع و ضرر رساندن نیستند. ﴿لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾
- ۳- از غریزه‌ی منفعت‌خواهی مردم، در راه تبلیغ و تربیت آنان استفاده کنیم. ﴿لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾
- ۴- شرک، نوعی عقب‌گرد و ارتجاع اعتقادی است. ﴿نَرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا﴾
- ۵- شرک، مایه‌ی سرگردانی و تحیر است. ﴿حیران﴾
- ۶- در برابر انحرافات، باید موضع‌گیری صریح و مکرر داشت. ﴿قُلْ أَدْعُوا... قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ...﴾
- ۷- تسلیم خدا شدن، مایه‌ی رشد خودماست. ﴿لَتُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۸- نماز، همراه تقوا کارساز است. ﴿اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا﴾
- ۹- ایمان به معاد و رستاخیز، عامل پیدایش تقوا در انسان است. ﴿وَاتَّقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾

﴿۷۳﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و روزی که بگوید: موجود شو، بی درنگ موجود می‌شود، سخن او حق است. (و روز قیامت) روزی که در «صور» دمیده می‌شود، حکومت تنها از اوست، دانای غیب و شهود است و اوست حکیم و آگاه.

**نکته‌ها:**

- در قرآن دو نوع دمیدن در صور آمده است: یکی ویرانگر و دیگری برانگیزنده‌ی مردم برای رستاخیز. در این آیه، یک بار آن مطرح شده است، اما در آیه‌ی ۶۸ سوره‌ی زمر، دمیدن در دو صور مطرح است: ﴿و نُفِخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ الْأَمَّنِ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾
- اگر در آیات قبل، سخن از تسلیم بودن در برابر خدا و اقامه‌ی نماز بود، اینجا علت آن ذکر شده که آفرینش به دست اوست، او آگاه و حکیم است و از هر چیزی با خبر است.
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی «عالم الغیب و الشهادة» فرمودند: غیب آن است که هنوز نیامده و شهادت آنچه که بوده است می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

**پیام‌ها:**

- ۱- آفرینش، حکیمانه و هدفدار است. ﴿بِالْحَقِّ﴾ البتّه به این نکته در آیات متعدّدی اشاره شده است، از جمله: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا﴾<sup>(۲)</sup>
- ۲- برای اراده‌ی خداوند، هیچ مانعی نیست. ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾
- ۳- غیب و شهود، نهان و آشکار، برای خداوند یکسان است. ﴿عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾
- ۴- مبنای حکومت الهی بر حکمت و علم است. ﴿لَهُ الْمُلْكُ... وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾
- ۵- در قیامت، جلوه و نمود قدرت الهی بر همه آشکار می‌شود، چون آنجا اسباب و وسائل کارساز نیست. ﴿لَهُ الْمُلْكُ﴾

---

۱. معانی الاخبار، ص ۱۴۶. ۲. ص، ۲۷.

﴿۷۴﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخَذُ أَضْغَامًا إِلِيَّ إِنِّي أَرَاكَ وَ  
قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و (یاد کن) آن هنگام که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتان را خدایان می‌گیری؟ بی شک تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم.

### نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «أب» بطور طبیعی به معنای پدر است، ولی به معنای جدّ مادری، عمو و مرتبی هم گفته می‌شود. چنانکه فرزندان یعقوب به پدران و عموی پدر خود حضرت اسماعیل نیز اب گفتند: ﴿عبد الهك و اله آبائك ابراهيم و اسماعيل و اسحاق﴾<sup>(۱)</sup> و پیامبر اسلام ﷺ نیز فرمود: «أنا و علیّ أبوا هذه الأمة»<sup>(۲)</sup>، من و علی، پدران این امتیم. آزر، عموی ابراهیم بود، نه پدرش. پدران ابراهیم همه موحد بوده‌اند.

از علمای اهل سنت نیز، طبری، آلوسی و سیوطی می‌گویند: آزر پدر ابراهیم نبوده است. به علاوه، ابراهیم به پدر و مادر خویش دعا کرد: ﴿رَبِّنَا اغْفِرْ لِي و لوالدئ...﴾<sup>(۳)</sup> در حالی که مسلمان حقّ ندارد برای مشرک طلب مغفرت کند، هرچند فامیل او باشد.

از مجموع اینها برمی‌آید که «أب» در این آیه به معنای پدر نیست. به علاوه نام پدر ابراهیم ﷺ در کتب تاریخ، «تاریخ» ذکر شده است، نه آزر.<sup>(۴)</sup>

□ استغفار حضرت ابراهیم برای عمویش آزر نیز قبل از روشن شدن روحیه‌ی کفر او و به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، و چون فهمید که حقّ‌پذیر نیست، از او تبری جست و جدا شد. ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾<sup>(۵)</sup>

### پیام‌ها:

۱- خویشاوندی، مانع نهی از منکر نیست. ﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ...﴾

۱. بقره، ۱۳۳. ۲. بحار، ج ۱۶، ص ۳۶۴. ۳. ابراهیم، ۴۱. ۴. تفسیر المیزان. ۵. توبه، ۱۱۴.

- ۲- ملاک در برخورد، حق است نه سنّ و سال. ﴿قال ابراهیم لایبه﴾  
 (حضرت ابراهیم به عموی خود که سن بیشتر داشته، آشکارا حق را بیان کرده  
 و هشدار داده است.)
- ۳- در شیوهی دعوت به حق، باید از بستگان نزدیک شروع کرد. ﴿لایبه﴾ و باید از  
 مسائل اصلی سخن گفت. ﴿اتخذ اصناماً آلهة﴾
- ۴- سابقه‌ی شرک و بت پرستی، به پیش از رسالت حضرت ابراهیم بازمی‌گردد.  
 ﴿اتخذ اصناماً﴾
- ۵- اکثریت، سابقه و سنّ، باطل را تبدیل به حق نمی‌کند و همه جا ارزش نیست.  
 ﴿أراك و قومك فی ضلال﴾
- ۶- بت پرستی، انحرافی است که وجدان‌های سالم و عقل، از آن انتقاد می‌کنند.  
 ﴿اتخذ اصناماً... ضلال مبین﴾
- ۷- گرچه ابراهیم علیه السلام حلیم بود، ﴿ان ابراهیم لاواه حلیم﴾<sup>(۱)</sup> و پیامبر باید حتی با  
 فرعون هم نرم حرف بزند، ولی لحن برخورد حضرت ابراهیم در این آیه، به  
 خاطر اصرار عمویش بر کفر بود. ﴿انی اراک و قومك فی ضلال مبین﴾

﴿۷۵﴾ وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ

مِنَ الْمُوقِنِينَ

و این‌گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا (یقین پیدا  
 کند و) از اهل یقین باشد.

**نکته‌ها:**

▣ درباره‌ی ملکوت، بزرگان سخنانی گفته‌اند که برخی را در اینجا نقل می‌کنیم:

۱. توبه، ۱۱۴.



کلمه‌ی «ملکوت» از «ملک» است و «واو» و «تاء» برای تأکید و مبالغه به آن افزوده شده است. ملکوت آسمان‌ها یعنی مالکیت مطلق و حقیقی خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملکوت یعنی مشاهده اشیا از جهت انتساب آنها با خداوند. دید ملکوتی یعنی درک توحید در هستی و باطل بودن شرک.<sup>(۱)</sup>

عوالم هستی به چهار بخش تقسیم شده است: لاهوت (عالم الوهیت که جز خدا کسی از آن آگاه نیست)، جبروت (عالم مجردات)، ملکوت (عالم اجسام) و ناسوت (عالم کون و فساد و تغییر و تحولات).<sup>(۲)</sup>

عالم ملکوت، عالم اسرار و نظم و شگفتی‌ها و جهان غیب است.<sup>(۳)</sup>  
ملکوت آسمان‌ها، عجایب آنهاست.<sup>(۴)</sup>

ابراهیم با دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین، بیشتر با سنت، خلقت، حکمت و ربوبیت الهی آشنا شد. به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام قدرت و نوری بخشید که عمق آسمان‌ها و عرش و زمین را مشاهده می‌کرد.<sup>(۵)</sup>

□ استدلال محکم و برخورد علمی با دیگران، نیازمند ایمان قلبی است. حضرت ابراهیم هم پس از یقین، «لیکون من الموقنین» وارد استدلال می‌شود که در آیات پس از این می‌آید.<sup>(۶)</sup>  
□ حرف «واو» در جمله‌ی «ولیکون من الموقنین» رمز آن است که دید ملکوتی چند هدف داشته که یکی از آن اهداف، به یقین رسیدن حضرت ابراهیم بوده است.

### پیام‌ها:

۱- آنکه حق را شناخت و به آن دعوت کرد و از چیزی نهراسید، خداوند «دید ملکوتی» به او می‌بخشد. (همچون حضرت ابراهیم، به مقتضای آیه قبل) «و كذلك نرى ابراهیم ملکوت...» آری، یک جوان هم می‌تواند با رشد معنوی، به دید ملکوتی دست یابد. چون طبق تفاسیر متعدّد، ابراهیم در آن زمان نوجوان بود.

۳. قاموس، معجم الوسیط.

۲. تفسیر اطیب البیان.

۱. تفسیر المیزان.

۶. تفسیر المیزان.

۵. تفسیر نورالثقلین.

۴. تفسیر روح المعانی.

۲- یقین، عالی‌ترین درجه‌ی ایمان است. ﴿و لیکون من الموقنین﴾

۳- به یقین رسیدن، نیاز به امداد الهی دارد. ﴿نُری... الموقنین﴾

﴿۷۶﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ

الْأَفْلِينَ

پس چون شب بر او پرده افکند ستاره‌ای دید، گفت: این پروردگار من است.

پس چون غروب کرد، گفت: من زوال پذیران را دوست ندارم.

### نکته‌ها:

- در زمان ابراهیم عليه السلام ستاره‌پرستی رایج و ستاره را در تدبیر هستی مؤثر می‌پنداشتند.
- سؤال: آیا پیامبر بزرگی همچون حضرت ابراهیم حتی برای یک لحظه می‌تواند ستاره یا ماه و یا خورشید را بیرستد؟
- پاسخ: مجادله و گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان، از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث، برای رد عقیده‌ی طرف است، نه اینکه عقیده‌ی قلبی او باشد زیرا شرک با عصمت منافات دارد. گفتن کلمه‌ی «یا قوم» در دو آیه‌ی بعد نشانه‌ی مماشات در گفتن «هذا ربِّي» است، به همین دلیل وقتی غروب ماه و خورشید را می‌بیند، می‌گوید: من از شرک شما بیزارم، و نمی‌گویم از شرک خودم (آیه‌ی ۷۸).
- به علاوه در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان داد و او به یقین رسید و آغاز این آیه با حرف «فاء» شروع شد، یعنی نتیجه آن ملکوت و یقین این نوع استدلال بود.
- موجودی که طلوع و غروب دارد، محکوم قوانین است نه حاکم بر آنها. ابراهیم، ابتدا موقتاً پذیرش آن را اظهار می‌کند تا بعد با استدلال ردّ کند.

## پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های احتجاج، اظهار همراهی با عقیده‌ی باطل و سپس ردّ کردن آن است. ﴿هَذَا رَبِّي﴾
- ۲- بیدار کردن فطرت‌ها، فعال کردن اندیشه‌ها و توجه به احساسات، یکی از شیوه‌های تبلیغ است. ﴿لَا أَحَبُّ الْآفَلِينَ﴾
- ۳- محبوب واقعی کسی است که محدود به مکان، زمان و موقت نباشد. ﴿لَا أَحَبُّ الْآفَلِينَ﴾
- ۴- معبود، باید محبوب و عبادت باید عاشقانه باشد، روح دین، عشق است. ﴿لَا أَحَبُّ الْآفَلِينَ﴾

﴿۷۷﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

پس (بار دیگر) چون ماه را در حال طلوع و درخشش دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، قطعاً از گروه گمراهان می‌بودم.

## نکته‌ها:

- کلمه‌ی «بازغ» از «بزغ»، به معنای شکافتن و جاری ساختن خون است. اما در اینجا گویا طلوع خورشید و ماه، پرده‌ی تاریکی شب را می‌شکافد و سرخی کم رنگی در اطراف خود پدید می‌آورد.<sup>(۱)</sup>
- ابراهیم علیه السلام هم با ستاره پرستان برخورد کرد، هم با ماه و خورشید پرستان.<sup>(۲)</sup> به گفته‌ی بسیاری از مفسران، گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان منطقه‌ی بابل بود.

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر نورالثقلین.

□ انسان در هر فرضیه‌ای که به بن بست رسید، باید بدون لجاجت، مسیر را عوض کند. بر خلاف مشهور که می‌گویند: مرد آن است که روی حرف خود بایستد و پافشاری کند، این آیه به ما می‌گوید: مرد آن است که حرفش حق باشد، گرچه با تغییر موضع باشد.

### پیام‌ها:

- پیام‌های ۱ و ۲ و ۳ آیه‌ی قبل، در اینجا نیز موضوعیت دارد.
- ۴- در انتقاد، باید از روش گام به گام بهره گرفت. در آیه‌ی قبل فرمود: «أفَلین» را دوست ندارم. ولی اینجا می‌فرماید: پرستش ماه، انحراف و ضلالت است.
- ۵- در راه شناخت، باید به فیض و هدایت الهی تکیه کرد و بدون آن، نمی‌توان به سرچشمه‌ی زلال معارف رسید.<sup>(۱)</sup> ﴿لَنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي﴾
- ۶- انبیا هم به هدایت الهی نیازمندند. ﴿لَنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي﴾
- ۷- هدایتگری از شئون ربوبیت است. ﴿يَهْدِنِي رَبِّي﴾

﴿۷۸﴾ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ

يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

پس چون خورشید را برآمده دید گفت: اینست پروردگار من، این بزرگتر (از ماه و ستاره) است. اما چون غروب کرد، گفت: ای قوم من! همانا من از آنچه برای خداوند شریک قرار می‌دهید بیزارم.

### نکته‌ها:

□ در این آیه نیز ابراهیم عليه السلام در مقام بحث و گفتگو است، نه در مقام بیان عقیده‌ی شخصی، و همچنان که گذشت کلمه‌ی «یا قوم» و نیز «مما تشرکون» (شرک می‌ورزید، نه می‌ورزم) دلیل آن است که خود آن حضرت، ماه و خورشید و ستاره را نمی‌پرستیده است.<sup>(۲)</sup>

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر اطیب البیان.

## پیام‌ها:

- پیام‌های ۱ و ۲ و ۳ آیه‌ی ۷۶، در اینجا نیز مورد استفاده است.
- ۴- کوچکی و بزرگی اجسام مهم نیست، همه‌ی آنها چون متغیّر و ناپایدارند، پس نمی‌توانند خدا باشند. ﴿هَذَا أَكْبَرُ﴾
- ۵- شیوه‌ی تعلیم حقّ یا انتقاد از باطل، باید گام به گام باشد. ابتدا نفی ستاره و ماه و در نهایت خورشید. ﴿فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ... قَالَ﴾
- ۶- برائت از شرک، «فریاد ابراهیمی» است. ﴿إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَشْرِكُونَ﴾
- ۷- برائت از «شرک» است، نه از «افراد». ﴿مِمَّا تَشْرِكُونَ﴾، نه «منکم».
- ۸- برائت جستن، باید پس از بیان برهان و استدلال باشد. (اول افول و غروب را مطرح کرد، بعد برائت از شرک را). ﴿فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ...﴾

﴿۷۹﴾ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا

مِنَ الْمُشْرِكِينَ

من از سر اخلاص روی خود را به سوی کسی گرداندم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم.

## نکته‌ها:

- عبور از افول و ناپایداری و رسیدن به ثبات، جلوه‌ای از دید ملکوتی است که خداوند به حضرت ابراهیم داده است.
- «حَنِيفٌ» از «حنف»، به معنای خالص و بی‌انحراف، و گرایش به راه حقّ و مستقیم است.
- «فَطَرَ» که به معنای آفریدن است، در اصل، مفهوم شکافتن را دارد. شاید اشاره به علم روز داشته باشد که می‌گوید: جهان در آغاز، توده‌ی واحدی بود، سپس از هم شکافته و کرات

آسمانی یکی پس از دیگری پدید آمده است.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- همین که راه حق برای ما روشن شد، با قاطعیّت اعلام کنیم و از تنهایی نهراسیم. ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ﴾
- ۲- کسی که از پرستش بت‌های مادی، محدود و فانی بگذرد، به معبودی معنوی، بی‌نهایت و ابدی می‌رسد. ﴿لَلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۳- در جلوه‌ها غرق نشوید که دیر یا زود، رنگ می‌بازند، به خدا توجه کنید که جلوه آفرین است. ﴿فَطَرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۴- انسان می‌تواند به جایی برسد که عقائد باطل نسل‌ها و عصرها را درهم بشکنند. ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾
- ۵- توحید ناب، همراه با برائت از شرک است. ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

﴿۸۰﴾ وَحَاجَّةُ قَوْمِهِ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا  
أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

و قومش با وی به گفتگو و ستیزه پرداختند، او گفت: آیا درباره‌ی خدا با من حاجّه و ستیزه می‌کنید؟ و حال آن که او مرا هدایت کرده است و من از آنچه شما شریک او می‌پندارید بیم ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد، (که اگر هم آسیبی به من برسد، خواست خداست، نه بت‌ها) علم پروردگارم همه چیز را فراگرفته، پس آیا پند نمی‌گیرید؟

۱. تفسیر نمونه.

## پیام‌ها:

- ۱- اهل باطل، تعصّب دارند. ﴿حاجّه قومه﴾ (آن‌گونه که اگر بدهکار را آرام بگذارند طلبکار می‌شود، قوم منحرف هم به جای شرم از شرک خود، قد علم کرده احتجاج می‌کنند)
- ۲- تعصّب و پافشاری اهل باطل، شگفت‌آور است. ﴿أتحاجّونی فی الله﴾
- ۳- موحد، حتّی اگر تنها باشد، از مقابله‌ی با جمعیت نگرانی ندارد. ﴿أتحاجّونی فی الله... و لا اخاف...﴾
- ۴- حقّ جوئی از انسان است ولی هدایت از خدا. ﴿هدان﴾ (حتّی انبیاهم نیاز به هدایت الهی دارند)
- ۵- آنکه مشمول هدایت الهی شود، بیم ندارد. ﴿هدان و لا اخاف﴾
- ۶- نرسیدن از غیر خدا، نشانه‌ی توحید است. ﴿لا اخاف﴾ (مشرکان، حضرت ابراهیم را به خطر و انتقام تهدید می‌کردند)
- ۷- از ریشه‌های شرک، گمان ضرر و ترس از آسیب‌رسانی بت‌ها و طاغوت‌ها می‌باشد. ﴿لا اخاف ما تشرکون﴾ (ترس از بت‌ها، سبب پافشاری و تعصّب بر بت پرستی بود)
- ۸- تأثیر و نقش هر پدیده‌ای وابسته به اراده خداوند است. ﴿لا اخاف ما تشرکون به الا ان یشاء ربّی﴾
- ۹- ربوبیت، سزاوار کسی است که احاطه‌ی علمی دارد. ﴿وسع ربّی کلّ شیء علماً﴾
- ۱۰- حقیقت، امری فطری و وجدانی است که برای شناخت آن، تذکّر کافی است. ﴿أفلا تتذکّرون﴾

﴿ ۸۱ ﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و چگونه از چیزی که شریک خدا ساخته‌اید بترسم و حال آنکه شما آنچه را که خدا هیچ دلیلی درباره‌ی آن بر شما نازل نکرده است شریک او گرفته و نمی‌ترسید؟ اگر می‌دانید (بگویند که) کدام یک از ما دو دسته به ایمنی (در قیامت) سزاوارتر است؟

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «سلطان»، به معنای دلیل و حجت و برهان است.
- بر خلاف آنان که ترس را انگیزه‌ی اعتقاد به خداوند می‌دانند، این آیه، ترس را انگیزه‌ی شرک می‌داند.

#### پیام‌ها:

- ۱- از تهدیدات موهوم، نهراسید. ﴿کیف أخاف ما أشركتم﴾
- ۲- امنیت روحی، در پرتو توحید حاصل می‌گردد. ﴿کیف أخاف ما أشركتم﴾
- ۳- عقائد دینی باید بر اساس دلیل و برهان باشد. ﴿کیف ما أشركتم بالله ما لم ينزل به عليكم سلطانا﴾
- ۴- در بحث و مناظره، نباید تعصب مردم را تحریک کرد. ﴿فأى الفريقين﴾ و نفرمود: ما در امان هستیم و شما در خطر.
- ۵- علم صحیح، وسیله راهیابی به خداست، اگر آن را درست به کار گیریم، به نتایج صحیح می‌رسیم. ﴿ان كنتم تعلمون﴾



﴿ ۸۲ ﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ  
وَهُمْ مُهْتَدُونَ

کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به ستم و شرک نیالودند، آنانند که  
برایشان ایمنی (از عذاب) است و آنان هدایت یافتگانند.

﴿ ۸۳ ﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ  
نَّشَاءٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

این (نوع استدلال) حجت ماست که در برابر قومش به ابراهیم دادیم، هر کس را که  
بخواهیم (و شایسته بدانیم) به درجاتی بالا می‌بریم. همانا پروردگارت حکیم و  
داناست (و بر اساس علم و حکمت مقام انسان‌ها را بالا می‌برد).

#### نکته‌ها:

- آیات قبل درباره‌ی توحید و شرک بود و این آیات به منزله‌ی جمع‌بندی آیات گذشته است، چنانکه امام علیه السلام فرمود: مراد از ظلم در این آیه شرک است.<sup>(۱)</sup>
- در بعضی روایات مراد از ظلم را شک و تردید گرفته‌اند.<sup>(۲)</sup> البته شک گاهی غیر اختیاری و مقدمه‌ی تحقیق است، ولی گاهی جنبه بهانه و تشکیک دارد که این نوع دوّم، ظلم است.<sup>(۳)</sup>
- امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه درباره حضرت علی علیه السلام نازل شد که لحظه‌ای در طول زندگی به سراغ شرک نرفت.<sup>(۴)</sup>
- کلمه‌ی «لبس» به معنای پوشاندن است. بنابراین ایمان چون فطری است، نابود شدنی نیست بلکه غبارهایی آن را می‌پوشاند.

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۳۹۹.

۳. تفسیر راهنما. ۴. بحار، ج ۲۳، ص ۳۶۷.

## پیام‌ها:

- ۱- آفت ایمان، ظلم و شرک و به سراغ رهبران غیر الهی رفتن است. ﴿آمَنُوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم﴾
- ۲- ایمان به تنهایی کافی نیست، تداوم لازم است. ﴿لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک هم الامن﴾
- ۳- امنیّت و هدایت واقعی، در سایه‌ی ایمان و پرهیز از شرک است. ﴿آمَنُوا... هم الامن و هم مهتدون﴾
- ۴- تا ایمان خالص نباشد، دلهره است. ﴿و لم یلبسوا... بظلم... هم الامن﴾
- ۵- علم و حکمت دو شرط لازم برای تدبیر و مدیریت است. ﴿ان ربک حکیم علیم﴾ (با توجه به این‌که کلمه‌ی «رب» در لغت به معنای مدیر و مربی آمده است)
- ۶- موخّدی که با برهان و دلیل در برابر انحراف‌های جامعه بایستند، دارای درجاتی است. ﴿درجات﴾
- ۷- درجات الهی، حکیمانه به افراد داده می‌شود. ﴿نرفع درجات ... حکیم﴾

﴿۸۴﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

و ما به او (ابراهیم)، اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و یکایک آنان را هدایت کردیم و نوح را پیش از آنان هدایت کرده بودیم. و از نسل او (ابراهیم)، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (نیز هدایت کردیم) و ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

## نکته‌ها:

□ در این آیه و دو آیه‌ی بعد، در مجموع نام ۱۷ نفر از پیامبران آمده است  
 □ در ضمیر ﴿ذَرِّيَّتَهُ﴾ دو احتمال است: یکی آنکه ضمیر به حضرت ابراهیم برگردد، چون آیات پیش درباره‌ی اوست و اکثر این افراد از نسل اویند، روایت نیز همین را می‌فرماید. دیگر آنکه به نوح عليه السلام برگردد، چون ضمیر به نام او نزدیکتر است و از نسل او پیامبرانی همچون لوط بوده‌اند.

## پیام‌ها:

- ۱- فرزند صالح، هدیه و موهبت الهی است. ﴿وهبنا - نجزی﴾
- ۲- سنتِ هدایت و بعثت، همواره جریان داشته است. ﴿ونوحاً هدینا من قبل﴾
- ۳- الطاف الهی بی‌حساب و کتاب به کسی داده نمی‌شود. ﴿كذلك نجزي المحسنين﴾

﴿۸۵﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَىٰ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ

و زکریّا، یحیی، عیسی و الیاس را (نیز هدایت کردیم و) همه از شایستگانند.

﴿۸۶﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَىٰ الْعَالَمِينَ

و اسماعیل و یسع و یونس و لوط را (نیز هدایت کردیم) و همه را بر جهانیان برتری دادیم.

﴿۸۷﴾ وَمِنَ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

واز پدران و ذریه و برادرانشان، کسانی را (مورد لطف قرار داده و به خاطر لیاقتشان آنان را به نبوت) برگزیدیم و به راه راست هدایتشان کردیم.

**نکته‌ها:**

□ برخی گمان کرده‌اند که ذریه تنها به نوه‌های پسری گفته می‌شود، در حالی که حضرت عیسی که پدر نداشت و تنها از طرف مادر به ابراهیم علیه السلام منسوب بود، در این آیه از ذریه حضرت ابراهیم به شمار آمده است. «و من ذرّیّته... عیسی» امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به استناد همین آیه، اهل بیت علیهم السلام را که از طرف مادر به پیامبر می‌رسند، ذریه رسول الله و ابناء رسول الله دانسته‌اند.<sup>(۱)</sup> فخررازی نیز در تفسیر خود، این نکته را پذیرفته است. در «تفسیر المنار» هم حدیثی از صحیح بخاری نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلمه‌ی ذریه را درباره‌ی امام حسن علیه السلام به کار برده است.

□ برخی خواسته‌اند از کلمه‌ی «مِن» در «مِن آبائهم» استفاده کنند که در میان پدران انبیا افراد منحرف هم بوده‌اند ولی لحن آیات، در مقام برگزیدگی پدران برای نبوت است. نه در مقام کفر و ایمان آنان.<sup>(۲)</sup>

**﴿ ۸۸ ﴾ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**

آن هدایت خداست، هر کس از بندگانش را که بخواهد به آن هدایت می‌کند و اگر شرک ورزند، قطعاً آنچه انجام داده‌اند از دستشان خواهد رفت.

**پیام‌ها:**

- ۱- هدایت واقعی، هدایت خداوند است. هدایت‌های دیگر، سراب است. «ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ»
- ۲- هدایت، کار خداست. حتی پیامبران، از خود راه هدایتی ندارند. «يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ»

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر نمونه.

- ۳- شرک، عامل محو و باطل شدن کارهاست. ﴿لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ﴾  
 ۴- در سنت الهی، تبعیض نیست. حتی اگر پیامبران شرک ورزند، تنبیه می شوند، چون اصالت با حق است، نه اشخاص. (با توجه به این که آیات قبل مربوط به انبیاست). ﴿لَوْ أَشْرَكُوا﴾  
 ۵- انبیا، معصومند و غبار شرک هرگز بر دامانشان نمی نشیند. در آیه، فرض شرک به عنوان فرض محال آمده است. ﴿لَوْ﴾  
 ۶- در جهان بینی الهی، ارزش کارها در اخلاص آنهاست. اگر اخلاص نباشد، چیزی باقی نمی ماند. ﴿لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ﴾

﴿۸۹﴾ **أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوْا بِهَا بِكَافِرِينَ**

آنان کسانی بودند که کتاب آسمانی و حکومت و قضاوت و مقام نبوت به آنان دادیم. پس اگر این مشرکان به آنها کفر ورزند و نپذیرند (ناراحت نباش، چرا که) ما گروهی دیگر را که به آن کافر نیستند می گماریم.

#### نکته‌ها:

- کلمه «حُکْم» هم به معنای حکومت و زمامداری است، هم به معنای قضاوت و داوری و هم به معنای درک و عقل. در مفردات راغب، معنای اصلی آن منع و جلوگیری ذکر شده و چون عقل و قضاوت و حکومت صحیح مانع اشتباه و خلافند، به آنها حُکْم اطلاق شده است.
- در تفسیر المنار و روح المعانی از مفسران نقل شده که مراد از قومی که کفر نمی ورزند و حق را پذیرفته و حمایت می کنند ایرانیانند.<sup>(۱)</sup>
- امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب صاحب این امر، محفوظ هستند، اگر همه‌ی مردم از او دور

۱. تفسیر نمونه.

شوند، خداوند اصحاب او را می‌آورد. آنان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرمود: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا...﴾<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- پیامبران، حقّ حکومت و قضاوت دارند. ﴿آتَيْنَاهُم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوءَةَ﴾
- ۲- نیکوکاری، صلاح پیشگی و راه یافتن به راه مستقیم، از اوصاف انبیاست. ﴿نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ... كُلُّ مَنْ الصَّالِحِينَ... هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ... آتَيْنَاهُم الْكِتَابَ﴾
- ۳- هر مکتب طرفداران و مخالفانی دارد و میان آنان نیز هم ریزش است و هم رویش. گاهی طرفدار، مخالف و یا مخالف، طرفدار می‌شود. مسلمان، مرتدّ و کافر، مسلمان می‌شود. ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا﴾
- ۴- با کفر گروهی، مکتب حقّ بی طرفدار نمی‌ماند. وقتی راه، حقّ و الهی باشد، آمد و رفت افراد نباید در انسان اثر کند. ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا﴾

﴿۹۰﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

آنان کسانی‌اند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنان اقتدا کن. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من بر این (رسالت و دعوت) از شما مزدی طلب نمی‌کنم، این قرآن جز تذکری برای جهانیان نیست. (و خواست من جز پندگرفتن اهل عالم نیست).

### نکته‌ها:

- حرف «ه» در «اقتده»، ضمیر نیست، بلکه «هاء» سکت است و برای وقف به کار می‌رود.
- نام و یاد و راه اولیای خدا باید زنده بماند و نوآوری‌ها نباید ارزش‌های پیشین را از یاد ببرد.

﴿فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۱۶.

## پیام‌ها:

- ۱- پیروی از هدایت پیامبران، اقتدا به هدایت الهی است. ﴿هُدَىٰ اللَّهُ فَمِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾
- ۲- ارزش انسان به خط فکری و سیره‌ی عملی اوست. (فرمود: ﴿فَمِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾ و نفرموده: «بهم اقتده»).
- ۳- نسخ ادیان گذشته، به معنای بطلان اصول و کلیات آنها نیست، خط کلی انبیا باید تداوم یابد. ﴿فَمِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾
- ۴- موفق‌ترین انسان باید از کمالات و اخلاق نیک و روش استوار پیشینیان بهره‌مند شود. ﴿فَمِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾
- ۵- اهداف تمام انبیا، یکی است. (زیرا اقتدا به انبیایی که اهداف متضادی دارند ممکن نیست). ﴿فَمِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾
- ۶- دلیل و نتیجه‌ی پیروی، باید هدایت یافتگی باشد. ﴿هُدَىٰ اللَّهُ فَمِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾
- ۷- مبلغ نباید به دنیاطلبی، گرایش داشته و به آن متهم شود. ﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ﴾
- ۸- یکی از تفاوت‌های پیامبران با دیگر مدعیان آن است که هدف پیامبران، مادیات نیست. ﴿لَا أَسْئَلُكُمْ﴾
- ۹- انبیا، مایه‌ی یادآوری انسان‌های فراموشکار و غافلند. ﴿ذِكْرِي﴾
- ۱۰- اسلام، دین جهانی است. ﴿ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ﴾

﴿ ۹۱ ﴾ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا بَشِيرًا مِّنْ شَيْءٍ  
 قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ  
 تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُحْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا  
 أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ

خداوند را آنگونه که شایسته‌ی اوست نشناختند، چرا که گفتند: خداوند بر هیچ بشری، چیزی نازل نکرده است. بگو: کتابی را که موسی آورد و نور و هدایت برای مردم بود، چه کسی نازل کرد؟ کتابی که آن را ورق ورق کرده (و به دلخواه خود) بخشی را آشکار و بسیاری را پنهان می‌سازید، و آنچه را شما و پدرانتان نمی‌دانستید، (از طریق همان کتاب آسمانی تورات)، به شما آموخته شد. (ای پیامبر!) بگو: خدا (بود که آنها را نازل کرد)، سپس رهایشان کن تا در یاوه‌گویی‌های خود غوطه‌ور باشند.

#### نکته‌ها:

□ گروهی از یهود با این‌که به نزول وحی بر حضرت موسی عقیده داشتند، اما از سر لجاجت می‌گفتند: خداوند بر هیچ پیامبری کتابی نازل نکرده است. این آیه می‌فرماید: حرف شما با عقیده شما تناقض دارد. اگر خداوند بر هیچکس وحی نمی‌فرستد، پس تورات را که به آن عقیده دارید چه کسی نازل کرده است؟

#### پیام‌ها:

۱- فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، لطفی از سوی خدا به بندگان است. کسانی که آنان را انکار می‌کنند، در واقع منکر لطف، رحمت و حکمت الهی‌اند. ﴿ما قدروا الله...﴾

۲- به شبهاتی که القا می‌شود، باید پاسخ داد. ﴿قالوا... قل﴾



- ۳- تورات اصلی، نور و هدایت بوده است. ﴿توراً و هدی﴾  
 ۴- در تورات مطالبی بوده که علمای یهود آنها را کتمان کرده‌اند. ﴿تخفون کثیرا﴾  
 ۵- مبلغان دینی باید بدون مصلحت‌اندیشی بی‌مورد، معارف و حقایق مکتب را برای مردم بیان کنند. ﴿ماقدروا الله... تخفون کثیرا﴾  
 ۶- بدون وحی، دست انسان از معارف بسیاری کوتاه است. ﴿عُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا...﴾  
 ۷- وظیفه‌ی انبیا، ابلاغ است، نه اجبار. ﴿قل الله ثم ذرهم﴾  
 ۸- احتجاج باید به قدر ضرورت باشد نه بیشتر. این آیه که خود نوعی احتجاج است می‌فرماید: اکنون که نمی‌پذیرند آنان را رها کن. ﴿ذرهم﴾

﴿۹۲﴾ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و این مبارک کتابی است که نازل کرده‌ایم، تصدیق‌کننده آنچه (از کتب آسمانی) که پیش از آن آمده است، (تا مردم را به پاداش‌های الهی مژده دهی) و اهل مکه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و (البته) آنان که به آخرت ایمان دارند به آن (قرآن) نیز ایمان خواهند آورد و همانها بر نمازهای خود محافظت دارند.

#### نکته‌ها:

□ در این آیه، «لتنذر» همراه با واو آمده است، ﴿وَلِتُنذِرَ﴾ شاید اشاره به این باشد که قرآن، غیر از انذار، هدف‌های دیگری نیز دارد.

#### پیام‌ها:

۱- قرآن، در بردارنده‌ی همه برکات است. (همچون: هدایت، عبرت، شفا، رشد،

عزّت) «مبارک»

- ۲- قرآن، هماهنگ با کتاب‌های آسمانی دیگر و تصدیق کننده آنهاست و این نشانه‌ی وحدت هدف و الهی بودن آنهاست. «مصدق»
- ۳- در تبلیغ باید از اُمّ القری و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت. «لتنذر اُمّ القری و من حولها»
- ۴- عقیده به قرآن و قیامت، در کنار هم است. «یؤمنون بالآخرة یؤمنون به»
- ۵- روشن‌ترین مظهر ایمان، نماز است. «علی صلاتهم یحافظون»
- ۶- ایمان به آخرت، از عوامل مراقبت بر نماز است. «یؤمنون بالآخرة... علی صلاتهم یحافظون»

﴿۹۳﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ

و کیست ظالم‌تر از آنکه بر خدا دروغی بست و یا گفت: به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است. و نیز آن کس که گفت: به زودی من هم مثل آنچه خدا نازل کرده نازل می‌کنم. و (ای پیامبر!) اگر ببینی زمانی را که ستمگران در سكرات مرگ قرار گرفته و فرشتگان (برای قبض روح آنان) دست‌های (قدرت) خویش را گشوده و فرمان جان دادن می‌دهند (و می‌گویند): امروز به خاطر نسبت‌های ناروا که به خداوند می‌دادید و از آیات او سرپیچی می‌کردید، به عذاب خوارکننده کیفر داده خواهید شد.

## نکته‌ها:

□ در شأن نزول این آیه چنین آمده است: شخصی به نام «عبد بن سعد» از نویسندگان وحی بود. رسول خدا ﷺ او را به خاطر خیانتی طرد کرد. او هم مردم را جمع کرده و می‌گفت: من نیز می‌توانم آیاتی مثل قرآن بیاورم.

بعضی هم شأن نزول آیه را ادعای پیامبری «مسيلمه کذاب» دانسته‌اند که در اواخر عصر پیامبر ﷺ پیش آمد و آیه را مدنی پنداشته‌اند که به امر پیامبر در اینجا گنجانده شده است. □ «غمرات» از «غمره»، به معنای شاید لحظه‌ی مرگ است که انسان را در کام خود فرومی‌برد.

□ برخی از مدعیان پیامبری عبارت بودند از: مسيلمه در یمن، أسود عنسی در یمن، طلیحه اسدی در بنی‌اسد.<sup>(۱)</sup>

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «مراد از عذاب هون، مرگ در حال تشنگی است.»<sup>(۲)</sup>

□ امام باقر علیه السلام کسانی را که بی‌جهت ادعای امامت کنند، از مصادیق این آیه دانسته‌اند.<sup>(۳)</sup>

## پیام‌ها:

۱- افترا به خداوند ظلم فرهنگی است و ادعای رهبری از سوی ناهالان، بزرگ‌ترین ظلم است. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ آفْتَرَى... أَوْ قَالَ أَوْحَى إِلَيَّ﴾  
 ۲- دشمن حق، یا حق را پایین می‌آورد، یا خود را بالا می‌برد. ابتدا می‌گوید: قرآن افسانه است، اگر موفق نشد، می‌گوید: من هم می‌توانم مثل قرآن حرف‌های جالب بزنم. ﴿سَأَنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾<sup>(۴)</sup>

۳- مدعیان ناهل و دروغگویان مناصب دینی، سخت جان می‌دهند. ﴿لَوْ تَرَى إِذِ

۱. تفسیر مراغی.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر عیاشی.

۴. انفال، ۳۱.

الظالمون... ﴿

- ۴- کيفرهای اخروی از لحظه‌ی مرگ شروع می‌شود، به کافران می‌گویند: جان بده، بمیر، ﴿أُخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ که همراه با نوعی تحقیر است.
- ۵- روح انسان از جسم او مجرّد و مستقلّ است. ﴿أُخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ﴾
- ۶- کيفر توهين به وحی و دین، عذاب مهين و خوارکننده است. ﴿تَجْزُونَ عَذَابَ الْهُونِ﴾

﴿۹۴﴾ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ  
وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ  
شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، اکنون نیز (به هنگام مرگ یا قیامت) تک و تنها نزد ما آمدید و همه‌ی اموالی را که به شما دادیم پشت سر گذاشتید و آن شفیعانی را که در (تعیین سرنوشت) خودتان شریکان خدا می‌پنداشتید، همراه شما نمی‌بینیم. به راستی (پیوندهای) میان شما گسسته و آنچه (از شریکان و شفیعان که به نفع خود) می‌پنداشتید از (دست) شما رفت.

#### نکته‌ها:

- این خطاب، در لحظه‌ی مرگ یا هنگام قیامت، با مشرکان صورت می‌گیرد.
- «خَوَّلْنَا» از «خَوَّلَ»، به معنای چیزی است که نیاز به سرپرست دارد و معمولاً به اموال گفته می‌شود. ﴿خَوَّلْنَاكُمْ﴾ به معنای تملیک و اعطاست.

#### پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، انسان، تنهاست. ﴿جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ﴾
- ۲- معاد، جسمانی است. ﴿كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾

۳- مشرکان به چهار چیز تکیه داشتند: قوم و قبیله، مال و دارایی، بزرگان و اربابان و بت‌ها و معبودان.

این آیه، بی‌ثمری هر چهار تکیه‌گاه را در قیامت مطرح می‌کند:

﴿فَرَادَىٰ﴾ بدون قوم و قبیله.

﴿تَرَكْتُمْ مَا خَوْلْنَاكُمْ﴾ بدون مال و ثروت و دارایی.

﴿مَا نَزَىٰ مَعَكُمْ شُفْعَاءَ﴾ بدون یار و یاور.

﴿ضَلَّ عَنْكُمْ﴾ محو تمام قدرت‌های خیالی.

۴- گمان‌های بی‌پایه، اساس بسیاری از گمراهی‌هاست. ﴿شُفْعَاءِ كِمَ الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ﴾

۵- در قیامت، حقایق ظاهر و سراب‌ها، محو می‌شوند. ﴿ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾

﴿۹۵﴾ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ

همانا خداوند، شکافنده‌ی دانه و هسته است، زنده را از مرده بیرون

می‌آورد و بیرون آورنده‌ی مرده از زنده است. آن است خداوند شما، پس

چگونه (از حق) منحرف می‌شوید؟

#### نکته‌ها:

□ «فالِق» از «فلق» به معنای شکافتن است. «حَبِّ» و «حَبَّه»، به دانه‌های خوراکی و غذایی

مثل گندم و جو گفته می‌شود. «نَوَىٰ» به معنای هسته است.

□ از علف بی‌جان، حیوان جاندار و از حیوان جاندار، شیر بی‌جان پدید می‌آید. از هسته

بی‌جان، درخت زنده، و از درخت رشدیافته، هسته‌ی بی‌جان خارج می‌شود.

□ یکی از مصادیق آیه به گفته روایات آن است که گاهی از انسان‌های بی‌ایمان، افراد مؤمن

پدید می‌آید و از انسان‌های با ایمان، گاهی فرزندان کافر به وجود می‌آید.<sup>(۱)</sup> ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمَخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾

### پیام‌ها:

- ۱- کاشتن دانه و هسته، کار انسان است، ولی شکافتن و رویاندن، کار خداست. ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾
- ۲- دقت در آثار طبیعی، از بهترین راه‌های خداشناسی است. ﴿فالِقَ الْحَبِّ... مَخْرِجُ الْمَيِّتِ... ذَلِكُمْ اللَّهُ﴾
- ۳- رزق و روزی انسان، از راه همین دانه‌ها و بذرهاست که خداوند رویانیده است، پس به سراغ چه کسی می‌رویم؟ ﴿فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾

﴿۹۶﴾ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ

### تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

(خداوند)، شکافنده‌ی سپیده دم است، و شب را مایه‌ی آرامش قرار داد و خورشید و ماه را اسباب شمارش (ایام). این است اندازه‌گیری خداوند قدرتمند دانا.

### نکته‌ها:

- «إِصْبَاح» هم به معنای صبح است، هم به معنای سپری کردن شب و وارد صبح شدن، اما در اینجا مراد، هنگام دمیدن سپیده‌ی صبح است.
- در آیه‌ی قبل، سه نشانه از قدرت خداوند در زمین مطرح شد، در این آیه نشانه‌هایی از قدرت الهی در آسمان‌ها آمده است. شب و روز دو نشانه از قدرت الهی است که به واسطه‌ی گردش منظم خورشید و ماه پدید می‌آیند.

۱. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۵.

□ شب، برای استراحت است و از کار و تلاش و سفر در شب، نکوهش شده است.<sup>(۱)</sup> (از اینکه در این آیه، شب عامل سکون و آرامش شمرده شده، معلوم می‌شود صبح برای کار و تلاش است.)

□ امام رضا علیه السلام فرمود: «ازدواج را در شب قرار دهید، چون شب و همسر، هر دو وسیله‌ی سکون و آرامش انسانند».<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- پیدایش شب و روز، نیاز به وجودی صاحب قدرت و دانش دارد که این کار را با تقدیر و اندازه‌گیری دقیق انجام دهد. «فالق الاصبح... تقدیر العزیز العلیم»
- ۲- خورشید و ماه، وسیله‌ی نظم و حسابرسی و برنامه‌ریزی است.<sup>(۳)</sup> «حسابناً»
- ۳- برنامه‌ریزی دقیق و اجرای کامل، نیاز به علم و قدرت دارد. «تقدیر العزیز العلیم»
- ۴- تفکر در نظم دقیق کرات آسمانی، راه خدانشناسی است. «انّی توّفکون... فالفالق الاصبح...»

﴿۹۷﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَاللَّيْلِ وَاللَّيْلِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

و اوست کسی که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا، به وسیله آنها راه را یابید. قطعاً ما نشانه‌ها را برای قومی که آگاه و دانایند به تفصیل روشن ساختیم.

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. شاید از اینکه ماه و خورشید، وسیله‌ی حساب در این آیه شمرده شده، بتوان استفاده کرد که هم سال شمسی معتبر است، هم سال قمری. و شاید رمز حساب و نظم دقیق یک پارچه باشد، نظیر «زید عدل» که زید را به تمامه عادل می‌داند.

**نکته‌ها:**

□ علم هیئت، از قدیمی‌ترین علوم بشری است و انسان از ستارگان در سفرهای صحرایی و دریایی بهره می‌برده است. این وسیله ابزاری مطمئن، همیشگی، دست نخورده، طبیعی، عمومی و بی هزینه است.

□ اسلام به مظاهر طبیعت، توجه خاصی دارد. نام برخی سوره‌ها از اشیای طبیعی است. عبادات اسلامی نیز با طبیعیات گره خورده است، همچون: وقت شناسی، قبله شناسی، خسوف و کسوف و نماز آیات، اول ماه و هلال. اینها سبب آشنایی مسلمانان با علم هیئت و ایجاد رصدخانه‌هایی در بغداد، دمشق، قاهره، مراغه و اندلس و نگارش کتاب‌هایی در این زمینه به دست مسلمانان شد.

□ خداوند برای سفرهای دریایی و صحرایی که در عمر انسان‌ها به ندرت پیش می‌آید، راهنما قرار داده است، آیا می‌توان پذیرفت که برای حرکت دائمی انسان‌ها و گم نشدنشان در مسیر حق، راهنما قرار نداده باشد؟ و این بیانگر لزوم رسالت و امامت برای هدایت بشر می‌باشد.

□ در احادیث مراد از ستارگان هدایت‌کننده، رهبران معصوم و اولیای خدا بیان شده است.<sup>(۱)</sup>

**پیام‌ها:**

۱- ستارگان، مخلوق خدا و وسیله‌ی راهیابی‌اند، (نه آنگونه که برخی پنداشتند

خالق و مدبرند). ﴿جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِيَهْتَدُوا بِهَا﴾

۲- نظام ستارگان آسمان چنان دقیق است که می‌توان راه‌های زمینی را با آن پیدا

کرد. ﴿لِيَهْتَدُوا بِهَا﴾

۳- شناخت وزن و حجم و میزان فاصله و سرعت حرکت و مدار ستارگان و در

کل علم ستاره‌شناسی و نجوم، به تنهایی انسان را به خدا نمی‌رساند، باید

۱. تفسیر کنزالدقائق.



انسان اراده کند و بخواهد که از این راه، خدا را بشناسد. ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (آری، تنها نگاه به آئینه برای اصلاح سر و صورت کافی نیست، بلکه اراده و تصمیم و اقدام برای اصلاح نیز لازم است، چه بسیارند آئینه فروشانی که دائماً به آئینه نگاه می‌کنند، ولی حتی یقه‌ی خود را صاف نمی‌کنند.)

﴿۹۸﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ

و اوست کسی که شما را از یک نفس آفرید، پس برخی قرار یافته (و به دنیا آمده‌اند) و برخی (در پشت پدرها و رحم مادرها) به امانت گذاشته شده‌اند. ما آیات خویش را برای گروهی که می‌فهمند به تفصیل بیان کردیم.

#### نکته‌ها:

- در تعبیر «أَنْشَأَ» دو نکته نهفته است: ۱- ابتکار ۲- تربیت مستمر. در آفرینش انسان هم نوآوری و ابتکار است، هم تربیت مستمر. آری، آفریدن تقلیدی یا آفریدن و رها کردن، چندان ارزشی ندارد.
- در باره‌ی تعبیر مستقر و مستودع، معانی دیگری هم گفته شده است، از جمله: شما دارای روح پایدار و جسم ناپایدارید، شما دارای ایمان پایدار و یا ناپایدارید، شما از نطفه‌ی زن که در رحم پایدار است و نطفه‌ی مرد که ناپایدار است پدید آمده‌اید، مستقر در زمین و ودیعه‌ی در قبر تا روز قیامت هستید، نعمت‌ها گاهی پایدار است و گاهی ناپایدار.
- در دعایی از امام صادق علیه السلام نقل شده که پس از نماز عید غدیر، از خدا خواسته شود نعمت‌هایش را برای ما مستدام بدارد، چون خود فرموده است: فمستقر و مستودع.<sup>(۱)</sup>

۱. تفسیر نورالثقلین.

## پیام‌ها:

- ۱- اصل و ریشه‌ی همه‌ی شما یکی است، پس این همه اختلاف و برتری طلبی و تبعیض چرا؟ ﴿من نفس واحدة﴾
- ۲- این همه تنوع و نوآوری در خلقت انسان‌ها تنها از یک نفس، نشانه‌ی عظمت خداوند است. ﴿و هو الَّذی انشاکم من نفس واحدة﴾
- ۳- همه‌ی داده‌ها پایدار نیست. تا نعمت و امکانات هست، بهترین استفاده و بهره را ببریم. ﴿فستقر و مستودع﴾
- ۴- انسان تا اهل «فهم» نباشد، از معارف بهره نمی‌برد. ﴿قد فصلنا الآیات لقوم یفتنون﴾

﴿۹۹﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قَنَاطٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ أَنْظُرُوا إِلَيَّ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد، پس به وسیله‌ی آن، هر گونه گیاه برآوردیم و از آن سبزه‌ها خارج ساختیم. از آن (سبزه‌ها) دانه‌های برهم نشسته و چیده شده بیرون آوریم. و از شکوفه‌ی خرما خوشه‌هایی نزدیک بهم (پدید آوریم) و نیز باغ‌هایی از (انواع) انگورها و زیتون و انار (پرورش دهیم) که برخی شبیه به هم و برخی غیر متشابهند. به میوه‌ی آن، آنگاه که بار دهد و آنگاه که میوه می‌رسد بنگرید. همانا در آن، نشانه‌هایی برای گروه با ایمان است.

## نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل فرمود: همه‌ی انسان‌ها از نفس واحدند، در این آیه می‌فرماید: همه‌ی گیاهان و درختان و میوه‌ها نیز از یک سرچشمه‌اند و آن آب باران است.
- «متراب» از ریشه‌ی «رکوب»، میوه‌های سوار بر هم و دانه‌های درهم فشرده است. «طلع» خوشه‌ی سربسته خرماست و «قنوان»، رشته‌های باریک که بعداً خوشه‌های خرما را تشکیل می‌دهد. «دانیة»، خوشه‌های به هم نزدیک و یا نزدیک به زمین، به خاطر سنگینی بار آن است. مراد از «متشابه»، یا درختانی است که شباهت ظاهری به هم دارند مثل زیتون و انار و یا میوه‌هایی است که شبیه به یکدیگرند.
- در این آیه و دو آیه‌ی قبل سه تعبیر پی‌درپی آمده است: ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾، ﴿لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾ و ﴿لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ که رمز آن در پیام ۴، بیان گردیده است.

## پیام‌ها:

- ۱- مایه‌ی رویش همه‌ی گیاهان و نباتات، آب باران است. ﴿مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأُخْرِجْنَا بِهِ نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ﴾
- ۲- هم نزول باران، هم رویاندن گیاه و میوه، کار خداست. ﴿أَنْزَلْنَا... نُخْرِجُ﴾
- ۳- رابطه‌ی انسان با میوه‌ها فقط رابطه‌ی مادّی و غذایی نباشد، بلکه رابطه‌ی فکری و توحیدی هم باشد. ﴿أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ... فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ﴾
- ۴- بهره‌گیری از ستارگان، علم و کارشناسی لازم دارد. ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾، درک این‌که کاروان بشری همه از یک نفس است و این کاروان، به صورت پایدار و ناپایدار در جریان است درک عمیق می‌طلبد. ﴿لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾، درک این‌که از گیاه و باران و میوه باید بهره‌ی معنوی برد و از انتساب همه‌ی هستی به خدا نباید غافل بود، ایمان می‌طلبد. ﴿لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

﴿ ۱۰۰ ﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ  
بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ

و آنان برای خدا شریکانی از جنّ قرار دادند، در حالی که آنان را نیز خدا آفریده است و از روی نادانی برای خداوند، پسران و دخترانی ساخته و پرداختند. خداوند برتر و منزّه است از آنچه آنان درباره‌ی او وصف می‌کنند.

### نکته‌ها:

□ «خلق»، ایجاد چیزی از روی حساب است و «خرق»، پاره کردن چیزی بی‌رویه و بی‌حساب. «خرقوا» یعنی بدون دقّت و مطالعه مطلبی را اظهار کردن، یا بدون حساب ساختن و بی‌دلیل ادّعا کردن است.<sup>(۱)</sup>

□ به گفته‌ی قرآن، مسیحیان، حضرت عیسی را و یهودیان حضرت عزّیر را پسر خدا می‌دانستند.<sup>(۲)</sup> جمعی هم ملائکه را فرزندان خدا می‌پنداشتند. زردشتیان، اهریمن را که از جنّ بود رقیب خدا قرار داده و همه‌ی بدی‌ها را به او منسوب می‌کردند، برخی عرب‌ها هم میان خدا و جنّ، نسبتی فامیلی معتقد بودند. ﴿جَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا﴾<sup>(۳)</sup> این آیه همه آن گمان‌ها را باطل شمرده و می‌فرماید: خداوند از همه‌ی این اوصاف، منزّه و برتر است.

### پیام‌ها:

- ۱- جهل، ریشه‌ی خرافه‌گرایی است. ﴿خرقوا... بغیر علم﴾ (عقائد انسان نسبت به خداوند باید بر اساس علم باشد).
- ۲- چگونه مخلوق، شریک خالق می‌شود؟ ﴿شركاء... و خلقهم﴾
- ۳- ازدواج و فرزند آوری، تأمین یک کمبود و نقص است و خداوند از این عیب‌ها، منزّه است. ﴿سبحانه﴾

۱. تفسیر نمونه.

۲. توبه، ۳۰.

۳. صافات، ۱۵۸.

﴿۱۰۱﴾ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ  
صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

(او) پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است، چگونه برای او فرزندی باشد، در حالی که برای او همسری نبوده است و او هر چیز را آفریده و به هر چیز داناست.

﴿۱۰۲﴾ ذَٰلِكُمْ أَنَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ  
كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

آن است خداوند، پروردگار شما، معبودی جز او نیست، آفریدگار هر چیز است، پس او را بپرستید و او نگهدارنده و مدبّر همه چیز است.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «بدیع» به معنای آفریدن ابتکاری است (نه تقلیدی).
- آنکه آسمان‌ها و زمین را بدون تقلید و نقشه‌ی قبلی آفرید، چه نیازی به فرزند و همسر دارد؟ او با یک اراده، آنچه را بخواهد خلق می‌کند.

#### پیام‌ها:

- ۱- آفریدگار جهان، توانمند است و نیازی به همسر و فرزند ندارد. ﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ﴾
- ۲- خدایی را که قرآن معرفی می‌کند، با خدایی که دیگران عقیده دارند مقایسه کنید. ﴿ذَٰلِكُمْ أَنَّهُ﴾
- ۳- در عقیده‌ی اسلامی، آفریدگار و پروردگار یکی است. ﴿رَبُّكُمْ... خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (اما مشرکان، خالق را الله می‌دانند، ولی عقیده به چندین رب دارند).
- ۴- خالقیت مطلقه‌ی خدا، دلیل توحید است. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾
- ۵- هم آفرینش به دست خداست، هم بقا و ثبات هر چیز به اراده‌ی اوست. ﴿خالق - وکیل﴾

۶- ربوبیت و خالقیت خدا، فلسفه‌ی پرستش است. ﴿رَبِّكُمْ... خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ﴾

﴿۱۰۳﴾ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

چشم‌ها او را در نمی‌یابد، ولی او چشم‌ها را در می‌یابد و او نامرئی و دقیق و باریک بین و آگاه است.

### نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «بَصَر» هم به معنای چشم است و هم به معنای بصیرت.<sup>(۱)</sup> بنابراین آیه را می‌توان چنین معنا کرد: نه چشم ظاهری، خداوند را می‌بیند و نه دل به عمق معرفت او راهی دارد.

□ «لطیف» چند معنی دارد: ۱. آنکه عطای خود را کم بشمارد و طاعت مردم را بسیار،

۲. دقیق، رسیدگی پنهانی به امور و باریک بینی، ۳- خالق اشیای ظریف و ناپیدا.

۴. اهل مدارا و رفاقت، ۵. پاداش دهنده‌ی اهل وفا و بخشاینده‌ی اهل جفا.

□ امام رضا علیه السلام فرمود: «لایقع الاوهام و لایدرک کیف هو»، افکار و اوهام بر خداوند احاطه ندارد و ذات او آنگونه که هست قابل ادراک نیست.<sup>(۲)</sup>

□ خداوند، هرگز دیدنی نیست. همین که حضرت موسی از زبان مردم درخواست دیدن خدا را کرد، پاسخ شنید: ﴿لَنْ تَرَانِي﴾<sup>(۳)</sup> هرگز مرا نخواهی دید. برخی از اهل سنت گفته‌اند: خدا در قیامت دیده می‌شود و به آیاتی همچون ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾<sup>(۴)</sup> استدلال می‌کنند.<sup>(۵)</sup> غافل از آنکه خداوند، جسم و ماده نیست و مراد از نظر به خداوند، نگاه با چشم دل است، زیرا دیدن با چشم، در جایی است که چیزی دارای جسم، مکان، محدودیت، رنگ و... باشد و همه‌ی اینها نشانه‌ی نیاز و عجز است که خداوند از این نقص‌ها می‌تراشد.

□ امام علی علیه السلام می‌فرماید: نه تنها چشم او را نمی‌بیند، بلکه وهم و فکر نیز نمی‌تواند بر او

۳. اعراف، ۱۴۳.

۲. تفسیر برهان.

۱. مفردات راغب.

۵. تفسیر المنار.

۴. قیامت، ۲۳.

احاطه پیدا کند.<sup>(۱)</sup> سعدی در ترسیم این مطلب می‌گوید:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم و از آنچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم  
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم  
□ مراد از جمله‌ی «یدرک الابصار»، علم او به دیده‌های انسان است، مانند «سمیع» و  
«بصیر» که به معنای علم او به شنیدنی‌ها و دیدنی‌هاست.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند، جسم مادی نیست. ﴿لاتدرکه الابصار﴾
- ۲- هیچ کس از ذات خداوند آگاه نیست. ﴿هو اللطیف﴾
- ۳- هیچ پرده و مانعی جلوی علم خدا را نمی‌گیرد. ﴿هو اللطیف الخبیر﴾
- ۴- با این که خدا زشتی‌های ما را می‌داند باز به ما لطف دارد. ﴿هو اللطیف الخبیر﴾
- ۵- خداوند به همه‌ی لطائف و رموز هستی آگاه است. ﴿هو اللطیف الخبیر﴾

﴿۱۰۴﴾ قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ

فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

همانا از سوی پروردگارتان، مایه‌های بینش و بصیرت، (کتب آسمانی و دلائل روشن) برای شما آمده است. پس هر که بصیرت یافت، به سود خود اوست و هر کس کوری گزید، به زیان خویش عمل کرده است و من نگهبان و ضامن (ایمان شما به اجبار) نیستم.

## نکته‌ها:

□ از آیه‌ی ۹۵ تا اینجا در معرفی خدا و انتقاد از شرک بود، این آیه به منزله‌ی نتیجه و خلاصه‌ی آیات گذشته است.

۱. تفسیر صافی.

□ مشابه این آیه در قرآن زیاد است که نتیجه‌ی ایمان و کفر، خوبی و بدی، یا بصیرت و کوردلی

انسان را متوجه خود او می‌داند. همچون:

\* ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا آكَسَبَتْ﴾<sup>(۱)</sup>

\* ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾<sup>(۲)</sup>

\* ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- با نزول قرآن، راه عذری بر هیچ کس باقی نمانده است. ﴿قد جاءكم بصائر﴾
- ۲- مردم در انتخاب راه، آزادند. ﴿مَنْ أَبْصَرَ... وَ مَنْ عَمِيَ﴾
- ۳- آگاه کردن مردم، از شئون ربوبیت الهی است. ﴿بصائر من ربکم﴾
- ۴- سود ایمان و زیان کفر مردم، به خودشان برمی‌گردد نه خدا. ﴿فلنفسه... فعلیها﴾
- ۵- کیفر گروهی از مردم، نشانه‌ی باطل بودن تعالیم انبیا نیست، بلکه نشانه‌ی کوردلی خود آنان است. ﴿و مَنْ عَمِيَ﴾
- ۶- وظیفه‌ی پیامبر، ابلاغ است نه اجبار. ﴿ما أنا علیکم بحفیظ﴾

﴿۱۰۵﴾ وَ كَذَلِكَ نُنْصِرُ الْآيَاتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ

### يَعْلَمُونَ

و بدین سان آیات را در شکل‌های گوناگون بیان می‌کنیم، (تا وسیله هدایت شود ولی کافران ایمان نیاورده) و گویند: تو (نزد کسی) درس خوانده‌ای! (بگذار بگویند، ولی ما) برای کسانی بیان می‌کنیم که اهل فهم و علم باشند.

### نکته‌ها:

□ کفار برای باز کردن راه تکذیب پیامبر می‌گفتند: این حرف‌ها از خودش نیست، از دیگری

۱. بقره، ۲۸۶.

۲. فصلت، ۴۶.

۳. اسراء، ۷.



آموخته است. ﴿دَرَسَتْ﴾ چنانکه در موارد دیگر نیز می‌گفتند: ﴿أَمَّا يُعَلِّمُهُ بَشَرًا﴾<sup>(۱)</sup> انسانی به او یاد داده است، ﴿أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾<sup>(۲)</sup> گروهی دیگر کمکش کرده‌اند.

## پیام‌ها:

- ۱- تنوع در شیوه‌ی بیان و استدلال و آموزش، راه پذیرش را بازتر می‌کند. ﴿نَصَّرَفَ الْآيَاتِ﴾
- ۲- در مقابل آیات الهی، برخی با تهمت و انکار ایستادگی می‌کنند. ﴿دَرَسَتْ﴾، ولی برخی که اهلند، ارشاد می‌شوند. ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾  
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست  
در باغ، لاله روید و در شوره زار، خَس

﴿۱۰۶﴾ اِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ  
عَنِ الْمُشْرِكِينَ

تنها آنچه را از سوی پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن، معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.

## نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، تهمت مشرکان به پیامبر مطرح شد که می‌گفتند: کلام تو وحی نیست، بلکه آموخته از دیگران است. اینجا به پیامبر دل‌داری می‌دهد که تو کار خویش را بکن و به حرف مخالفان اعتنایی نداشته باش.
- شیوه‌های برخورد با مخالفان، در موارد مختلف متفاوت است، از جمله:  
گاهی سلام کردن است. ﴿إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾<sup>(۳)</sup>

۱. نحل، ۱۰۳.

۲. فرقان، ۴.

۳. فرقان، ۶۳.

- گاهی سکوت و عدم برخورد است. ﴿ذَرَّهُمْ﴾<sup>(۱)</sup>، ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ﴾<sup>(۲)</sup>  
 گاهی اعراض و بی‌اعتنایی است. ﴿أَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾<sup>(۳)</sup>  
 گاهی درستی و غلظت است. ﴿وَأَغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾<sup>(۴)</sup>  
 گاهی مقابله به مثل است. ﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ مِثْلَ مَا أَعْتَدُوا عَلَيْكُمْ﴾<sup>(۵)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- رهبران الهی نباید با تهمت‌ها و تحقیرها و تحلیل‌های ناروای دشمنان، در راه خود سست شوند. ﴿اتَّبِعْ مَا أَوْحَى إِلَيْكَ﴾
- ۲- گاهی بشر چنان سقوط می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ نیز به فرمان الهی از او روگردان می‌شود. ﴿وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾

﴿۱۰۷﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ

### عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

و اگر خداوند می‌خواست (همه به اجبار ایمان می‌آوردند و) شرک نمی‌ورزیدند (ولی سنت الهی چنین نیست) و ما تو را بر آنان نگهبان قرار ندادیم و تو وکیل (ایمان آوردن) آنان نیستی.

### نکته‌ها:

□ مشیت و خواست خداوند دو گونه است: خواست تشریحی و خواست تکوینی. خداوند از نظر تشریحی، هدایت همه‌ی مردم را خواسته است و لذا پیامبران و کتب آسمانی را فرستاده است، اما از نظر تکوینی خواسته است که مردم بر اساس اراده و اختیار خود، راه را انتخاب کنند، نه آنکه مجبور به پذیرش دین باشند.

۳. مائده، ۴۲.

۲. آل عمران، ۱۷۳.

۱. حجر، ۳.

۵. بقره، ۱۹۴.

۴. توبه، ۷۳.

## پیام‌ها:

- ۱- اراده و خواست خداوند، تخلف ندارد. ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا﴾
- ۲- مشیت و اراده‌ی الهی بر آزاد گذاشتن انسان‌هاست و وجود مشرکان، نشانه‌ای از این آزادی است. ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا﴾
- ۳- پیامبران الهی، مربی و معلّم مردمند نه زندانبانانی که با زور و تحمیل، دستور دهند. ﴿مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾
- ۴- پیامبر، نه مسئول دفع بلا از مشرکان و نه مسئول جلب منفعت برای آنان است. ﴿مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا و مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾
- ۵- انبیا ضامن و وظیفه‌اند نه نتیجه. با آن همه تلاش، گروه بسیاری مشرک ماندند. ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾
- ۶- پیامبر، برای هدایت مردم سوز و گداز داشت. ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾

﴿۱۰۸﴾ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ  
 عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ  
 بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و به (معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند ناسزا نگویید که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می‌گویند. ما این گونه عمل هر امتی را برایشان جلوه دادیم. سپس بازگشت آنان به سوی پروردگارشان است، پس خداوند آنان را به آنچه می‌کردند خبر می‌دهد.

## نکته‌ها:

□ خداوند، انسان را چنان آفریده که چه کارهای خوب و چه کارهای بد، کم‌کم در روح او تأثیر می‌گذارد و به آن عادت می‌کند. از این رو، زینت‌دادن کارها گاهی به خدا نسبت داده شده،

﴿زَيِّتًا﴾، که خالق این تأثیر است، و گاهی به شیطان نسبت داده شده که از طریق وسوسه و وعده، زشت‌ها را زیبا جلوه می‌دهد. ﴿زَيْنَ هُمُ الشَّيْطَانِ﴾<sup>(۱)</sup>

□ حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین به سربازان خود توصیه می‌کرد: «به پیروان معاویه دشنام و ناسزا نگویند، بلکه سیمای آنان را مطرح کنند که بهتر از دشنام است».<sup>(۲)</sup>

□ امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «از مصادیق دشنام به خدا، دشنام به ولی خداست».<sup>(۳)</sup>

□ حساب لعن و نفرین و براءت، از حساب دشنام و ناسزا جداست. لعن و براءت که در آیات دیگر قرآن از سوی خداوند اعلام شده، در واقع بیانگر اظهار موضع ما در برابر ستمگران و مشرکان است که بیزاری خود را از راه آنان اعلام می‌کنیم. ﴿لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۴)</sup>، ﴿بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ...﴾<sup>(۵)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- احساسات خود را نسبت به مخالفان کنترل کنیم و از هرگونه بد دهنی و ناسزا پرهیزیم. ﴿لَا تَسُبُّوا﴾
- ۲- به بازتاب برخوردهای خود توجه کنیم. ﴿لَا تَسُبُّوا... فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾
- ۳- با فحش و ناسزا، نمی‌توان مردم را از مسیر غلط باز داشت. ﴿لَا تَسُبُّوا﴾
- ۴- ناسزاگویی، عامل بروز دشمنی و کینه و ناسزا شنیدن است. ﴿لَا تَسُبُّوا... فَيَسُبُّوا... عَدُوًّا﴾
- ۵- دشنام، نشانه‌ی نداشتن یا منطقی است، یا ادب و یا صبر. (مسلمان با پرهیز از ناسزا، باید نشان دهد که صبر و منطقی و ادب دارد). ﴿لَا تَسُبُّوا﴾
- ۶- هر کاری که سبب توهین به مقدّسات شود، حرام است. ﴿فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾
- ۷- استفاده از حربه‌ی دشنام و ناسزا، در نهی از منکر و تبلیغات و مناظرات ممنوع

۱. انعام، ۴۳. ۲. نهج البلاغه، کلام ۲۰۶. ۳. تفسیر المیزان.  
 ۴. هود، ۱۸. ۵. توبه، ۱.

است. ﴿لَاتَسْبُوا﴾

۸- کاری که سبب کشیده شدن دیگران به گناه و حرام می شود، حرام است.<sup>(۱)</sup>

﴿لَاتَسْبُوا... فیسبوا﴾

۹- گاهی انسان ناخودآگاه در گناه دیگران شریک می شود، آنجا که مقدمات گناه

دیگران را فراهم کند. ﴿فیسبواالله﴾

۱۰- از سنت های الهی، زیبا جلوه کردن اعمال امت ها در نظر آنان است. ﴿زینا

لكل أمة عملهم﴾ (هر امتی اعمال خود را هرچند ناحق باشد، زیبا می پندارد)

۱۱- جلوه نمایی و زیبادیدن، نشانه‌ی حقانیت نیست. ﴿زینا لكل أمة عملهم﴾

۱۲- آگاه کردن مردم از کرده های خویش در قیامت، از شئون ربوبیت الهی است.

﴿الی ربهم مرجعهم فینبئهم...﴾

﴿ ۱۰۹ ﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَنِ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ

إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ

و با سخت ترین سوگندهایشان به خدا قسم یاد کردند که اگر معجزه و

نشانه‌ای برایشان بیاید، قطعاً به آن ایمان خواهند آورد. بگو: معجزات،

تنها نزد خداست (و به دست اوست) و چه می دانید (بلکه ما می دانیم) که

اگر معجزه‌ای هم بیاید، (باز هم) آنان ایمان نخواهند آورد.

### نکته‌ها:

□ گروهی از کفار قریش، نزد پیامبر آمده، گفتند: تو هم مانند موسی و عیسی معجزاتی بیاور

تا به تو ایمان آوریم، حضرت پرسید: چه کنم؟ گفتند: کوه صفا را تبدیل به طلا کن، مردگان

ما را زنده کن، خدا و فرشتگان را نشانمان بده و آنگاه سوگند یاد کردند که در این صورت

۱. تفسیر مجمع البیان.

ایمان خواهند آورد. آیه نازل شد که معجزه دست خداوند است و طبق حکمت انجام می‌گیرد، نه هوس‌های مردم.<sup>(۱)</sup> معجزه به مقدار اتمام حجت لازم است، نه به مقدار ارضای تمایلات هر فرد. بگذریم که برخی پیشنهادها مثل دیدن خدا خلاف عقل است و چنان نیست که نظام هستی بازیچه‌ی هوس‌های مشرکان باشد.

### پیام‌ها:

- ۱- مشرکان مکه، «اللّه» را قبول داشتند و به آن سوگند یاد می‌کردند. ﴿أَقْسَمُوا بِاللَّهِ﴾
- ۲- فریب سوگندهای دروغین مخالفان را نخورید. ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ إِيْمَانِهِمْ﴾
- ۳- برهان خواهی آری، تسلیم شدن در برابر هوسها هرگز. ﴿أَمَّا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾
- ۴- معجزات پیامبران، به دست خداست. ﴿أَمَّا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾
- ۵- لجاجت، درد بی درمانی است که صاحبان آن، با دیدن هر نوع معجزه، باز هم ایمان نمی‌آورند. ﴿لَا يُؤْمِنُونَ﴾

﴿ ۱۱۰ ﴾ وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

همان‌گونه که در آغاز ایمان نیاوردند، این بار نیز دلها و چشم‌هایشان را دگرگون و واژگون می‌کنیم و آنان را در طغیانشان رها می‌سازیم تا سرگردان بمانند.

### پیام‌ها:

- ۱- وارونه شدن دل افراد لجوج، سنت خداوند است. ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ﴾
- ۲- ایمان به خدا و رسالت نیاز به قلب سالم دارد. ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ﴾

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و نمونه.

- ۳- گناه و لجاجت، دید و بینش انسان را دگرگون می‌سازد. ﴿و نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ﴾
- ۴- کسی که با دیدن معجزات اولیه ایمان نیاورده، نباید تقاضای معجزات دیگری کند. ﴿لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾
- ۵- گرچه خداوند «مقلّب القلوب» است، ولی این انسان است که با انتخاب ایمان یا کفر زمینه‌ی دگرگونی را فراهم می‌کند. ﴿نُقَلِّبُ... کَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا﴾
- ۶- طغیان، ریشه‌ی کفر است. ﴿لَمْ يُؤْمِنُوا... طَغْيَانَهُمْ﴾
- ۷- کسی را که خداوند رها کند، سرگردان می‌شود. ﴿نَذْرَهُمْ... یَعْمَهُونَ﴾

## ﴿ ۸ ﴾

﴿ ۱۱۱ ﴾ وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ

و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان نازل می‌کردیم و مردگان با آنان سخن می‌گفتند و همه چیز را (به گواهی صدق و اعجاز) دسته دسته در برابرشان گرد می‌آوردیم باز هم ایمان نمی‌آوردند، مگر آنکه خداوند بخواهد (به اجبار ایمان آورند)، ولی بیشترشان نادانی می‌کنند.

## نکته‌ها:

□ گویا یکی از درخواست‌های مشرکان، نزول فرشتگان و سخن گفتن مردگان با آنان بوده است، غافل از آنکه این مشرکان به قدری لجوجند که حتی اگر امور غیبی مثل فرشتگان برای آنان محسوس شود باز هم ایمان نخواهند آورد. سعدی نیز می‌گوید:

چون بود اصل گوهری قابل	تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد	آهنی را که بد گهر باشد
سگ به دریای هفتگانه مشوی	چون شود تر، پلیدتر باشد
خر عیسی گرش به مکه بری	چون بیاید هنوز خر باشد

□ «قُبُل» یا به معنای مقابل است، یا جمع قبیل، به معنای گروه و دسته.

□ در دو آیهی قبل، ادعای دروغ مشرکان مطرح شد که می‌گفتند: اگر معجزه بیاید ایمان می‌آوریم، اینجا نمونه آن معجزات مطرح شده است.

□ شبیه این آیه، در سوره‌ی حجر آیات ۱۴ و ۱۵ آمده است: ﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرَجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ﴾ اگر از آسمان دری باز شود و کفار از آن بالا روند، باز هم گویند: چشم ما را جادو کرده‌اند.



## پیام‌ها:

- ۱- برای دل‌های لجوج، هیچ آیه و نشانه‌ای زمینه‌ساز ایمان نمی‌گردد. ﴿ماکانوا لیؤمنوا﴾
- ۲- خدا اگر بخواهد، می‌تواند به اجبار، همه را مؤمن سازد، ولی این خلاف حکمت اوست. ﴿ماکانوا لیؤمنوا الا ان یشاء الله﴾
- ۳- جهالت، عامل ایمان نیاوردن به آیات الهی است. ﴿ماکانوا لیؤمنوا... و لکن اکثرهم یجهلون﴾

﴿۱۱۲﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَّهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ

(ای پیامبر! اینان تنها در برابر تو به لجابت نپرداختند، بلکه) ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان‌های انس و جنّ قرار دادیم. که برخی از آنان حرف‌های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می‌کنند. البته اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. (ولی سنت الهی بر آزادی انسان‌ها می‌باشد، پس آنان را و آنچه به دروغ می‌سازند به خود واگذار.

## نکته‌ها:

- در دو آیه‌ی قبل آمده بود: ما آنان را به حال خود رها کردیم، ﴿نذرهم فی طغیانهم یعمهون﴾ اینجا می‌فرماید: تو نیز آنان را به حال خود رها کن. ﴿نذرهم﴾
- سقوط انسان، از قبول وسوسه‌ی شیطان شروع می‌شود، ﴿يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾<sup>(۱)</sup>

آنگاه هر که وسوسه در او اثر گذاشت از یاران شیطان می‌شود، ﴿إخوان الشیاطین﴾<sup>(۱)</sup> و در نهایت خودش شیطان می‌گردد. ﴿شیاطین الانس﴾  
 □ تضادّ و درگیری، زمینه ساز تکامل اختیاری است. به همین جهت خداوند، جهان را عالم تراحم و تضادّ اختیاری قرار داده است. ﴿و کذلک﴾

### پیام‌ها:

- ۱- از عوامل استقامت و پایداری انسان، آگاهی از تاریخ و مشکلات دیگران است. ﴿و کذلک﴾
- ۲- مبارزه حقّ و باطل، در طول تاریخ وجود داشته است. ﴿و کذلک﴾
- ۳- رهبر جامعه، باید برای مخالفت‌ها آماده باشد. ﴿و کذلک﴾
- ۴- انتظار ریشه کن شدن مخالفان و بدخواهان را نداشته باشیم. ﴿و کذلک جعلنا﴾
- ۵- از سنّت‌های الهی روبرو شدن انبیا با مخالفان گوناگون است. ﴿و کذلک جعلنا لکلّ نبیّ عدوّا﴾
- ۶- کفّار لجوج، شیطانند. ﴿شیاطین الانس...﴾
- ۷- شیاطین انس و جنّ از طریق القای به یکدیگر، با هم ارتباط دارند. ﴿یوحی بعضهم الی بعض...﴾
- ۸- شیاطین، روشهای شیطنت را به یکدیگر می‌آموزند. ﴿یوحی بعضهم الی بعض﴾
- ۹- مخالفان انبیا، تبلیغات درون گروهی دارند. ﴿یوحی بعضهم الی بعض﴾
- ۱۰- کلمات زیبا و فریبنده، می‌تواند از عوامل اغفال انسان باشد. ﴿یوحی... زخرف القول غرورا﴾
- ۱۱- خداوند انسان را آزاد آفریده و دنیا را میدان درگیری‌ها قرار داده است. ﴿ولو شاء ربّک ما فعلوه﴾

۱۲- اختیار و آزادی بشر، در مسیر رشد و تربیت اوست. ﴿و لو شاء رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ﴾  
 ۱۳- در نظام هستی، یک اراده حاکم است نه دو قدرت، یزدان و اهریمن در برابر هم نیستند و تلاش‌های انحرافی از قدرت و سلطه‌ی الهی بیرون نیست. ﴿ولو شاء رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ﴾

﴿۱۱۳﴾ وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَ  
 لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ

و (شیاطین، سخنان فریبنده‌ی خود را بر مردم می‌خوانند) تا گوش دل آنان که به قیامت ایمان ندارند، به آن سخنان مایل شود و آن را بپسندند و آنان به دست آورند آنچه را به دنبال به دست آوردنش هستند.

#### نکته‌ها:

- «تصغی» از «صغو»، به معنای تمایل است، تمایلی که از راه شنیدن حاصل می‌شود.
- «اقتراف»، به معنای تحصیل و کسب چیزی است.

#### پیام‌ها:

- ۱- وسوسه‌ها و تبلیغات، به تنهایی عامل انحراف نیست، بلکه گوش دادن و دل سپردن و جذب شدن، مؤثر است. ﴿لتصغی ... لیرضوه﴾
- ۲- ایمان نداشتن به آخرت، سبب تسخیر و نفوذ شیطان است. ﴿لایؤمنون بالآخرة﴾

﴿۱۱۴﴾ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَبْتَغَىٰ حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا  
 وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا  
 تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

پس (بگو:) آیا (با این همه دلایل روشن) غیر خدا را به داوری جویم؟ در حالی که اوست که کتاب آسمانی را به تفصیل به سوی شما نازل کرد، و کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم، (یهود و نصاری) می‌دانند که این کتاب، از طرف پروردگارت به حق نازل گشته است، پس به هیچ وجه از تردیدکنندگان مباش.

### نکته‌ها:

- «حَکَمَ» را برخی با «حاکم» یکی دانسته‌اند، اما برخی گفته‌اند: «حَکَمَ»، داوری است که طرفین دعوا، او را انتخاب کرده باشند، ولی «حاکم»، هرگونه داور است.<sup>(۱)</sup> در مجمع‌البیان آمده است: حَکَمَ، کسی است که به حق داوری کند، ولی حاکم، به هر قاضی گفته می‌شود.
- در آیه ۱۱۱، سخن این بود که اگر مردگان هم با اینان حرف بزنند یا فرشتگان فرود آیند، ایمان نخواهند آورد. در این آیه می‌فرماید: اهل کتاب، وحی بودن قرآن را می‌دانند و تقاضای معجزات دیگر، تنها بهانه است.
- پیامبر ﷺ در راه خود تردیدی ندارد، لذا خطاب «لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ» هشدار به مسلمانان است که نگران حقانیت راه خود نباشند.

### پیام‌ها:

- ۱- با وجود کتابی همچون قرآن، به سراغ داوری دیگران رفتن، نادرست و قابل توییح است. ﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا﴾ (جز خداوند، کسی حق قانون‌گذاری و داوری ندارد)
- ۲- خداوند، قرآن را به تفصیل نازل کرده است. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾
- ۳- یکی از دلایل حقانیت اسلام، بشارت انبیای گذشته در تورات و انجیل است. ﴿الَّذِينَ آمَنَّا بِهِمْ لَقَدْ كَانَ مِنْ رَبِّكَ لَآيَاتٌ﴾ چنانکه در آیه‌ای دیگر

۱. تفاسیر نمونه و المنار.

می فرماید: ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ ابْنَاءَهُمْ﴾<sup>(۱)</sup> اهل کتاب، پیامبر اسلام را همچون فرزندان خود می شناختند.

۴- رهبر باید از قاطعیّتی تردیدناپذیر در راه دعوت خود برخوردار باشد.  
﴿فَلَا تَكُونَنَّ...﴾

۵- مبدا به خاطر ایمان نیاوردن اهل کتاب، در شما تردیدی پیدا شود، زیرا آنان حقایق قرآن را خوب می دانند و انکارشان به دلیل لجاجت است. ﴿يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾

﴿۱۱۵﴾ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و کلام پروردگارت، در صداقت و عدالت به حدّ کمال و تمام رسید. هیچ تغییردهنده‌ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.

#### نکته‌ها:

□ مراد از «کلمت» در این آیه، به دلیل آیه‌ی قبل، آیات قرآن است ولی واژه‌ی «کلمة» در فرهنگ قرآن و روایات، گاهی به معنای وعده‌ی حتمی آمده است، ﴿و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾<sup>(۲)</sup> که تحقق وعده‌ی الهی را نسبت به بنی اسرائیل به خاطر صبرشان بیان می‌کند.

گاهی به معنای دین آمده است، «کلمت اللّٰه» یعنی دین خدا، و گاهی به پیامبر و اولیای الهی اطلاق شده است، چنانکه درباره‌ی حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم: ﴿كَلِمَتَهُ الْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ﴾<sup>(۳)</sup>

در روایات نیز از قول ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام آمده است که ما کلمات الهی هستیم. «نحن الکلمات»<sup>(۴)</sup>

۳. نساء، ۱۷۱.

۲. اعراف، ۱۳۷.

۱. بقره، ۱۴۶؛ انعام، ۲۰.

۴. بحار، ج ۲۴، ص ۱۷۴.

## پیام‌ها:

- ۱- قرآن، آخرین کتاب آسمانی و اسلام، آخرین دین الهی است. ﴿تَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ﴾
- ۲- قرآن، معجزه‌ای کامل برای اثبات رسالت پیامبر اکرم است. ﴿تَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ﴾
- ۳- قرآن، پاسنخگوی همه‌ی نیازهای هدایتی جوامع بشری است. ﴿تَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ﴾
- ۴- اسلام، مکمل ادیان گذشته است. ﴿تَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ...﴾
- ۵- اتمام دین با بعثت رسول اکرم ﷺ جلوه‌ای از ربوبیت خداوند است. ﴿و تَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ﴾
- ۶- مبنای قوانین و سنت‌های خداوند در نظام هستی، صدق و عدل است. ﴿و تَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا﴾
- ۷- اخبار قرآن، صادق و احکامش بر عدل استوار است. ﴿و تَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا﴾ در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾<sup>(۱)</sup>
- ۸- در قرآن، تحریف راه ندارد. ﴿لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾
- ۹- خداوند نیازها را بسیار خوب می‌داند و با توجه به آن، قرآن را نازل کرده است. ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

﴿ ۱۱۶ ﴾ وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ

يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

و اگر از بیشتر افراد روی زمین اطاعت کنی، تو را از راه خداوند، منحرف و گمراه می‌کنند. زیرا آنان جز از گمان پیروی نمی‌کنند و آنان، جز به حدس و گمان نمی‌پردازند.

## نکته‌ها:

□ «خَرَص» به معنای تخمین و حدس است. چون بعضی از تخمین‌ها نادرست از آب در می‌آید، به معنای دروغ هم آمده است.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- راه هدایت و راه قرآن ملاک است، نه راه مردم و اکثریت. ﴿و تَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ... و ان تَطِعْ اَكْثَرَ...﴾
- ۲- اکثریت، دلیل حقانیت نیست. ملاک، حق است نه عدد، پس در پیمودن راه حق از کمی افراد نه‌راسید. ﴿ان تَطِعْ اَكْثَرَ...﴾
- ۳- جلب نظر اکثریت، گاهی به قیمت نابودی و انحراف خود انسان تمام می‌شود. ﴿ان تَطِعْ اَكْثَرَ... يَضْلُوكُ﴾ (در راه خدا حرکت کنیم هر چند خلاف رأی اکثریت باشد)
- ۴- اکثریت، چنان جلوه‌ای دارد که خدا پیامبر را هم از تبعیت آن بر حذر می‌دارد. ﴿وان تَطِعْ اَكْثَرَ مَنْ فِي الْاَرْضِ يَضْلُوكُ﴾ (انبیا باید تابع وحی باشند، نه آرای مردم)
- ۵- ریشه‌ی ضلالت‌ها، اعتماد به حدس و گمان است. ﴿يَضْلُوكُ - ان يَتَّبِعُونَ الْاَظْنَّ﴾
- ۶- اکثریتی که به جای حق، در پی حدس و هوس باشند، قابل پیروی نیستند. ﴿ان تَطِعْ اَكْثَرَ... يَضْلُوكُ... يَخْرُصُونَ﴾
- ۷- در انتخاب راه، دلیل و برهان لازم است، نه حدس و گمان. ﴿ان يَتَّبِعُونَ الْاَظْنَ... يَخْرُصُونَ﴾

﴿۱۱۷﴾ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

قطعاً پروردگار تو، خود به کسانی که از راه او گمراه می‌شوند، داناتر است و او به هدایت یافتگان (نیز) آگاه‌تر است.

۱. تفسیر نمونه.

**نکته‌ها:**

□ «مُهْتَدِيٌّ»، یعنی کسی که از ابتدا به هدایت الهی راه یافته است، مانند امامان معصوم علیهم‌السلام اما «مُهْتَدِيٌّ» کسی است که پس از ضلالت، هدایت شده باشد.<sup>(۱)</sup>

**پیام‌ها:**

- ۱- بشر نیز علم دارد، اما تنها خدا اعلم است. ﴿هُوَ اعْلَمُ﴾ (ضمیر «هو» میان مبتدا و خبر نشانه‌ی انحصار است).
- ۲- تربیت، نیاز به آگاهی عمیق دارد. ﴿رَبِّكَ...اعْلَمُ﴾
- ۳- با تظاهر و نفاق، خود و دیگران را مفریبیم، که خدا همه را بهتر می‌شناسد. ﴿هُوَ اعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ...﴾
- ۴- از اعلم پیروی کنیم، نه اکثریت. ﴿وَ إِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ يَضِلُّوكَ... إِنْ رَبَّكَ هُوَ اعْلَمُ﴾

﴿۱۱۸﴾ فَكُلُّوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ

پس اگر به آیات الهی ایمان دارید (تنها از آنچه نام خداوند (هنگام ذبح) بر آن برده شد بخورید.

**نکته‌ها:**

□ از نشانه‌های جامعیت مکتب اسلام این است که در یک مسئله‌ی جزئی مانند ذبح، همه‌ی جوانب آن را مطرح کرده است: هم مکتب (نام خدا)، هم وسیله (آهن)، هم شیوه‌ی بریدن رگ‌ها، هم امت (مسلمان بودن کسی که ذبح می‌کند) و هم جهت (قبله) و هم موارد مصرف. ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ﴾

۱. تفسیر اطیب البیان.



## پیام‌ها:

- ۱- غذا و خوراک مؤمن باید جهت الهی داشته باشد. ﴿فکلوا مما ذکر اسم الله﴾
- ۲- نام خداوند، مَهر جواز مصرف و پروانه‌ی استفاده از گوشت حیوانات قابل مصرف است. ﴿فکلوا مما ذکر اسم الله علیه...﴾
- ۳- برای تحکیم پایه‌های توحید، از هر فرصتی، حتی ذبح حیوان باید استفاده کرد. آری؛ توحید، تنها یک مسأله‌ی ذهنی نیست. ﴿فکلوا مما ذکر اسم الله علیه﴾
- ۴- تغذیه‌ی حلال و التزام به احکام، شرط ایمان است. ﴿ان کنتم باایاته مؤمنین﴾

﴿ ۱۱۹ ﴾ وَمَا لَكُمْ إِلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ

و شما را چه شده که از آنچه که نام خداوند بر آن برده شده است نمی‌خورید؟ (و بی‌جهت حلال ما را بر خود حرام می‌کنید،) در صورتی که خداوند آنچه را بر شما حرام کرده خودش به تفصیل برای شما بیان کرده است، مگر آنچه (از محرّمات) که به خوردن آن مضطرّ شدید، همانا بسیاری از مردم، دیگران را جاهلان به خاطر هوس‌های خود گمراه می‌کنند. قطعاً پروردگارت به متجاوزان آگاه‌تر است.

## نکته‌ها:

▣ گروهی با شبهه‌افکنی و مقایسه‌ی میان حیوان ذبح شده و مرده، مردم را به انحراف کشیده و می‌گفتند: چرا حیوانی را که ما می‌کشیم حلال است و آنچه را خدا می‌کشد، حرام؟ که این آیه ضمن هوشیار کردن مردم، پاسخ آنان را نیز می‌دهد.

## پیام‌ها:

- ۱- هر کس بدون دلیل حلال‌های الهی را بر خود حرام کند باید توبیخ شود. ﴿و ما

- لکم الا تأکلوا... ﴿ (گویا بعضی از مسلمانان تحت تأثیر سنت‌های جاهلی قرار می‌گرفتند و حلال‌هایی را بر خود حرام می‌کردند.)
- ۲- خوردن گوشت حیوان هم اگر رنگ الهی داشته باشد حلال، و گرنه حرام است. ﴿ذکر اسم الله﴾
- ۳- همه‌ی محرّمات الهی، در مکتب آسمانی اسلام بیان شده است. ﴿وقد فصل لکم ما حرّم علیکم﴾<sup>(۱)</sup>
- ۴- اصل و قانون کلی در خوردنی‌ها، حلال بودن است و هر چه حرام باشد، خداوند بیان می‌کند. ﴿فصل لکم ما حرّم﴾
- ۵- احکام اسلام، بن‌بست ندارد. ﴿الا ما اضطررتم الیه﴾
- ۶- اضطرار، تکلیف را ساقط می‌کند. ﴿الا ما اضطررتم الیه﴾
- ۷- تکلیف‌های الهی، متناسب با شرایط زمان، مکان و توان انسان است. ﴿الا ما اضطررتم الیه﴾
- ۸- استفاده از خوردنی‌های حرام، در موارد اضطراری جایز است. ﴿الا ما اضطررتم الیه﴾
- ۹- تعیین حلال و حرام، بر پایه‌ی دستورات الهی است. ﴿حرّم علیکم﴾
- ۱۰- جهل و هواپرستی، از عوامل انحراف است. ﴿لیضلّون بأهوائهم بغیر علم﴾
- ۱۱- گمراه ساختن مردم، تجاوز به حقوق جامعه است. ﴿أعلم بالمعتدین﴾
- ﴿۱۲۰﴾ وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ  
بِمَا كَانُوا يَفْعَرُونَ
- و گناه آشکار و پنهان را رها کنید، همانا کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، به زودی کیفر کارهایی را که مرتکب شده‌اند، خواهند دید.

۱. این بیان تفصیلی، اشاره به آیه ۱۱۵ سوره‌ی نحل است. تفسیر المیزان.

## نکته‌ها:

□ چه در گذشته چه امروز، مردم تنها از گناه آشکار هراس داشته و دارند.

## پیام‌ها:

- ۱- گناه، جاذبه و کششی دارد که باید با اراده‌ای قاطع، از آن دل کند. ﴿و ذرُوا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَ بَاطِنَهُ﴾
- ۲- اسلام، هم به طهارت ظاهر توجه دارد و هم طهارت باطن؛ هم باید از گناهان عملی دوری کرد و هم از گناهان قلبی، مانند سوء ظن. ﴿ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَ بَاطِنَهُ﴾
- ۳- کیفر الهی، برای گناهانی است که با علم و عمد انجام می‌گیرد. ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ﴾
- ۴- گرچه شیطان و سوسه می‌کند، اما انسان با اراده گناه می‌کند. ﴿يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ﴾
- ۵- قیامت و کیفر آخرت، دور نیست. ﴿سَيَجْزُوْنَ﴾
- ۶- کیفرهای الهی، نتیجه‌ی عملکرد خود ماست. ﴿بَمَا كَانُوا يَفْتَرُوْنَ﴾

﴿۱۲۱﴾ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ ذَبِحَ شَيْءٌ وَإِنْ أَنْتُمْ لَمُشْرِكُونَ

و از آنچه نام خداوند بر آن برده نشده، نخورید، چرا که خوردن آن فسق (و خروج از مدار بندگی) است. همانا شیاطین، به دوستان خود القا می‌کنند تا به جدال با شما برخیزند (که مثلاً چه فرقی است میان حیوان مرده یا ذبح شده) و اگر از آنان اطاعت کنید، قطعاً شما هم مشرک می‌شوید.

## نکته‌ها:

□ چون حرام‌خواری، قساوت قلب می‌آورد و زمینه‌ساز گناهان دیگر است، اسلام آن را به

شدت منع کرده است. همانگونه که امام حسین در روز عاشورا خطاب به لشکر مخالف فرمود: «قد ملئت بطونکم من الحرام»

□ در آیه ۵ سوره‌ی مائده خواندیم که طعام اهل کتاب برای شما حلال است. این آیه می‌گوید: گوشت هر حیوانی که نام خداوند بر آن برده نشود حرام است. از آنجا که اهل کتاب، این شرط را رعایت نمی‌کنند، پس گوشت حیوان ذبح شده آنها برای ما حرام است و مراد از طعام در آن آیه، حبوبات و امثال آن است، نه گوشت.<sup>(۱)</sup>

□ وسوسه‌ی شیاطین این گونه است که می‌گوید: حیوان مرده را خدا کشته و کشته‌ی خدا بهتر از کشته‌ی انسان است! پس چرا حیوان مرده، حرام ولی حیوان ذبح شده حلال است؟! غافل از آنکه اجرای فرمان الهی مهم است.

### پیام‌ها:

- ۱- مسلمان، حتی در مسائل تغذیه باید تعهد دینی را مراعات کند. «ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه»
- ۲- بردن نام خدا به هنگام ذبح، تشریفاتی نیست، بلکه حکمی لازم الاجراست و ترک آن، فسق است. «انّه لفسق»
- ۳- هر کجا ناباوری بیشتر است، تأکید نیز لازم است. چون پذیرفتن شرایط حلال بودن ذبح، برای مردم جاهل سنگین بود، خداوند با چند تأکید مسئله را مطرح کرد. «انّه لفسق» (جمله‌ی اسمیه، «ان» و حرف «لام»، نشانه‌ی تأکید است)
- ۴- انسان، در اثر مصرف حرام، زمینه‌ی پذیرش القائنات شیطانی را پیدا می‌کند. «ولا تأکلوا... و انّ الشیاطین لیوحون»
- ۵- شیطان‌ها، قدرت و وسوسه و القا دارند. «انّ الشیاطین لیوحون»
- ۶- وسوسه‌های شیاطین، تنها در اولیای آنان نافذ است، نه در اولیای خدا.

۱. تفسیر المیزان.

﴿لیوحون الی اولیائهم﴾

۷- پشتوانه‌ی جدال‌های انسان، و سوسه‌ها و هوس‌هاست. ﴿لیوحون... لیجادلوکم﴾  
 ۸- جدال در احکام الهی، از حربیه‌ها و القائنات شیطانی است. ﴿و انّ الشیاطین... لیجادلوکم﴾

۹- جدال در احکام دینی، انسان را به شرک می‌کشاند. ﴿لیجادلوکم... لمشکون﴾  
 ۱۰- خداپرستانی که در عمل، مطیع غیر خدا می‌باشند، مشرکند. ﴿انکم لمشکون﴾

﴿۱۲۲﴾ اَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ  
 كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ  
 مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و آیا آنکه (به واسطه‌ی جهل و شرک) مرده بود، پس او را (با هدایت خویش) حیات بخشیدیم و برای او نوری (از ایمان) قرار دادیم که با آن در میان مردم راه خود را بیابد، مثل او مثل کسی است که در ظلمت‌های (جهل و شرک) قرار دارد و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران، کارهایی که می‌کردند جلوه داده شده بود.

#### نکته‌ها:

□ این آیه درباره ایمان آوردن حضرت حمزه، عموی پیامبر نازل شده است، که چون از اذیت و آزار ابوجهل نسبت به رسول خدا ﷺ و مکتب او آگاه شد، در حمایت از پیامبر به سراغ ابوجهل رفت و با مشت بر سر او کوبید. آنگاه گفت: من از امروز، به محمد ایمان می‌آورم. از آن پس تا زمان شهادت، یک افسر رشید و با ایمان برای اسلام بود.

□ در تعابیر قرآنی، «مرگ»، هم بر مرحله‌ی قبل از نطفه گفته شده است: ﴿کنتم امواتاً

فأحياكم ﴿<sup>(۱)</sup>﴾ هم به گمراهی: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا﴾ هم به منطقه‌ی بی‌گیاہ و خشک: ﴿فَسَقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ﴾ ﴿<sup>(۲)</sup>﴾ هم به مرگ موقت: ﴿فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مَوْتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ ﴿<sup>(۳)</sup>﴾ و هم به مرگ حقیقی: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَنْتُمْ مَيِّتُونَ﴾ ﴿<sup>(۴)</sup>﴾.

□ امام باقر علیه السلام فرمود: نوری که در میان مردم راه را از چاه نشان می‌دهد، امام و رهبر آسمانی است. <sup>(۵)</sup>

□ کارهای پر جاذبه، کفّار (مثل: ابتکارات و اختراعات و تکنولوژی و تمدن)، چنان برای آنان جلوه کرده که نمی‌گذارد انحرافات و سقوط انسانیت خود را درک کنند. ﴿زَيْنٌ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

### پیام‌ها:

- ۱- حیات و مرگ واقعی انسان، ایمان و کفر اوست. ﴿مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾
- ۲- ارشاد و هدایت، کار خداست، هر چند خود انسان زمینه‌ی هدایت را فراهم می‌کند. ﴿فَأَحْيَيْنَاهُ﴾
- ۳- استفاده از تمثیل، سؤال و مقایسه، در تبلیغ و تربیت مؤثر است. ﴿أَوْ مَنْ كَانَ... كَمَنْ مِثْلَهُ...﴾
- ۴- مؤمن، هرگز به بن بست نمی‌رسد. او در جامعه هم بینش دارد و هم حرکت. ﴿نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾
- ۵- وقتی نور نباشد، ظلمت‌ها انسان را فرامی‌گیرد. ﴿فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾
- ۶- حق، یکی و باطل بسیار است. (کلمه‌ی «نور» مفرد آمده، ولی کلمه‌ی «ظلمات» جمع آمده است)
- ۷- جز نور ایمان و هدایت الهی، برای بشر نجات‌بخشی نیست. ﴿لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾

۳. بقره، ۲۴۳.

۲. فاطر، ۹.

۱. بقره، ۲۸.

۵. تفسیر المیزان.

۴. زمر، ۳۰.

۸- زیبا پنداشتن اعمال، مانع رشد و خروج انسان از تاریکی است. ﴿لیس بخارج

منها کذک زین للکافرین﴾

۹- کارهای انسان بی ایمان، در دید و تفکر او مؤثر است. ﴿کذک زین للکافرین ما

کانوا یعملون﴾

﴿۱۲۳﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا

يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

و ما این گونه در هر دیاری مجرمان بزرگش را می‌گماریم تا در آن قریه‌ها

و مناطق، حيله (و فسق و فساد) کنند، اما جز به خودشان نیرنگ نمی‌کنند

ولی نمی‌فهمند (که نتیجه‌ی حيله، به خودشان باز می‌گردد).

#### نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه‌ی قبل، به جنگ و ستیز ابوجهل با پیامبر اسلام اشاره شد، این آیه

می‌فرماید: وجود ابوجهل‌ها، چیز تازه‌ای نیست و همیشه و همه جا در مقابل دعوت‌های

حق، چنین مهره‌های فاسدی بوده است. ﴿و کذک﴾

#### پیام‌ها:

۱- سنت الهی، پاسخ دادن به مکر و حيله‌های دشمنان است. ﴿و کذک﴾

۲- تلاش‌های خوبان و بدان، همه در مدار قدرت الهی است. ﴿جعلنا... مجرمیها﴾

(هم در این آیه که مربوط به مجرمان است و هم در آیه‌ی قبل که درباره‌ی

مؤمنان بود کلمه‌ی «جعلنا» بکار رفته است)

۳- رهبران فاسد و مفسد، ریشه‌ی فساد جامعه‌اند. ﴿اکابر مجرمیها لیکروا فیها﴾

۴- مکر و تزویر، حربه‌ی رهبران مفسد است. ﴿لیکروا﴾

۵- از دست دادن صفا و صداقت و گرفتار شدن به قهر الهی، بزرگ‌ترین ضربه‌ای

است که حيله گران به خود می زنند. ﴿ما یكرونا الاّ بانفسهم﴾  
 ۶- بدتر از بیماری، جهل به بیماری است و بدتر از حيله، ندانستن این که آثار سوء  
 آن به حيله گر برمی گردد. ﴿ما یشعرون﴾

﴿۱۲۴﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ  
 اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا  
 صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ

و چون آیه و نشانه‌ای (از سوی خدا برای هدایت آنان) نازل شد گفتند: ما  
 هرگز ایمان نمی آوریم تا آنکه به ما هم مثل آنچه به فرستادگان خدا داده  
 شد، داده شود، (بگو:) خداوند بهتر می داند که رسالت خود را کجا (و نزد  
 چه کسی) قرار دهد. به زودی به آنها که گناه کردند، به سزای آن مکر و  
 نیرنگ‌ها که می کردند، خواری و عذاب سخت از نزد خداوند خواهد رسید.

#### نکته‌ها:

- در شأن نزول آیه گفته‌اند: ولیدبن مغیره، مغز متفکر کفار، می گفت: چون سن و ثروت من  
 بیش از محمد ﷺ است، پس باید به من هم وحی شود. چنین حرفی از ابوجهل هم نقل  
 شده است.
- درباره‌ی جمعی از سران کفر که در جنگ «بدر» کشته شدند، وعده‌ی الهی عملی شد و ذلت  
 به آنان رسید.

#### پیام‌ها:

- ۱- سردمداران قدرتمند، به دلیل خود برتری‌ی، استکبار نموده و دعوت اسلام را  
 نمی پذیرند. ﴿قالوا لن نؤمن حتى نؤتی مثل ما اوتی﴾
- ۲- ملاک گزینش‌های الهی، علم او به شایستگی‌ها و برتری‌هاست. ﴿اللّٰهُ اعلم﴾



۳- نتیجه‌ی استکبار در برابر حق، ذلت و خواری است. ﴿لَنْ نُؤْمِنَ... سَيُصِيبُ الَّذِينَ اجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾

﴿۱۲۵﴾ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

خداوند هر که را بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام می‌گشاید و هر که را (به خاطر اعمال و خصلت‌های خلافش) بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را (از پذیرفتن ایمان) سخت قرار می‌دهد، گویا به زحمت در آسمان بالا می‌رود. خداوند این چنین پلیدی (کفر) را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

#### نکته‌ها:

- رسول خدا ﷺ فرمود: نشانه‌ی شرح صدر چند چیز است: «الانابة الى دارالخلود والتجافي عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل نزول الفوت»، توجه و گرایش خاضعانه به سوی آخرت و دوری از دنیای حيله‌گر و آمادگی برای مرگ قبل از آنکه فرصت را از دست بدهد. (۱)
- امام سجاده علیه السلام نیز در شب ۲۷ رمضان دعایی را که متضمن همین خواسته است، مکرر می‌خواند. (۲)
- مراد از هدایت و ضلالت الهی، فراهم کردن اسباب هدایت برای شایستگان و از بین بردن اسباب، برای ناهلان است.
- منظور از «صدر»، روح و دل است. مراد از شرح صدر، گسترش افق عقل و فکر بلندی

۱. تفسیر المیزان.

۲. مفاتیح الجنان.

روح، برای پذیرش حق و هدایت است و این نیازمند گذشتن از هوسها و تمنیات دل است. آنکه شرح صدر نداشته باشد، همواره در لاک خود می ماند و بیرون نمی آید. نتیجه‌ی شرح صدر، بصیرت و نورانیت همراه با قلب رقیق و حق پذیر است.

□ این آیه یکی از معجزات علمی قرآن است که عوارض صعود به آسمان را بیان کرده و می فرماید: کسی که حاضر به پذیرش حق نگردد، روحش تنگ و کم ظرفیت می شود، همانند کسی که می خواهد به آسمان برود که نبودن اکسیژن، سینه اش تنگ و تنفسش سخت می شود.

□ امام رضا علیه السلام فرمود: نشانه‌ی سعه صدر، تسلیم خدا بودن، اطمینان به او داشتن و دلگرم شدن به وعده‌های الهی است و نشانه‌ی ضیق صدر، تردید و اضطراب است.<sup>(۱)</sup>

□ از سنت‌های الهی آن است که برای پاکدلان حق پذیر، شرح صدر قرار دهد و لجوجان گریزان از ایمان را گرفتار سلب توفیق و رجس سازد.

□ حضرت موسی همین که مأمور تبلیغ شد، در اولین دعای خود از خداوند خواست: ﴿رَبِّ اشرح لی صدري﴾<sup>(۲)</sup> ولی خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون درخواست، سعه‌ی صدر عطا کرد. ﴿الم نشرح لك صدرك﴾<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- قبول حق، ظرفیت و زمینه درونی می خواهد. ﴿یشرح صدره للاسلام﴾
- ۲- شرح صدر، موهبتی الهی است. ﴿یشرح صدره للاسلام﴾
- ۳- خروج از مدار فطرت و عقل، عامل خفقان و تنگی روح و روان می گردد. ﴿یصعد فی السماء﴾
- ۴- منحرفان هر چند به ظاهر، خود را در گشایش و آرامش ببینند، ولی در واقع گرفتار تنگناها و فشارند. ﴿ضیقاً حرجاً﴾

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. طه، ۲۵.

۳. شراح، ۱.

۵- بی حوصلگی و کم ظرفیتی، نوعی رجس و پلیدی روح است. ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْقًا... الرَّجْسَ﴾

۶- کسی که به حق ایمان نیاورد، به تدریج آلوده می شود. ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

﴿۱۲۶﴾ وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَضَّلْنَا آيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

و این راه پروردگار تو است که مستقیم است، قطعاً ما آیات خود را برای قوم و گروهی که پند می پذیرند به تفصیل بیان کرده ایم.

#### نکته ها:

□ کلمه‌ی «هذا»، ممکن است اشاره به کلمه‌ی «اسلام» باشد که در آیه‌ی قبل آمده بود.

#### پیام ها:

- ۱- جز راه خدا، راه‌های دیگر بیراهه است. ﴿وهذا صراط ربك مستقيماً﴾
- ۲- برای تذکر، تفصیل و تنوع و تکرار لازم است. ﴿فضلنا... يذكرون﴾
- ۳- خداوند، حجت را بر همه تمام کرده است، اگر اهل توجه باشند، آیات و نشانه‌های حق، با بیان‌های مختلف روشن شده است. ﴿لقوم يذكرون﴾
- ۴- توجه دائمی به تذکرات الهی، راه دستیابی به صراط مستقیم است. ﴿هذا صراط ربك... لقوم يذكرون﴾

﴿۱۲۷﴾ لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

سرای سلامت نزد پروردگارشان، تنها برای آنان است و او به پاداش اعمالی که انجام می دادند، سرپرست و پشتیبان و دوست آنان است.

**پیام‌ها:**

- ۱- در بهشت، خشونت، رقابت، حسرت، تهمت، حسد، کینه، دروغ، اندوه و هیچ گونه مرگ و مرض و فقر راهی ندارد. ﴿دار السّلام﴾
- ۲- برتر از نعمت امنیّت و سلامت، در سایه‌ی لطف مخصوص پروردگار بودن است. ﴿دار السّلام عند ربّهم﴾
- ۳- خداوند خود امور رهروان راه مستقیم را به عهده دارد. ﴿و هو ولیّهم﴾
- ۴- رسیدن به ولایت الهی، در سایه‌ی عمل و تلاش انسان است. ﴿و هو ولیّهم بما کانوا یعملون﴾

﴿۱۲۸﴾ وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِیَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِیْ أَجَلْتُمْ لَنَا قَالِ الْنَّارُ مَثْوَاكُم خَالِدِینَ فِیْهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِیمٌ عَلِیمٌ

و (به یاد آورید) روزی که خداوند، همه‌ی آنان را گرد می‌آورد (سپس به جنّیان خطاب می‌فرماید): ای گروه جنّ! از انسان‌ها (پیروان) بسیاری یافتید. و دوستان ایشان از نسل بشر گفتند: پروردگارا! ما انسان‌ها و شیاطین از یکدیگر بهره گرفتیم و اینک به سرانجامی که برایمان قرار داده بودی رسیدیم. خداوند می‌فرماید: آتش جایگاهتان است که همیشه در آن خواهید بود، مگر آنکه خداوند بخواهد (که گروهی از شما را ببخشد). همانا پروردگار تو حکیمی داناست.

**نکته‌ها:**

□ در آیات قبل، به کارهای شیاطین و وسوسه‌هایشان اشاره شد، در اینجا سرنوشت

وسوسه‌پذیری از شیاطین را که دوزخ است، بیان می‌کند. ضمناً به گفته‌ی قرآن، شیطان از جنّ است و جنّی که مردم را گمراه کرده همان شیطان است.

### پیام‌ها:

- ۱- به عاقبت کار خود بیندیشیم. ﴿ویوم﴾ (هر کجا کلمه‌ی «یوم» در آغاز آیه بکار رفته، مراد یادآوری چنین روزی است).
- ۲- جنّ، مکلف و مختار است و مورد خطاب و توبیخ و کیفر و پاداش قرار می‌گیرد. ﴿یا معشر الجنّ﴾
- ۳- شیطان، به گمراه کردن گروه کم راضی نیست و گروه زیادی از انسان‌ها را منحرف کرده است. ﴿قد استکثرت من الانس﴾ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿ولقد اضلّ منکم جبلاً کثیراً أفلم تکنوا تعقلون﴾<sup>(۱)</sup>
- ۴- در قیامت، جنّ اغواگر پاسخی در برابر توبیخ ندارد و تنها پیروان انسانی او سخن می‌گویند. ﴿یا معشر الجنّ... قال اولیاؤهم من الانس﴾
- ۵- بهره‌گیری انسان و جنّ از یکدیگر طرفینی است. ﴿استمتع بعضنا ببعض﴾
- ۶- در قیامت، انسان و جنّ، همگی محشور می‌شوند. ﴿جمیعاً﴾
- ۷- پیروی از وسوسه‌های شیطانی، به تدریج انسان را به ولایت‌پذیری از او وامی‌دارد. ﴿اولیاؤهم﴾
- ۸- همه‌ی منحرفان، کیفر یکسان ندارند و باقی‌ماندن در آتش، وابسته به اراده‌ی خداوند است. ﴿الّا ماشاء الله﴾
- ۹- احکام دادگاه الهی، بر مبنای علم و حکمت است. ﴿حکیم علیم﴾

﴿ ۱۲۹ ﴾ وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و بدین گونه بعضی ستمگران را بر بعضی مسلط می‌کنیم، (تا کیفری باشد) برای آنچه عمل می‌کردند.

#### نکته‌ها:

- در آیه‌ی ۱۲۷ خواندیم که سرپرست آنان که به راه مستقیم می‌روند، تنها خداست. در این آیه می‌خوانیم که سرپرست گروهی از مردم به خاطر عملکردشان ستمگراند.
- طبق روایات، کیفر ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر، متخلفان از ادای خمس و زکات و یاری کنندگان به ظالمان، تسلط ستمگران بر آنان است.<sup>(۱)</sup> در حدیث می‌خوانیم: هر گاه خداوند از کار قومی راضی باشد، کارشان را به نیکان می‌سپارد و اگر ناراضی باشد، کارشان را در دست بدان قرار می‌دهد.<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- همان گونه که شیاطین جنّ بر انسان مسلط می‌شوند، برخی از ظالمان نیز بر بعضی دیگر تسلط می‌یابند. ﴿كذلك﴾
- ۲- کام‌جویی‌های حرام، زمینه‌ساز حکومت‌های باطل و سلطه‌ی ظالمان است. ﴿استمتع بعضنا ببعض... نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا﴾
- ۳- تنها حاکمان ظالم نیستند، محکومان ترسو و ساکت و عیاش هم ظالمند. ﴿بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا﴾
- ۴- سبب سلطه‌ی ستمگران، رفتار خود مردم است. ﴿نُؤَلِّي... بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

۱. تفسیر اطیب البیان.

۲. تفسیر کشف‌الاسرار.

﴿۱۳۰﴾ يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمُ  
آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَ  
عَرَّثَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

(در قیامت به آنان گفته می‌شود:) ای گروه جنّ و انس! آیا پیامبرانی از خودتان به سویتان نیامدند تا آیات مرا بر شما بخوانند و شما را از دیدار این روز بیمتان دهند؟ گویند: ما علیه خودمان گواهی می‌دهیم و زندگی دنیا آنان را فریب داد و بر علیه خود شهادت دادند که کافر بوده‌اند.

### نکته‌ها:

- از آیات قرآن استفاده می‌شود که حضرت محمد ﷺ، برای جنیان نیز فرستاده شده و آنان نیز قرآن را می‌فهمند، گروهی هم ایمان می‌آورند.<sup>(۱)</sup> به گفته‌ی برخی مفسران (مثل آلوسی، قرطبی، طبرسی و سید قطب) رسولان جنّ، وحی را از طریق رسولان انس دریافت کرده، به هم‌کیشان خود می‌رسانند. زیرا کلمه‌ی «رسول» به غیر انسان هم گفته می‌شود، مثل: ﴿اللّٰهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾<sup>(۲)</sup>
- در این آیه، دو اقرار از سوی کافران آمده است، یکی گواهی به آمدن پیامبران، دوّم اعتراف به کفر خویش.
- مواقف در قیامت مختلف است؛ گاهی در موقعی کفّار ابتدا انحراف خود را انکار می‌کنند، مثل آیه‌ی ۲۳ همین سوره: ﴿وَاللّٰهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾، آنگاه که فهمیدند قیامت جای انکار نیست، به گناه خود اعتراف می‌کنند.

### پیام‌ها:

- ۱- جنّ و انس هر دو مکلف به پذیرش دعوت انبیایند و رسولان برای هر دو نژاد

۱. آیات اوّل سوره‌ی جنّ و آیه ۲۸ سوره‌ی احقاف. ۲. حج، ۷۵.

آمده‌اند. ﴿الْجَنِّ وَالْإِنْسِ﴾

- ۲- انذار، یکی از اهرم‌های تربیت و وظیفه‌ی پیامبران است. ﴿وینذرونکم﴾
- ۳- از قوی‌ترین ضامن اجرای احکام الهی برای اصلاح فرد و جامعه، ایمان به معاد است. ﴿ینذرونکم لقاء یومکم هذا﴾
- ۴- قیامت، جای کتمان و انکار نیست، لذا انسان‌ها علیه خود اقرار می‌کنند. ﴿شهدوا علی انفسهم﴾
- ۵- دنیاخواهی، عامل بی‌اعتنایی به دعوت‌های انبیاست. ﴿غرتهم الحیاة...﴾ (فریفته شدن به دنیا، موجب فراموشی آخرت است.)
- ۶- علاقه‌ی افراطی به دنیا، انسان را به کفر می‌کشاند. ﴿غرتهم الحیاة الدنیا... انهم کانوا کافرین﴾

﴿۱۳۱﴾ ذَلِكْ اَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَاَهْلُهَا غَافِلُونَ

این (اتمام حجّت و هشدار) برای آن است که پروردگارت هرگز از روی ستم، آبادی‌هایی را که اهلس (از شناخت حقّ) غافلند نابود نمی‌کند. (خداوند ابتدا مردم را از غفلت و جهل بیرون می‌آورد و با پیامبرانش به آنان هشدار می‌دهد و سپس اگر قبول نکردند هلاکشان می‌کند).

#### نکته‌ها:

□ سنّت خداوند آن است که راه حقّ را با فرستادن انبیا و هشدارهای مختلف به مردم نشان می‌دهد و حقایق را بیان کرده، اتمام حجّت می‌کند، در آن صورت اگر بی‌اعتنایی کردند، کیفر می‌دهد. این قانون و سنّت کلی در آیات متعدّدی مطرح شده است، از جمله: ﴿و ما أهلکنا من قرية الاّ لها منذرون﴾<sup>(۱)</sup> ما هیچ قریه‌ای را هلاک نکردیم مگر آنکه مردم آنجا

۱. شعراء، ۲۰۸.



بیم‌دهندگانی داشتند. ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾<sup>(۱)</sup> ما تا پیامبری نفرستیم، عذاب نمی‌کنیم.

## پیام‌ها:

- ۱- کیفر دادن گناهکار، از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿رَبُّكَ مَهْلِكُ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ﴾
- ۲- عقاب بدون بیان و هشدار، ظلم و قبیح است. ﴿مَهْلِكُ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَّ اَهْلِهَا غَافِلُونَ﴾

﴿۱۳۲﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

و برای هر کس بر اساس آنچه انجام داده‌اند درجاتی است، و پروردگار تو از آنچه می‌کنند غافل نیست.

## نکته‌ها:

□ مراد از «درجات» در این آیه، درجاتِ رشد نیست، بلکه شامل درکاتِ سقوط نیز می‌شود.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند، عادل است و مرتبه‌ی هر کس را طبق عملکرد خود او قرار می‌دهد. ﴿درجاتٌ ممّا عملوا﴾
- ۲- سعادت و شقاوت انسان، بسته به اعمال اوست. ﴿مّمّا عملوا﴾
- ۳- انسان باید بهوش باشد، زیرا تحت نظر خداست. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾

﴿۱۳۳﴾ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ

و پروردگار تو بی‌نیاز و صاحب رحمت است. اگر بخواهد، شما را می‌برد و پس از شما هر که را بخواهد جایگزین می‌کند، همان گونه که شما را از نسل قوم دیگری پدید آورد.

﴿۱۳۴﴾ إِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَاتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

به راستی آنچه وعده داده می‌شوید، آمدنی است و شما نمی‌توانید (خدا را) ناتوان سازید (و از کیفر و عدل او بگریزید).

### پیام‌ها:

- ۱- تنها خداوند بی‌نیاز مطلق است، پس هرگز خود را بی‌نیاز نبینیم. ﴿رَبُّكَ الْغَنِيُّ﴾ در جای دیگر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾<sup>(۱)</sup> ای مردم! همه‌ی شما نیازمند خدايید و تنها اوست که بی‌نیاز و ستودنی است.
- ۲- گناهکاران، باید در همین دنیا هم بترسند، زیرا محو آنان توسط قدرت الهی بسیار ساده است. ﴿يُذْهِبْكُمْ﴾
- ۳- ریشه‌ی ظلم (که در دو آیه‌ی قبل آمده بود)، یا نیاز است، یا سنگدلی و هیچ یک از این دو در خدا وجود ندارد. ﴿الغني ذوالرحمة﴾
- ۴- بقای اجتماعات بشری، به مشیت الهی بستگی دارد. ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ﴾
- ۵- بود و نبود انسان‌ها، نفع و زیانی برای خداوند ندارد. ﴿الغني... إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ﴾
- ۶- خداوند از عبادات ما بی‌نیاز است، دستوره‌ای عبادی، عامل رشد خودماست.

﴿الغني﴾

۷- رحمت خداوند، فراگیر است، ولی گاهی بشر کار را به جایی می‌رساند که

خداوند همه را نابود می‌کند. ﴿ذَوَالرَّحْمَةِ... يَذْهَبِكُمْ﴾

۸- وعده‌های الهی قطعی است، نه شوخی. ﴿إِنَّ مَا توعَدُونَ لَأْت﴾

۹- مجرم در قیامت نمی‌تواند با قدرت الهی در افتد. ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾

﴿۱۳۵﴾ قُلْ يَا قَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ

تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

بگو: ای قوم من! بر جایگاه و سیرت خویش عمل کنید که من نیز (بر اساس

سیرت خویش) عمل می‌کنم و به زودی خواهید دانست که سرانجام آن

سرای از کیست، همانا ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

### پیام‌ها:

۱- پیامبر اکرم ﷺ چون به راه خود یقین دارد، مأمور است در برخوردهای خود،

ثبات و قاطعیّت خود را به دیگران اعلام کند. ﴿قُلْ يَا قَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي

عَامِلٌ...﴾

۲- سرپیچی مردم، وظیفه‌ی پیامبران را عوض نمی‌کند. ﴿إِنِّي عَامِلٌ﴾

۳- سرنوشت مردم، وابسته به عملکرد خودشان است. ﴿أَعْمَلُوا... فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾

۴- ملاک موفقیت، حسن عاقبت و سرانجام کار است، نه جلوه‌ها و تلاشهای

زودگذر. ﴿عَاقِبَةُ الدَّارِ﴾

۵- ظالم، رستگار نمی‌شود. ﴿إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾

۶- سرپیچی از راه خدا و انبیا ظلم است. ﴿الظَّالِمُونَ﴾

﴿۱۳۶﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

و (بت پرستان) از آنچه خداوند از کشت و چهارپایان آفریده است، سهمی را برای خدا قرار دادند و به پندار خودشان گفتند: این قسمت برای خداست و این قسمت برای (بت‌هایی که هم) شریکان (خدایند، هم شریک اموال) ما پس آنچه سهم شرکا و بت‌ها بود به خدا نمی‌رسید، ولی هرچه سهم خدا بود به شرکا می‌رسید، چه بد است آنچه داور می‌کنند!

#### نکته‌ها:

□ آنان که از مدار تربیت انبیا بیرون رفته و به وادی خیال می‌روند، حرف‌ها و تصمیم‌هایشان نیز خیالی و بی‌منطق است و خود را مالک همه چیز می‌دانند و تقسیم‌بندی می‌کنند. یکبار پسران را سهم خود و دختران را سهم خدا می‌دانند. ﴿الکم الذکر و له الاثقی﴾<sup>(۱)</sup> یکبار هم غلات و حیوانات را بین خدا و بت‌ها تقسیم می‌کنند. مشرکان می‌پنداشتند سهم بت‌ها غیر قابل تغییر است و آن را خرج بتکده‌ها و خدمه آنها می‌کردند، و سهم خدا را نیز به این بهانه که خدای آسمان‌ها بی‌نیاز است، هنگام کم و کسر آمدن‌ها خرج بتخانه‌ها می‌کردند. نه خرج کودکان، فقرا و مهمانان.

#### پیام‌ها:

۱- در کشاورزی و دامداری، گرچه انسان نقش دارد، اما زارع و خالق اصلی خداست. ﴿لله مِّمَّا ذَرَأَ﴾ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾<sup>(۲)</sup>

۱. نجم، ۲۱.

۲. واقعه، ۶۴.

۲- مشرکان با آنکه بت‌ها را شریک خدا می‌پنداشتند، ولی برای خداوند موقعیت ویژه‌ای از عزت و غنا قائل بودند و تلفات را از سهم خدا کم می‌کردند و می‌گفتند: او نیازی ندارد. ﴿مَا كَانَ لِلَّهِ فِئْتَانٌ يَشْرِكُ بِهِ شَيْءٌ مَّا يَحْكُمُ بِهِ يُصَلِّىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ آلِهِمْ وَمَا يَحْكُمُ بِهِ هُوَ يُخَوِّفُ مِمَّا بِيَدِهِ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾

۳- رسالت انبیا، مبارزه با خرافات است. ﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾

﴿۱۳۷﴾ وَكَذَٰلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءُهُمْ لِيُزِدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

و بدین سان (بت‌ها و خادمان بت‌ها که) شریکان آنها (در اموالشان محسوب می‌شدند)، کشتن فرزند را برای بسیاری از مشرکان (به عنوان قربانی برای بت‌ها) زیبا جلوه دادند تا آنان را به هلاکت کشیده و آیین آنان را مشتبه سازند. و اگر خداوند می‌خواست چنین نمی‌کردند (و به اجبار جلو آنان را می‌گرفت)، پس آنان را با دروغ‌هایی که می‌بافند واگذار.

#### نکته‌ها:

- همان گونه که تقسیم کشت و دام، میان خدا و شریکان، در نظر مشرکان جلوه داشت، عشق به بت و فرزندکشی در پای بت را هم وسوسه‌های شیطانی در نظرشان آراسته بود.
- «يُزِدُوهُمْ»: از «ارداء» به معنای هلاک کردن است.
- مشرکان یا می‌گویند: دختر ننگ است و زنده به گورش می‌کنند، ﴿أُمٌ يَدْسُهُ فِي تَرَابٍ﴾<sup>(۱)</sup> یا می‌گویند: خرجی ندارم و باید نابود شود، ﴿خَشِيَةَ امْلَقٍ﴾<sup>(۲)</sup> یا آن را نوعی قرب به بت‌ها می‌دانند، که همه‌ی اینها نوعی تزیین است.

۱. نحل، ۵۹.

۲. اسراء، ۳۱.

## پیام‌ها:

- ۱- بینش غلط و خرافی، سبب می‌شود که انسان، فرزند خود را پای بت سنگی و چوبی قربانی کرده و به آن افتخار نماید. ﴿زَيْنَ... قتل اودلاهم﴾
- ۲- مجرمان، حتی برای فرزندکشی هم توجیه درست می‌کنند تا روان و وجدان خود را آرام کنند. ﴿زَيْن﴾
- ۳- در انتقاد، انصاف را مراعات کنیم. ﴿لکثیر من المشرکین﴾ نه آنکه همه چنین‌اند.
- ۴- توجیه گناه و آراستن زشتی‌ها، عامل هلاکت و سقوط است. ﴿زَيْن... ليردوهم﴾
- ۵- خرافه‌گرایی، سبب التقاط و آمیختگی دین با شبهات است. ﴿وليلبسوا﴾
- ۶- پیامبر، مسئول ابلاغ است نه اجبار، اگر مردم گوش نکردند، آنان را رها کرده و به سراغ دل‌های آماده می‌رود. ﴿فذرهم﴾
- ۷- افکار و رفتار منحرفان، نباید حق جویان را دلسرد کند. ﴿فذرهم و ما یفترون﴾
- ۸- شریک پنداشتن برای خداوند، افترا به اوست. ﴿فذرهم و ما یفترون﴾

﴿۱۳۸﴾ وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتُ حِجْرًا لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ  
بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ  
عَلَيْهَا أَفْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

و مشرکان (به پندار خویش) گفتند: اینها، دام‌ها و کشت‌هایی ممنوع است، کسی نخورد مگر آن (خادمین بتکده‌ها) که ما بخواهیم. و چهارپایانی است که (سوار شدن بر) پشت آنها حرام است و چهارپایانی که نام خدا را (هنگام ذبح) بر آن نمی‌برند (این احکام را) به دروغ به خدا نسبت می‌دادند. خداوند به زودی آنان را به کیفر آنچه به او افترا می‌بستند جزا خواهد داد.

## نکته‌ها:

□ «حِجْر» به معنای منع است و «تَحْجِیر» یعنی منطقه‌ای را سنگ‌چین کردن و مانع شدن از ورود دیگران برای تصاحب آن. «حِجْر اسماعیل» نیز جایی است که با دیوار سنگی جدا شده است. عقل را هم «حِجْر» گویند، چون انسان را از زشتی‌ها باز می‌دارد. «هل فی ذلک قسم لِّذی حِجْر»<sup>(۱)</sup>

□ در دو آیه‌ی قبل، عقائد خرافی مشرکان درباره‌ی سهم خدا و بت‌ها از کشاورزی و چهارپایان مطرح بود. در این آیه چگونگی مصرف سهم بت‌ها بیان شده که احدی حق استفاده ندارد، مگر خادمان بت‌ها و بتکده‌ها.

□ با توجه به این آیه، مشرکان چهار انحراف داشتند: ۱. ممنوع شمردن بعضی از چهارپایان. ۲. ممنوع شمردن بعضی از محصولات کشاورزی. ۳. ممنوع کردن سواری برخی از چهارپایان. ۴. نبردن نام خدا به هنگام ذبح حیوانات.

□ قرآن، هدف آفرینش چهار پایان را سوار شدن بر آنها و مصرف از گوشت آنها می‌داند: «جعل لکم الانعام لتركبوا منها و منها تأکلون»<sup>(۲)</sup> و تحریم بهره‌برداری از چهارپایان را، از بدعت‌های جاهلی می‌شمرد که در آیه ۱۰۳ سوره‌ی مائده نیز بیان شده است.

□ اسلام، آیین جامعی است که حتی انحراف در بهره‌گیری از حیوانات را هم تحمل نمی‌کند. وقتی قرآن، از بی‌مصرف ماندن حیوان و تحریم سوارشدن بر آن نکوهش می‌کند، به طریق اولی از بی‌مصرف ماندن انسان‌ها، منابع، سرمایه‌ها و استعدادها بیشتر نکوهش می‌کند.

## پیام‌ها:

- ۱- احکام دین باید منسوب به خدا باشد، نه بر پایه‌ی گمان، خیال، قیاس و استحسان. «قالوا... بزعمهم... افتراءً علیه»
- ۲- مبارزه با خرافات، یکی از وظایف اصلی پیامبران است. «افتراءً علیه سیجزیهم»

۳- تحریم حلال‌ها و تحلیل حرام‌ها، افترا بر خداست. ﴿هذه انعام و حرث حجر... افتراء﴾

۴- بدعت‌گذاران، در انتظار کیفر قوانین موهوم خود باشند. ﴿سیجزیهم﴾

﴿۱۳۹﴾ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَيَّ أَزْوَاجِنَا وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

و (از دیگر عقائد خرافی مشرکان، این بود که می‌گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان (نذر شده برای بت‌ها) است، (اگر زنده به دنیا آید) مخصوص مردان ماست و بر زنان ما حرام است و اگر مرده به دنیا آید، پس همه (زن و مرد) در آن شریکند، خداوند به زودی آنان را به سزای این گونه توصیف‌های باطل کیفر خواهد داد. همانا او حکیمی داناست.

#### نکته‌ها:

□ آشنایی با خرافات دوران جاهلیت، انسان را با زحمات رسول خدا برای هدایت آنان آشنا ساخته، روح قدرشناسی را در انسان، زنده و شکوفا می‌کند.

#### پیام‌ها:

- ۱- تبعیض بی‌جا میان زن و مرد، عملی جاهلی و مطرود است. ﴿خالصة لذكورنا و محرم علی ازواجنا﴾
- ۲- در جاهلیت، تحقیر زن تا آن حد بود که در برخی موارد از حیوان سالم بهره‌ای نداشت و فقط در گوشت حیوان مرده شریک بود. ﴿شركاء﴾
- ۳- جزا و کیفر الهی، بر اساس علم و حکمت اوست. ﴿سیجزیهم ... حکیم علیم﴾



﴿۱۴۰﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

به یقین زیان کردند کسانی که فرزندان خود را سفیهانه و از روی جهل کشتند، و آنچه را خداوند روزی آنان ساخته بود با افترا بر خدا حرام کردند، آنان گمراه شدند و هدایت یافته نبودند.

#### نکته‌ها:

- ابن عباس از بزرگان صدر اسلام می‌گوید: هر که می‌خواهد میزان جهالت اقوام دوران جاهلی را بداند، همین آیات سوره‌ی انعام که بیانگر خرافات و اعتقادات بی‌اساس مشرکان است، را بخواند.<sup>(۱)</sup>
- جاهلان عرب، به گمان تقرب به بت‌ها، یا به جهت حفظ آبرو، دختران خود را گاهی قربانی بت‌ها یا زنده به گور می‌کردند.

#### پیام‌ها:

- ۱- جهالت و سفاهت، عامل خسارت است. (خسارت‌هایی چون: از دست دادن فرزند، عاطفه و نعمت‌های حلال و کسب دوزخ و کیفر الهی). ﴿قَدْ خَسِرَ﴾
- ۲- خسارت واقعی، فدا شدن انسان در راه باطل است. (چه قربانی بت شدن، چه فدای خیال و غیرت نابجا) ﴿قَدْ خَسِرَ﴾
- ۳- تحریم نابجای حلال‌ها، افترا بر خداوند است. ﴿وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً﴾
- ۴- انجام هر کاری و تحریم هر چیزی، یا دلیل شرعی می‌خواهد یا عقلی. ﴿بِغَيْرِ عِلْمٍ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ﴾
- ۵- با خرافات، با شدیدترین وجه مقابله و برخورد کنیم. ﴿قَدْ خَسِرَ، سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ،

۱. تفسیر نمونه.

افتراء، ضلوا، ما كانوا مهتدين ﴿

﴿ ۱۴۱ ﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَانَ مُمْتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُمْتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

و اوست کسی که به وجود آورد باغهایی با داربست و بی‌داربست، و درخت خرما و کشتزار با خوردنی‌های گوناگون، و زیتون و انار، (برخی میوه‌ها) شبیه به همدند و برخی شباهتی با هم ندارند. همین که باغها ثمر داد، از میوه‌اش بخورید و روز درو کردن و میوه چیدن حق آن (محرومان) را بدهید و اسراف نکنید، چرا که خداوند، اسراف کاران را دوست ندارد.

#### نکته‌ها:

- «جَنَّاتٍ»، باغ‌های پر درخت و زمین‌های پوشیده از زراعت است. «معروش»، درختی است که نیاز به داربست دارد. «أَكْلُهُ» به معنای مأكول و خوراکی است.
- در آیه ۹۹ همین سوره خواندیم: «انظروا الى ثمره اذا اثمر ﴿ هنگامی که درخت بار آورد، با دقت به آن نگاه کنید. در این آیه می‌خوانیم که ﴿كلوا من ثمره اذا اثمر﴾، هنگامی که بار داد، بخورید. نتیجه اینکه: خوردن باید با تأمل و دقت باشد، نه غافلانه.
- امام باقر علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود: شخصی زراعتی داشت که تمام محصولاتش را صدقه می‌داد و خود و عیالش بی‌چیز می‌ماندند. خداوند این عمل را اسراف خواند.<sup>(۱)</sup>
- این آیه، درس خدشناسی را همراه با اجازه مصرف خوارکی‌ها و رسیدگی به طبقات محروم و انفاق به آنان و اعتدال داشتن و زیاده‌روی نکردن در مصرف و انفاق را بیان می‌کند.

۱. تفسیر نورالتقلین.

﴿انْشَأْ، کَلُوا، آتُوا، لَا تَسْرِفُوا﴾ چنانکه در جای دیگر نیز می‌خوانیم: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾<sup>(۱)</sup>

□ امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: حتی اگر مسلمان یافت نشد، حق برداشت را به مشرک فقیر بپردازید<sup>(۲)</sup>

در روایتی دیگر فرمود: این حق برداشت، غیر از زکات است.<sup>(۳)</sup>

□ امام صادق علیه السلام فرمود: میوه را در شب برداشت نکنید و شبانه درو نکنید تا فقیران نیز بتوانند حاضر شوند و چیزی بگیرند.<sup>(۴)</sup>

در سوره «ن والقلم» نیز می‌خوانیم که خداوند باغ کسانی را که تصمیم گرفتند شبانه و به دور از چشم فقرا میوه‌ها را بچینند و به آنها ندهند، سوزاند.

## پیام‌ها:

- ۱- تنوع میوه‌ها و محصولات کشاورزی، آن هم از یک آب و خاک، نشانه قدرت الهی است. ﴿انْشَأْ... مَخْتَلِفًا أَكْلَهُ﴾
- ۲- خداوند برای خود در محصولات، حقی قرار داده است. ﴿آتُوا حَقَّهُ﴾ (آری، نور و هوا، آب و خاک، توان و نیرو و فکر و استعداد، همه و همه از آن خداوند است و او بر هر چیزی حق دارد.)
- ۳- در انفاق نیز میانه‌رو باشیم. ﴿وآتوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تَسْرِفُوا﴾
- ۴- اسلام، دین اعتدال است، هم تحریم نابجا را ممنوع می‌کند (در آیه قبل) و هم مصرف بی‌رویه را. ﴿لَا تَسْرِفُوا﴾
- ۵- شرط مصرف، پرداخت حق محرومان است. ﴿کَلُوا... آتُوا حَقَّهُ﴾
- ۶- مقدار مصرف، محدود به عدم اسراف است. ﴿کَلُوا... لَا تَسْرِفُوا﴾

۱. فرقان، ۶۷. ۲. بحار، ج ۹۳، ص ۹۶. ۳. برهان، ج ۱، ص ۵۵۷.

۴. کافی، ج ۳، ص ۵۶۵.

- ۷- هنگام برداشت محصول، به یاد محرومان باشیم. ﴿یوم حصاده﴾
- ۸- هنگام رسیدن و برداشت محصول، آمادگی انسان برای انفاق بیشتر است، پس فرصت را از دست ندهیم. ﴿آتوا حقه یوم حصاده﴾
- ۹- میوه‌ی نارس نخورید. ﴿کلوا من ثمره اذا اثمر﴾
- ۱۰- اسراف‌کار، مبعوض خداوند است. ﴿انه لایحبت المسرفین﴾

﴿۱۴۲﴾ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا  
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

و بعضی از چهارپایان بارکش و بعضی غیر بارکش و مثل فرش (به زمین نزدیک) اند (و یا از کرک و پشم آنها برای فرش استفاده می‌شود) از آنچه خداوند روزی شما ساخته بخورید و از گام‌های (وسوسه‌انگیز) شیطان پیروی نکنید، چرا که او دشمن آشکار شماست.

#### نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل به نعمت‌های خداوند در محصولات کشاورزی اشاره شده و در اینجا به دامداری و انواع بهره‌هایی که انسان از حیوانات می‌برد.
- مراد از کلمه «فرش»، چهارپایانی مثل گوسفند است که به خاطر نزدیکی بدنشان به زمین، به منزله فرش هستند، یا اینکه از پشم و کرک و موی آنها فرش می‌بافند.
- بیشتر مفسران، کلمه‌ی «حمولة» را به معنای حیوانات باربر دانسته‌اند، و «فرش» را حیوانات غیر باربر معنا کرده‌اند.

#### پیام‌ها:

- ۱- هستی و آفریده‌هایش، مسخر انسان است. ﴿حمولة و فرشاً﴾
- ۲- قانون کلی در حیوانات، حلال بودن مصرف آنهاست، مگر آنکه دلیلی بر

حرمت باشد. ﴿کلوا ممّا رزقکم الله﴾

۳- تحریم حلال‌ها، از گام‌های شیطانی است. ﴿کلوا... و لا تتبعوا خطوات الشیطان﴾

۴- تنها توصیه به خام‌خواری که امروز در میان گروه کثیری رواج دارد و نهی از

مصرف گوشت، ممنوع است. ﴿و من الانعام... کلوا ممّا رزقکم الله﴾

۵- نسبت به خوردنی‌ها باید مواظب باشیم. ﴿کلوا... و لا تتبعوا﴾ چنانکه اولین اهرم

شیطان برای گمراه کردن حضرت آدم، غذا بود.

۶- سر سفره‌ی خداوند، از دشمن او پیروی نکنیم. ﴿کلوا ممّا رزقکم الله و لا تتبعوا

خطوات الشیطان﴾

۷- سیاست شیطان، انحراف تدریجی است، نه دفعی. ﴿خطوات الشیطان﴾

﴿۱۴۳﴾ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكَرَيْنِ

حَرَمٌ أَمْ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبِّئُونِي

بِعِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(خداوند برای شما حلال کرده است) هشت زوج از حیوانات را. از گوسفند

دو زوج (نر و ماده) و از بز، دو زوج (به کسانی که از پیش خود، بعضی

چهارپایان را تحریم می‌کنند) بگو: آیا خداوند نرهای آنها را حرام کرده یا

ماده‌های آنها را یا آنچه را شکم آنها در برگرفته است؟ اگر راست

می‌گویید از روی علم و دانش به من خبر دهید.

﴿۱۴۴﴾ وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكَرَيْنِ حَرَمٌ أَمْ

الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ

وَصَاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ

النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

و از شتر دو زوج (نر و ماده) و از گاو دو زوج (نر و ماده) را (برای شما حلال کرده است) بگو: آیا خداوند نرهای این دو را حرام کرده یا ماده‌ها را یا آنچه را که شکم آن دو در بر گرفته است؟ یا مگر شما شاهد و حاضر بوده‌اید که خداوند به حرمت این گوشت‌ها به شما سفارش کرده است؟! پس کیست ستمکارتر از کسی که به خداوند، دروغ بزند تا مردم را از روی نادانی گمراه سازد؟ قطعاً خداوند، گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.

### نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «زوج» هم به مجموع نر و ماده گفته می‌شود و هم به هر یک از نر و ماده به تنهایی. در این آیه به هر کدام به تنهایی گفته شده و مراد از هشت جفت، هشت عدد است، چهار نر و چهار ماده که چهار تا در آیه‌ی ۱۴۳ و چهار تا در آیه‌ی ۱۴۴ بیان شده است. در آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی نجم نیز کلمه‌ی «زوج» در یک فرد بکار رفته است، نه در دو تا. «خلق الزّوجین الذّکر والانثی»

□ در آیه ۶ سوره‌ی زمر، خلقت هشت نر و ماده‌ی حیوانات در کنار خلقت انسان بیان شده است. «خلقکم من نفسٍ واحدة، ثمّ جعل منها زوجها وانزل لکم من الانعام ثمانيةً ازواج» □ احتمال دارد که ترتیب نام بردن از حیوانات چهارگانه، اشاره به برتری آنها در مصرف باشد. (گوسفند، بز، شتر و گاو)

□ در بعضی روایات، «ثمانيةً ازواج» به ۱۶ فرد تفسیر شده که این چهار حیوان هر کدام دو نوع یکی نر یکی ماده و هر کدام اهلی و وحشی دارد. امام هادی علیه السلام فرمود: گاو همیشه از نوع گاو وحشی است.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

۱- در فتوا یا عقیده به حلال و حرام چیزی، علم لازم است. «تبیّونی بعلم»

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۵۸.

- ۲- حلال بودن نیازی به دلیل ندارد زیرا اصل در خوردنی‌ها حلیّت است بلکه حرام بودن دلیل لازم دارد. ﴿قُلْ أَلذَّكَرِينَ حَرَّمَ امَّ الْأُنثِيَّيْنَ... نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ﴾
- ۳- افترا بر خدا، بزرگ‌ترین ظلم است. ﴿فَنَ أظْلَمَ مَنَّ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ﴾
- ۴- دروغ بستن به خدا، مایه‌ی گمراه ساختن مردم است. ﴿لِيضِلَّ النَّاسُ﴾
- ۵- افترا، انسان را از هدایت‌پذیری خارج می‌کند. ﴿لَا يَهْدِي﴾
- ۶- باورها و عقائد یا باید بر اساس علم و عقل باشد که در آیه‌ی قبل خواندیم، ﴿تَبِّئُونِي بِعِلْمٍ﴾ و یا بر اساس شرع. ﴿إِن كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاءُكُمْ اللَّهُ﴾

﴿۱۴۵﴾ قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بگو: در آنچه به من وحی شده، بر کسی که چیزی می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم مگر آن که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که قطعاً پلید است، یا حیوانی که از روی فسق و نافرمانی به نام غیر خدا ذبح شده باشد. پس هر کس که (به خوردن آنها) ناچار و مضطر شد، به شرط آنکه از روی سرکشی و بیش از حد ضرورت نباشد، (مانعی ندارد). همانا خداوند تو آمرزنده و مهربان است.

#### نکته‌ها:

- «میتة»، منحصر در حیوانی نیست که خود به خود مرده باشد، بلکه هر حیوانی که بر طبق دستور اسلام، ذبح نشود در حکم مردار و حرام است.
- حرمت مردار و خون، چهار مرتبه در قرآن مطرح شده است، دوبار در سوره‌های مکی<sup>(۱)</sup> و

۱. انعام، ۱۴۵ و نحل، ۱۱۵.

دوبار در سوره‌های مدنی<sup>(۱)</sup>.

□ «أهلّ» از «إهلال» به معنای بلند کردن صدا هنگام دیدن هلال اول ماه است. سپس به هر صدای بلندی گفته شده است. مشرکان در هنگام ذبح حیوانات، با صدای بلند نام بت‌ها را می‌بردند، از این رو «أهلّ» گفته شده است.

□ جمله «لا أجد... إلا أن يكون ميتة» در برابر تحریم‌های جاهلانه مشرکان است و گرنه گوشت بعضی پرنندگان و دزدگان دیگر نیز حرام است که در این آیه نیامده است و به اصطلاح این حصر، حصر اضافی است نه حقیقی.

□ از نظر اسلام، احکام مضطرّ شامل حال کسی می‌شود که خود را از راه ستمگری و گردن‌کشی و گناه مضطرّ نکرده باشد، «غیر باغ» و آنگاه تنها به مقدار رفع اضطرار، تصرف مجاز است نه بیشتر از آن. «و لا عاد»

### پیام‌ها:

- ۱- یگانه منبع علم پیامبر ﷺ برای بیان احکام، وحی الهی است. «لا اجد فی ما اوحی الی»
- ۲- اصل و قانون اولیه، حلال بودن حیوانات است. «لا اجد»
- ۳- تنها محرّمات ابلاغ شده در آیات و روایات تکلیف‌آور است، پس اگر با جستجو و تتبع، دلیلی بر حرمت چیزی نیافتیم، برای ما حلال است. «لا اجد»
- ۴- وقتی در مسأله‌ی خوردن و نخوردن شخص پیامبر هم باید از «وحی» دستور بگیرد، دیگران چگونه از پیش خود چیزی را حرام می‌کنند؟ «فی ما اوحی الی»
- ۵- دلیل تحریم گوشت خوک، آلودگی و پلیدی آن است. «فاته رجس»
- ۶- احکام تغذیه، برای مرد و زن یکسان است. «طاعم یطعمه» در مقابل آن عقیده خرافی در آیه ۱۳۹ که برای مردان گوشت همه‌ی حیوانات را حلال و برای

۱. بقره، ۱۷۳ و مائده، ۳.



- زنان برخی موارد را حرام می دانستند. ﴿خالصة لذكورنا ومحرم علی أزواجنا﴾
- ۷- در قانون، باید اهم و مهم رعایت شود. حفظ جان، مهم تر از حرام بودن مصرف مردار است. ﴿فَن اضطر﴾
- ۸- در اسلام بن بست نیست، وقتی اضطرار پیش آید مصرف حرامها مجاز می شود. ﴿فَن اضطر﴾
- ۹- سوء استفاده از قانون در موارد استثنا، ممنوع است و باید به همان مقدار اضطرار، بسنده شود. ﴿غیر باغ ولا عاد﴾
- ۱۰- خون باقیمانده در گوشت پس از ذبح شرعی حرام نیست. خون ریخته شده حرام است. ﴿دماً مسفوحاً﴾
- ۱۱- در جایی که اضطرار به طور قهری پیش آید، می توان از گوشت حرام استفاده کرد، ولی اگر با دست خودمان کاری کردیم که مضطر شدیم استفاده مجاز نمی شود. ﴿اضطر﴾ (به صورت مجهول آمده است)
- ۱۲- وجود قوانین تخفیفی و اضطراری، جلوه ای از مغفرت و رحمت الهی است. ﴿فَن اضطر... فان ربك غفور رحيم﴾

﴿۱۴۶﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ  
حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا  
أَخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْضِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

و بر یهودیان، هر (حیوان) ناخن دار را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه هر دو را بر آنان حرام ساختیم مگر آن مقدار که بر پشت گاو و گوسفند یا همراه روده و مخلوط به استخوان است. این (تحریم)، کیفر ماست به خاطر ظلمی که مرتکب شدند و قطعاً ما راستگوییم.

## نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، محرمات در اسلام و در این آیه، محرمات یهود بیان شده، تا معلوم گردد که عقائد خرافی مشرکان، با هیچ یک از ادیان آسمانی سازگار نیست. (۱)
- «ظُفْرُ» به معنای ناخن است، اما به سُم برخی حیوانات که شکاف ندارد (مثل سَم اسب یا نوک پای شتر) نیز اطلاق شده است، از این رو شتر و حیواناتی که سُم چاک نیستند، چه چهار پایان چه پرندگان، بر یهود حرام است. (۲)
- «حوایا» جمع «حایه»، به محتویات شکم گفته می‌شود. (۳)
- در آیه‌ی ۱۶۰ سوره نساء هم می‌خوانیم: «فَبِظَلَمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ ﴿۱﴾ حرام شدن برخی طیبات بر یهود، به خاطر ظلم‌های آنان بوده است، بگذریم که یهود نیز مانند مشرکان پاره‌ای از چیزها را بر خود حرام کرده بودند. قرآن می‌فرماید: ﴿كُلِّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ﴿۴﴾»
- تحریم بعضی خوردنی‌ها بر یهود، موقت بود و توسط حضرت عیسی علیه السلام بر طرف شد. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿لَا حَلَّ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي حَرَّمَ عَلَيْكُمْ ﴿۵﴾»
- احکام الهی سه نوع است:

الف: دارای مصلحت یا مفسده‌ی واقعی است. مثل اکثر احکام.

ب: دارای جنبه آزمایشی است مثل فرمان ذبح حضرت اسماعیل.

ج: دارای جنبه‌ی کیفری است، مثل همین آیه.

آری، یکی از عذاب‌های خدا، تنگناهای معیشتی است.

## پیام‌ها:

- ۱- گاهی محدود ساختن غذای متخلفان و یاغیان، بلا مانع است. ﴿حَرِّمْنَا... بِيغْيِهِمْ﴾
- ۲- کیفر الهی منحصر در آخرت نیست، در دنیا هم هست. ﴿جَزِينَاهُمْ بِيغْيِهِمْ﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تورات، سفر لاویان، فصل ۱۱.  
 ۳. تفسیر نمونه. ۴. آل عمران، ۹۳. ۵. آل عمران، ۵۰.

﴿۱۴۷﴾ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ  
الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

(ای پیامبر!) اگر تو را تکذیب کردند پس بگو: پروردگارتان دارای  
رحمت گسترده است (اما) عذاب او از قوم تبهکار، دفع نمی‌شود.

### پیام‌ها:

- ۱- رهبر باید آمادگی شنیدن تکذیب و تهمت از سوی برخی مردم باشد. ﴿فان  
كذبوك فقل...﴾
- ۲- با تکذیب کنندگان، باید برخوردی خیرخواهانه کرد و اگر تأثیر نداشت، از  
تهدید استفاده شود. ﴿ذو رحمة - لا یردّ بأسه﴾
- ۳- بیم و امید، در کنار هم کارساز است. ﴿ذو رحمة، بأسه﴾
- ۴- درهای رحمت الهی حتی به روی مخالفان هم بسته نیست. ﴿فان كذبوك فقل  
ربکم ذو رحمة﴾
- ۵- رحمت خداوند، پیش از قهر اوست. ﴿ذو رحمة... بأسه﴾
- ۶- گستردگی رحمت الهی، مانع کیفر کردن او نیست. ﴿ربکم ذو رحمة... و لا یردّ  
بأسه﴾ هرچند کیفر او نیز در مسیر تربیت انسان و از رحمت و ربوبیت او  
سرچشمه می‌گیرد.

﴿ ۱۴۸ ﴾ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا  
 حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَّابٌ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا  
 قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ  
 أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

به زودی کسانی که شرک ورزیده‌اند، خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست،  
 نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌آوردیم و هیچ چیزی را (از سوی خود)  
 حرام نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنها بودند (نیز پیامبران قبلی را)  
 اینگونه تکذیب کردند تا آنکه طعم قهر و عذاب ما را چشیدند. بگو: آیا برای  
 شما دانشی هست؟ آن را برای ما آشکار کنید! شما جز از گمان و خیال  
 پیروی نمی‌کنید و شما جز حدس‌زن و دروغ‌گویانی بیش نیستید.

#### نکته‌ها:

- در این آیه یک خبر غیبی از آینده مطرح است که مشرکان چه خواهند گفت، «سَيَقُولُ  
 الَّذِينَ اشْرَكُوا» آن آینده به وقوع پیوست و آنچه پیشگویی شده بود آنان گفتند. «و قال  
 الَّذِينَ اشْرَكُوا»<sup>(۱)</sup>
  - این بهانه که «اگر خدای خواست، ما و پدرانمان مشرک نمی‌شدیم» بارها توسط مشرکان  
 مطرح شده است، چنانکه در آیه ۳۵ سوره‌ی نحل و آیه ۲۰ سوره زخرف نیز آمده است.
  - سؤال: این آیه سخن مشرکان را نقل می‌کند که اگر خدا از شرک ما راضی نیست، چرا ما را  
 از آن باز نمی‌دارد؟ پس شرک ما مورد رضای خداست!
- پاسخ: انجام هر کار از هر کسی، از مدار قدرت خداوند بیرون نیست، لیکن اراده و مشیّت  
 خداوند آن است که انسان راه خود را آزادانه انتخاب کند. دولت که آب و برق و گاز را به  
 منزل ما می‌آورد، این امکانات، دلیل راضی بودن دولت به سوءاستفاده ما نیست. خداوند به

انسان عقل و وحی عطا کرده و راه حق و باطل را به او نشان داده و او را در انتخاب آزاد گذاشته، ولی اراده و اختیار، نشانه‌ی راضی بودن او به خلاف ما نیست. □ خداوند، خواهان ایمان اختیاری مردم است نه اجبار آنان به ایمان آوردن. در قرآن بارها آمده است که: اگر خدا می‌خواست، همه را هدایت می‌کرد و پیامبر هم حق اکراه و اجبار مردم به ایمان را ندارد.

## پیام‌ها:

- ۱- رهبران و اندیشمندان دینی باید خود را برای پاسخگویی به شبهات و بهانه‌جویی‌های آینده آماده کنند. ﴿سیقول﴾
- ۲- فرستادن انبیا و کتب آسمانی برای آنست که مردم با آزادی و اختیار، موحد شوند. پس منطقی مشرکان (که اگر خدا می‌خواست با قهر و قدرت مانع شرک ما می‌شد) غلط است. ﴿لو شاء الله ما اشركنا﴾
- ۳- بدتر از گناه، توجیه آن است. مشرکان، شرک خود را توجیه کرده و آن را مشیّت الهی می‌دانستند. ﴿لو شاء الله ما اشركنا﴾ (جبرگرایی، بهانه‌ای است برای فرار از مسئولیت)
- ۴- مشرکان، انحراف خود را با تاریخ نیاکان خود توجیه می‌کردند. ﴿لو شاء الله ما اشركنا و لا آباؤنا﴾
- ۵- عقیده به جبر، از توجیهات بی‌اساس منحرفان است. ﴿لو شاء الله ما اشركنا﴾ شیطان هم که رهبر منحرفان است، گمراهی خود را به خدا نسبت داد و چنین گفت: ﴿ربّ بما أغویتني﴾<sup>(۱)</sup>
- ۶- مخالفان، همواره با اهرم جبر، به تکذیب پیامبران پرداخته‌اند. ﴿كذلك كذب الذين من قبلهم﴾

- ۷- قرآن از مخالفان هم تقاضای حجّت و دلیل می‌کند. ﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ﴾  
 ۸- آنان که به بهانه‌ی سرنوشت، از مسئولیت می‌گریزند، منتظر چشیدن قهر خدا باشند. ﴿ذَاقُوا بَأْسَنَا﴾  
 ۹- طرفداران جبر، منطقی ندارند و در پی خیالاتند. ﴿أَنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾  
 ۱۰- اگر به جای علم و یقین، در پی ظن و گمان باشیم، گمراه خواهیم شد. ﴿أَنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾

### ﴿۱۴۹﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ

بگو: دلیل روشن و رسا تنها برای خداوند است، پس اگر می‌خواست همه‌ی شما را (به اجبار) هدایت می‌کرد.

#### نکته‌ها:

- خداوند، با فطرت توحیدی که در انسان قرار داده و با هدایت انبیا و عقل، حجّت را بر مردم تمام کرده و راه خیر و شرّ و پایان نیک یا بد هر کدام را هم بیان نموده است.
- برای خطاکاران هم راه توبه و جبران را باز گذاشته است. معجزه‌های روشن انبیا و شیوه‌ی نیکوی دعوت و استدلال‌های محکم آنان و سازگاری دین با فطرت و عقل، حجّت را بر مردم تمام کرده است.
- و با این همه، مشرکان جز گمان بی اساس، دلیلی بر شرک خود ندارند و اگر راه غیر خدا را بیابند، از خطاها، ضعف‌ها، محدودیت‌های علمی و فکری و هوسها پیروی کرده‌اند.
- در روایات آمده که خداوند در قیامت به انسان می‌فرماید: راه حقّ را می‌دانستی یا نمی‌دانستی؟ اگر بگوید: می‌دانستم، می‌پرسد: چرا عمل نکردی؟ و اگر بگوید: نمی‌دانستم، می‌پرسد: چرا در پی یاد گرفتن نبودی، این است حجّت بالغه‌ی خدا بر مردم.<sup>(۱)</sup>

۱. تفسیر نورالتقلین.

## پیام‌ها:

- ۱- تنها خداست که حجت بالغه دارد و همه‌ی ما در پاسخ او عاجز و تهیدست و مقصّریم. ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ﴾
- ۲- در راه خدا هیچ‌گونه ابهام و بهانه‌ای که دستاویز مخالفان باشد نیست، نه در استدلال، نه در سابقه، نه در صفات پیامبر و نه در شیوه‌ی برخورد با آنان. ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾
- ۳- مشیّت خداوند، بر هدایت آزادانه و ارادی انسان و آزادی و اختیار اوست. ﴿فَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ﴾
- ۴- اراده‌ی خداوند، تخلف‌ناپذیر است. ﴿فَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ﴾

﴿۱۵۰﴾ قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

(ای پیامبر! به کسانی که بهره بردن از حیوانات و زراعت‌ها را ناجبا بر خود حرام کرده‌اند) بگو: گواهان خود را که گواهی دهند خداوند این را حرام کرده، بیاورید. پس اگر شهادت دادند، تو همراه با آنها گواهی مده و از خواسته‌های کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، همان‌ها که برای پروردگارشان شریک قرار می‌دهند، پیروی نکن.

## نکته‌ها:

- اسلام، دین منطق و آزادی است، در دو آیه‌ی قبل خداوند از مشرکان پرسید: آیا شما از چیزی اطلاع دارید که ما نداریم؟ ﴿هل عندكم من علم﴾، در اینجا هم می‌فرماید: اگر گواه دارید بیاورید. ﴿هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمْ﴾
- در این آیه، ابتدا می‌فرماید: اگر دلیل و گواه دارند بیاورند، سپس می‌فرماید: اگر هم شهادت

دادند، تو قبول نکن (چون صادقانه نیست).

□ «یعدلون» از «عدل» به معنای همتاست. پس «برهم یعدلون» یعنی برای خداوند، شریک و همتا و شبیه قرار می‌دهند.

### پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف مبلغان دینی، برخورد با بدعت‌هاست. «قل هلم شهداءکم... ان الله حرم هذا»
- ۲- هر گواهی و شهادتی، اعتبار ندارد. «فان شهدوا فلا تشهد معهم»
- ۳- مواظب باشیم شرایط و جو اجتماع، ما را به اشتباه نیافکند. «فان شهدوا فلا تشهد معهم» (تصدیق کردن و همگام شدن با گواهان ناحق حرام است)
- ۴- قوانین بشری اگر برخاسته از هوس‌های کفار باشد، قابل پیروی نیست. «لاتتبع اهواء الذین کذبوا بآياتنا...»
- ۵- انسان‌های با ایمان نباید از سنت‌های مشرکان تقلید کنند. «لاتتبع اهواء الذین کذبوا بآياتنا...»
- ۶- مشرکان، خداوند را خالق می‌دانند لیکن در تدبیر و مدیریت امور هستی برای او شریک قائلند. «و هم برهم یعدلون»

﴿ ۱۵۱ ﴾ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده بخوانم: چیزی را با او شریک مگیرید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندان‌تان را از ترس



تنگدستی نکشید. ماییم که به شما و آنان روزی می‌دهیم، و به کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان، نزدیک نشوید، و نفسی را که خداوند (کشتن آن را) حرام شمرده، جز به حق (مثل قصاص یا دفاع) نکشید، اینهاست آنچه خداوند شمارا به آن توصیه فرموده، باشد که تعقل و اندیشه کنید.

### نکته‌ها:

- در این آیه و دو آیه بعد، به چند اصل مهم اشاره شده که از مشترکات همه‌ی ادیان آسمانی است، در تورات هم (سفر خروج، باب ۲۰) مشابه این دستورها آمده است.
- دو نفر از سران مدینه به حضور پیامبر ﷺ رسیدند. همین که حضرت این آیات را خواند، مسلمان شده و درخواست مبلغ کردند. پیامبر نیز «مصعب بن عمیر» را همراهشان فرستاد. این حرکت زمینه‌ساز مسلمان شدن مردم مدینه گشت.
- قرآن در چهار آیه<sup>(۱)</sup> نسبت به پدر و مادر سفارش کرده است و در هر چهار مورد همراه با مسأله‌ی توحید و نهی از شرک است. ضمناً این آیه چون محرمات را می‌شمرد، پس ترک احسان به والدین هم حرام است.
- پنج دستور این آیه چنان به یکدیگر پیوند دارند که گویا یک دستورند. ﴿وَصَاكُم بِهِ﴾ ضمیر «به» مفرد است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: احسان به والدین، یعنی کاری نکنیم که آنان وادار به درخواست و سؤالی از ما شوند.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- بیان احکام الهی برای مردم، یکی از وظایف انبیاست. ﴿أَتْلُ مَا حَرَّمَ﴾
- ۲- چون اصل در همه چیز، حلال بودن است، از این رو حلالها شمارش نشده و

۱. بقره، ۸۳، نساء، ۳۶، انعام، ۱۵۱ و اسراء، ۲۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ بحار، ج ۷۱، ص ۳۹.

فقط محرّمات گفته شده است. ﴿أَتْلُ مَا حَرَّمَ﴾

۳- محرّمات دین، از سوی خداست و پیامبر از پیش خود چیزی را حرام نمی‌کند.

﴿حَرَّمَ رَبِّكُمْ﴾

۴- ممنوعیت منکرات، جهت تکامل و تربیت انسان است. ﴿حَرَّمَ رَبِّكُمْ﴾

۵- چون شرک، ریشه‌ی مفسد است، در رأس محرّمات آمده است. ﴿الَّا تَشْرِكُوا﴾

۶- بعد از یکتاپرستی، احسان به والدین آمده است. ﴿بِالْوَالِدِينَ احْسَانًا﴾

۷- دستوره‌ای این آیه همه در قالب نهی است، مگر نیکی به پدر و مادر که در

قالب امر است. یعنی نه تنها نیازارید، بلکه احسان کنید. ﴿و بِالْوَالِدِينَ احْسَانًا﴾

۸- فرزندکشی و سقط جنین از ترس فقر، عملی جاهلانه است، اگر خدا ضامن

روزی است، چه ترسی از فقر؟ ﴿مَنْ نَرَزَقْكُمْ﴾

۹- هم اصلاح جامعه از مفسد لازم است، هم اصلاح روح از رذایل. ﴿مَا ظَهَرَ مِنْهَا

و مَا بَطَّنَ﴾

۱۰- برخی گناهان چنان خطرناک است که نزدیک آنها هم نباید رفت. ﴿لَا تَقْرَبُوا﴾

۱۱- دستورات الهی، مطابق عقل یا زمینه شکوفایی آن است. ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

﴿۱۵۲﴾ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا

قُلْتُمْ فَأَعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذٰلِكُمْ وَصَّاكُمُ

بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

به مال یتیم نزدیک نشوید (و در آن تصرفی نکنید) مگر به نیکوترین

(طریقه‌ای که به صلاح او باشد) تا به حد بلوغ و رشد خود برسد. (در داد و

ستدها) پیمان‌ها و ترازو را با عدالت تمام دهید. ما هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی

توانش تکلیف نمی‌کنیم. و هرگاه سخن می‌گویید (چه در قضاوت و چه در شهادت) عدالت را رعایت کنید، هر چند (به زیان) خویشاوندتان باشد و به عهد و پیمان خدا وفا کنید. اینها اموری است که خداوند، شمارا به آن سفارش کرده است، باشد که یاد کنید و پند بگیرید.

### نکته‌ها:

□ خداوند، کارهای خود را به نحو احسن انجام می‌دهد: ﴿أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ﴾<sup>(۱)</sup>، ﴿أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ﴾<sup>(۲)</sup>، ﴿نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾<sup>(۳)</sup> و...، از ما هم خواسته که کارهایمان به نحو احسن باشد، ﴿لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾<sup>(۴)</sup> چه در تصرفات و فعالیت‌های اقتصادی، ﴿الَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>(۵)</sup>، چه در گفتگو با مخالفان، ﴿جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>(۶)</sup>، چه در پذیرش سخنان دیگران، ﴿يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾<sup>(۷)</sup> و چه بدی‌های مردم را با بهترین نحو جواب دادن، ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾<sup>(۸)</sup> که در تمام این موارد، کلمه‌ی «احسن» به کار رفته است.

□ قوم حضرت شعیب، به خاطر کم‌فروشی گرفتار عذاب شدند. در قرآن نیز سه بار از کم‌فروشی نهی شده است.

□ کلمه‌ی «کیل» هم به معنای پیمانانه است و هم به معنای پیمانانه کردن. کلمه‌ی «قسط» هم می‌تواند مربوط به «اوفوا» باشد یعنی پرداخت، عادلانه باشد و هم مربوط به «کیل و میزان» باشد، یعنی خود پیمانانه و ترازو سالم باشد. البته نتیجه هر دو یکی است.

### پیام‌ها:

۱- چون یتیم مدافعی ندارد و اموالش لغزشگاه است مواظب باشیم. ﴿لَا تَقْرَبُوا﴾

۱. مؤمنون، ۱۴. ۲. تین، ۴. ۳. زمر، ۲۳.

۴. هود، ۷. ۵. انعام، ۱۵۲. ۶. نحل، ۱۲۵.

۷. زمر، ۱۸. ۸. مؤمنون، ۹۶.

- ۲- برای حفظ حقوق ایتم باید بهترین طریقه‌ی بهره‌گیری از اموال و دارایی او انتخاب شود. ﴿بِأَلْتِ هِيَ أَحْسَنُ﴾. جز کسانی که اهلیت اقتصادی و تقوای کافی دارند، نباید دیگران به مال یتیم نزدیک شوند. ﴿لَا تَقْرَبُوا...﴾
- ۳- وقتی ایتم به رشد و تجربه‌ی کافی رسیدند، سلطه‌ی خود را از آنان بردارید. ﴿حَقٌّ يَبْلُغُ أَشَدَّهُ﴾
- ۴- نظام اقتصادی جامعه‌ی اسلامی باید بر اساس قسط باشد. ﴿بِالْقِسْطِ﴾
- ۵- اگر اجرای عدالت در حدّ اعلی ممکن نیست، لا اقلّ در حدّ توان و امکان مراعات کنید. ﴿لَا نَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾
- ۶- هیچ‌یک از دستورات و اوامر و نواهی الهی، فوق طاقت انسان نیست. ﴿لَا نَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾
- ۷- بدون قدرت، تکلیفی نیست. ﴿لَا نَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾
- ۸- عدالت، هم در رفتار و هم در گفتار، یک اصل است. ﴿اَوْفُوا الْكَيْلَ...﴾ و اذا قلمت فاعدلوا ﴿در گواهی‌ها، وصیت‌ها، قضاوت‌ها، صدور حکم‌ها، انتقادهای ستایش‌ها، عدالت را مراعات کنیم.﴾
- ۹- به پیمان‌های الهی (که شامل فرمان‌های عقل و وحی و وجدان و فطرت می‌شود) وفادار باشیم. ﴿«عهد الله» هم شامل پیمانی است که خدا با انسان دارد و هم پیمانی که انسان با خدا می‌بندد﴾ ﴿بِعَهْدِ اللَّهِ اَوْفُوا﴾
- ۱۰- رابطه‌ی خویشاوندی را بر ضابطه‌ی حق و عدل، ترجیح ندهیم. ﴿فَاعْدِلُوا وَاُولُو كَانِ ذَا قَرَبٰی﴾

﴿۱۵۳﴾ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ

فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و این (دستورها) راه مستقیم من است. پس آن را پیروی کنید و راههای دیگر را پیروی نکنید که شما را از راه خداوند پراکنده کند. این سفارش خداوند به شماست، باشد که تقوا پیشه کنید.

### نکته‌ها:

- پیامبر اکرم ﷺ برای توضیح این آیه از روش نمایی استفاده کرده، با دست مبارک خود خط مستقیمی بر زمین کشیدند و فرمودند: این راه مستقیم است که یکی بیش نیست. سپس خطوطی از راست و چپ آن خط ترسیم کرده و فرمودند: اینها راههایی است که شیطان به آن دعوت می‌کند.<sup>(۱)</sup>
- در پایان سه آیه‌ی اخیر، سه تعبیر مختلف آمده است:
- در پایان آیه ۱۵۱ که نهی از شرک و قتل و فحشا است. ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ آمده است، یعنی زشتی این امور با اندکی تعقل و فکر، برای همه روشن می‌شود.
- در آیه‌ی ۱۵۲ که به حفظ مال یتیم و رعایت قسط و عدل و وفای به عهد فرمان می‌دهد، تعبیر ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ آمده، یعنی خوبی عدالت را فطرت و نهاد هرکس می‌پذیرد، تنها باید تذکر داد.
- در این آیه نیز که پیروی از دستورهای خداست، ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ آمده، یعنی تقوا همان گام نهادن در راه اطاعت و فرمان الهی است.
- آنگونه که «نور» یکی است و «ظلمات» متعدّد، راه مستقیم یکی است و راههای انحرافی متعدّد. («صراط» مفرد آمده ولی «سُبل» جمع)
- در روایات می‌خوانیم که مصداق عینی راه مستقیم، رسول خدا ﷺ و امامان معصومین از اهل بیت او هستند.<sup>(۲)</sup>

۱. تفسیر مراغی.

۲. تفسیر نورالثقلین.

**پیام‌ها:**

۱- اساس همه ادیان الهی، پیروی از راه خدا و دوری از راه دیگران است.

﴿صراطی... فاتَّبِعوه و لا تَتَّبِعوا السبیل﴾

۲- عمل به احکام الهی، سبب وحدت است و به سراغ احکام غیر الهی رفتن، مایه‌ی تفرقه می‌باشد. ﴿صراطی مستقیماً فاتَّبِعوه و لا تَتَّبِعوا السبیل فتفرَّق بکم عن

سبیله﴾

۳- شاید بتوان با توجه به پایان سه آیه‌ی اخیر، چنین نتیجه گرفت که مراحل رشد و کمال انسان عبارت است از: تعقل، ﴿لعلکم تعقلون﴾، تذکر، ﴿لعلکم تذكرون﴾ و

تقوا. ﴿لعلکم تتقون﴾

﴿۱۵۴﴾ **ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً**

**لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ**

سپس به موسی، کتاب (تورات) دادیم تا بر کسی که نیکوکار بوده (نعمت

خود را) تمام کنیم، و (این کتاب) بیانگر همه‌ی مسائل مورد نیاز

بنی‌اسرائیل و وسیله هدایت و رحمت باشد، شاید مردم به دیدار

پروردگارشان ایمان بیاورند.

**نکته‌ها:**

□ میان قرآن و تورات، شباهت‌های فراوانی است. در انجیل، تکیه بر مواظبت است و در زبور،

تکیه بر دعاست، ولی از نظر قوانین، شباهت تورات به قرآن بیشتر است. از این رو به

تورات، امام گفته شده است. ﴿و من قبله کتاب موسی اماماً﴾<sup>(۱)</sup> در این آیه هم تورات،

رحمت، هدایت و بیانگر هر چیز معرفی شده است.

## پیام‌ها:

- ۱- هر کتاب آسمانی نسبت به زمان خودش، کامل است. ﴿تَمَاماً﴾
- ۲- تنها نیکوکاران و نیکواندیشان، پیام‌های کتب آسمانی و قوانین الهی را بهتر می‌گیرند. ﴿عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ﴾
- ۳- همه‌ی نیازهای بنی اسرائیل برای رسیدن به تکامل، در تورات آمده است. ﴿تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾
- ۴- کتاب آسمانی در مسیر هدایت انسان و رحمت الهی است. ﴿هُدًى وَرَحْمَةً﴾
- ۵- یکی از مقاصد کتب آسمانی و پیامبران الهی، ایمان انسان به قیامت است. ﴿لَعَلَّهُمْ بَلَقَاءَ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾

﴿۱۵۵﴾ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

واین (قرآن) کتابی است مبارک که آن را نازل کردیم. پس آن را پیروی نموده و تقوا پیشه کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

﴿۱۵۶﴾ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا

عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لِعَافِلِينَ

(آن قرآن را نازل کردیم) تا نگویید کتاب (آسمانی)، فقط بر دو طایفه‌ی (یهود و نصاری) که پیش از ما بودند نازل شده است و ما از علوم آنان بی‌خبر بوده‌ایم.

## نکته‌ها:

- کلمه «مبارک» از ریشه‌ی «برکت»، بر دو امر تأکید می‌کند: ۱. ریشه قوی و ثابت. ۲. رشد دائم. قرآن، هم دارای مطالبی اساسی و تغییرناپذیر و استوار است و هم با گذشت زمان، پرده‌هایی از اسرارش کشف و روز به روز جلوه‌ی آن بیشتر می‌شود.

- «أن تقولوا» به معنای «لثلاً تقولوا» است، یعنی: تا نگویند و بهانه نگیرند.
- «دراسة» به معنای تلاوت و علم است.

### پیام‌ها:

- ۱- قرآن، تنها کتاب تئوری و نظری نیست، بلکه کتاب سعادت و برنامه‌ی عمل انسان است. ﴿کتاب... فاتبعوه﴾
- ۲- سعادت بشر در دو چیز است: اطاعت حق، اجتناب از باطل. ﴿فاتبعوه واتقوا﴾
- ۳- خداوند، حجّت را بر مردم تمام کرده است. ﴿کتاب انزلناه... أن تقولوا﴾
- ۴- دستگاه تبلیغاتی مسلمانان باید برای هر کشور و ملت و زبانی، برنامه‌های صحیح در سطح جهان آماده کند، تا حجّت بر آنان تمام شود و نگویند ما از حقّ بی‌خبر بودیم. ﴿أن تقولوا... کتا عن دراستهم لغافلین﴾

﴿۱۵۷﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ

یا نگویند اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می‌شد، قطعاً از آنان (یهود و نصاری) هدایت یافته‌تر بودیم. (برای جلوگیری از این بهانه‌ها) بی‌شک از سوی پروردگارتان دلیل روشن و هدایت و رحمت آمد. پس کیست ستمکارتر از کسی که آیات الهی را تکذیب کند و از آن روی‌گرداند؟ ما به زودی کسانی را که از آیات ما روی‌گردانند، به خاطر همین روی‌گردانی به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد.



## نکته‌ها:

□ «یصدفون» از «صدف»، به معنای اعراض شدید از چیزی بدون تأمل و اندیشه است.

## پیام‌ها:

- ۱- مشرکین مکه، به هدایت یافتگی پیروان تورات و انجیل اعتراف داشتند، ولی خود را برای دریافت کتاب آسمانی شایسته‌تر از آنان می‌دانستند. ﴿لَکِنَّا اَهْدٰی مِنْهُمْ﴾
- ۲- نزول قرآن برای همه، اتمام حجّت است. ﴿فَقَدْ جَاءَکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ﴾
- ۳- قرآن، پرتوی از ربوبیت خداوند است. ﴿بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ﴾
- ۴- قرآن، کتاب هدایت و رحمت است. ﴿هَدٰی وَرَحْمَةً﴾
- ۵- پیش از آزمایش، مدّعی زیاد است، ولی امتحان، صداقت‌ها را آشکار می‌کند. ﴿لَکِنَّا اَهْدٰی... فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَّبَ...﴾
- ۶- از بزرگ‌ترین ظلم‌ها به انسانیت، اعراض از کتب آسمانی است. ﴿فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَّبَ بِآیَاتِ اللّٰهِ﴾
- ۷- کیفر اعراض از دین حقّ و پشت کردن به آیات الهی، عذاب شدید است. ﴿الَّذِیْنَ یَصْدَفُوْنَ عَنِ آیَاتِنَا سُوْءَ الْعَذَابِ بِمَا کَانُوْا یَصْدَفُوْنَ﴾
- ۸- عامل اصلی بدبختی‌های انسان، عملکرد خود اوست. ﴿بِمَا کَانُوْا یَصْدَفُوْنَ﴾

﴿ ۱۵۸ ﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ  
بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا  
إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ  
انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ

آیا (با دیدن آن همه آیات و بینات و معجزات، باز هم) جز این انتظار دارند  
که فرشتگان نزد ایشان بیایند، یا خود پروردگارت بیاید، یا بعضی از آیات  
پروردگارت (نشانه‌های قیامت) بیاید؟! (مگر نمی‌دانند) روزی که بعضی  
از نشانه‌های پروردگارت بیاید کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در  
مدت ایمان خود کار خیری را کسب نکرده، ایمان آوردنش سودی ندهد.  
بگو: منتظر (قهر خدا) باشید که ما هم در انتظاریم.

#### نکته‌ها:

□ در آیه ۹۲ سوره‌ی اسراء توقعات نابجای کفار مطرح شده است که می‌گفتند: ما به تو ایمان  
نمی‌آوریم مگر آنکه آسمان را بر ما فروریزی، یا خدا و فرشتگان را نزد ما آوری. این  
انتظارها در این آیه رد شده است.

#### پیام‌ها:

- ۱- کافران لجوج، با دیدن معجزات الهی هم تسلیم نمی‌شوند. ﴿هل ينظرون...﴾
- ۲- نتیجه‌ی طفره رفتن در ایمان، ناکامی است. ﴿لا ينفع نفساً إيمانها﴾
- ۳- ایمان و عمل، در شرایط آزاد و طبیعی، کارساز است، نه در حال اضطرار و  
ترس جان. ﴿يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع﴾
- ۴- عمل صالح بدون ایمان سودبخش نیست. ﴿أو كسبت في إيمانها خيراً﴾

﴿۱۵۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِبَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

(ای پیامبر!) تو را با کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و گروه گروه شدند، هیچ گونه ارتباطی نیست. (تو مسئول آنان نیستی و) سرنوشت کارشان تنها با خداست، آنگاه او آنان را به عملکردشان آگاه خواهد کرد.

### نکته‌ها:

- تفرقه‌افکنی در دین، یعنی بدعت‌گذاری و تفسیر دین به رأی خود که در قرآن و حدیث، شدیدترین تعبیرات، درباره این گونه کسان آمده است. به برخی از این نمونه‌ها توجه کنید:
- \* قرآن می‌گوید: وای بر آنان که با دست خود مطلبی می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداوند است.<sup>(۱)</sup>
- \* علی علیه السلام می‌فرماید: هرگاه بدعتی آید، سنتی می‌رود.<sup>(۲)</sup> و یکی از وظایف انبیا و علما، بدعت‌زدایی و جلوگیری از تحریف‌هاست.<sup>(۳)</sup>
- \* در روایات آمده است: توبه‌ی صاحب بدعت، پذیرفته نمی‌شود.<sup>(۴)</sup>
- \* کسی که به بدعتگذار احترام گذارد یا لبخندی بزند، در فروپاشی دین گام برداشته است.
- \* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه در میان امتم اختلاف شد، هر کس طبق سنت و گفته من عمل کند و سراغ راه و روش دیگران نرود، پاداش صد شهید خواهد داشت.<sup>(۵)</sup>
- \* در قرآن، بارها از یهود، به خاطر تحریف‌هایی که علمایشان در دین پدید آوردند انتقاد شده است. درباره حضرت موسی علیه السلام هم می‌خوانیم: وقتی از کوه طور برگشت و انحراف و گوساله‌پرستی قوم خود را دید، از فرط ناراحتی الواح تورات را بر زمین افکند و ریش برادرش را که جانشین او بود گرفت و گفت: چرا امتم منحرف شدند؟ هارون در پاسخ گفت: ترسیدم

۱. بقره، ۷۹. ۲. بحار، ج ۲، ص ۲۶۴. ۳. الحیاة، ج ۲، ص ۳۴۴.  
 ۴. بحار، ج ۷۲، ص ۲۱۶. ۵. بحار، ج ۲، ص ۲۶۲.

اگر برای جلوگیری از انحرافشان شدت عمل به خرج دهیم، مردم متفرق شوند و تو بگویی چرا مردم فرقه فرقه شدند (تفرقه‌ای که با بازگشت تو هم قابل اصلاح نباشد). این آیات و روایات، مسئولیت سنگین دین شناسان را در حفظ اصالت مکتب و مقابله با انحرافات فکری، در عین حفظ وحدت اجتماعی امت، بیان می‌کند.

### پیام‌ها:

- ۱- میان معارف دینی تفاوتی نیست، باید به همه ایمان داشت و عمل کرد، نه فقط بعضی. ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ﴾
- ۲- از عوامل تفرقه و جدایی، تغییر و تحریف در مکتب است. ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعَابًا﴾
- ۳- با آنان که مجموعه‌ی مکتب اسلام را قبول ندارند، نباید همکاری کرد آنان از امت محمّد محسوب نخواهند شد. ﴿لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ آنان مورد تهدید خداوند هستند. ﴿أَمَّا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ﴾

﴿۱۶۰﴾ مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

هر که نیکی آورد، پسر برای او پاداشی ده برابر آن است و هر که بدی آورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید و به آنان هرگز ستم نخواهد شد.

### نکته‌ها:

□ از کلمه‌ی «جاء» استفاده می‌شود که پاداش و کیفر مورد بحث در این آیه، مربوط به دادگاه قیامت است. وگرنه چه بسا خلاقی که با توبه محو یا به نیکی تبدیل شود. ﴿يَسِدِّلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾<sup>(۱)</sup>، یا مورد عفو قرار می‌گیرد. ﴿يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾<sup>(۲)</sup>، و چه بسا نیکی‌ها که

۱. فرقان، ۷۰.

۲. مائده، ۱۵.

با ریا و عجب و گناهان دیگر محو و حبط شود. پس عملی ملاک است که به صحنه‌ی قیامت آورده شود. ﴿جاء بالحسنة... جاء بالسئنة﴾

□ گرچه آیه‌ی مربوط به عمل نیک و بد است، ولی طبق روایت، آنکه نیت خیر کند پاداش دارد ولی نیت سوء تا به مرحله عمل نرسد، کیفر ندارد و این فضل الهی است.

□ در روایات آمده است: هر که در ماه، سه روز روزه بگیرد، گویا همه‌ی ماه را روزه گرفته است، زیرا هر روزش ده روز حساب می‌شود. ﴿عشر أمثالها﴾

□ پاداش ده برابر، حداقل است. بعضی اعمال، در بعضی شرایط و برای بعضی افراد، پاداش تا هفتصد برابر بلکه پاداش بی حساب هم دارد.

□ از ده پاداش الهی، فقط یک قسمت «مزد» است و نه قسمت دیگر «فضل». ﴿فیؤتیهم أجورهم و یزیدهم من فضله﴾<sup>(۱)</sup>

□ سؤال: اگر کیفر گنهکار، به اندازه‌ی گناه اوست، پس چرا یک روز روزه خوردن، شصت روز روزه کفاره دارد؟

پاسخ: مقصود از «مثل» در آیه، از نظر عدد نیست، بلکه کیفیت و چگونگی است. اهمیت یک روز، روزه ماه رمضان، برابر با ۶۰ روز در غیر ماه رمضان است. مثل شب قدر که در اهمیت، بیش از هزار ماه است. این بیان اهمیت است، نه برتری عددی.

## پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی تربیتی اسلام، تشویق ده برابر تنبیه است. ﴿عشر أمثالها﴾
- ۲- تشویق چند برابر، ظلم نیست ولی کیفر بیش از حد ظلم است. ﴿فلا یجزی الا مثلها و هم لا یظلمون﴾
- ۳- خداوند، در پاداش با فضل خود رفتار می‌کند، ولی در کیفر، با عدل. ﴿عشر أمثالها... الا مثلها﴾

۴- عمل انسان همیشه و همه جا همراه انسان است. «من جاء بالحسنة... و من جاء بالسيئة»

﴿ ۱۶۱ ﴾ قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ  
إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

بگو: همانا پروردگارم مرا به راهی راست هدایت کرده، دینی استوار که همان آیین حق گرای ابراهیمی است، و او از مشرکان نبود.

#### نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «قِيم» و «قِيم» به معنای راستی، استواری و پایداری است، آری، دینی استوار و جاوید می‌ماند که به مسائل مادی و معنوی این جهان و آن جهان مردم توجه کند.  
□ امام حسین علیه السلام فرمود: هیچ کس جز ما و شیعیان ما، پیرو آیین ابراهیم علیه السلام نیست.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- سخنان و تعالیم پیامبر، نظر شخصی او نیست، بلکه متن وحی الهی است، که باید به مردم اعلام کند. ﴿قل﴾
- ۲- راه مستقیم، راه پیامبر است. ﴿هدانی ربی الی صراط مستقیم﴾
- ۳- هدایت، تنها کار خداست، انبیا هم با هدایت الهی راه مستقیم را پیدا می‌کنند. ﴿هدانی ربی﴾
- ۴- هدایت، از شئون ربوبیت است. ﴿هدانی ربی﴾
- ۵- راه ابراهیم علیه السلام، همان یکتاپرستی است، نه افکار شرک آلود. ﴿حنیفاً و ما کان من المشرکین﴾ (مشرکان، عقائد انحرافی خود را به ابراهیم علیه السلام نسبت می‌دادند)
- ۶- بت‌شکنی و اعراض از شرک، تنها کار پیامبر اسلام نیست، بلکه او به پیروی از

۱. تفسیر نورلتقلین.

حضرت ابراهیم چنین می‌کرده است. ﴿مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾  
 ۷- اساس ادیان توحیدی در طول تاریخ، یکی بوده است. اسلام، همان آیین  
 حضرت ابراهیم است و تنفر از شرک، راه همه‌ی پیامبران می‌باشد. ﴿قُلْ اَنْتِ...  
 مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

﴿۱۶۲﴾ قُلْ اِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند،  
 پروردگار جهانیان است.

﴿۱۶۳﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ

شریکی برای او نیست و به آن (روح تسلیم و خلوص و عبودیت) مأمور  
 شده‌ام و من نخستین مسلمان و تسلیم‌پروردگارم.

#### نکته‌ها:

- روایت شده که رسول اکرم ﷺ در آستانه‌ی نماز این آیات را می‌خواند.<sup>(۱)</sup>
- مرگ، بر حیات احاطه دارد و حیات بر نُسُک، و نُسُک بر نماز. بنابراین، نماز، هسته‌ی مرکزی در درون عبادات است.
- اسلام، به معنای تسلیم بودن در برابر امر خداوند است و به همه‌ی انبیا نسبت داده شده است. حضرت نوح عليه السلام خود را مسلمان دانسته است، ﴿أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾<sup>(۲)</sup>
- حضرت ابراهیم عليه السلام از خداوند می‌خواهد که او و ذریه‌اش را تسلیم او قرار دهد. ﴿وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾<sup>(۳)</sup>، حضرت یوسف عليه السلام نیز از خداوند مسلمان مردن را درخواست می‌کند: ﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا﴾<sup>(۴)</sup> و پیامبر اسلام ﷺ نیز اولین مسلمان است،

۱. تفسیر قرطبی.

۲. یونس، ۷۲.

۳. بقره، ۱۲۸.

۴. یوف، ۱۰۱.

﴿و انا اوّل المسلمین﴾ به این معنا که یا در زمان خودش، یا در رتبه و مقام تسلیم، مقدّم بر همه است.

### پیام‌ها:

- ۱- راه و روش و هدف خود را در برابر راههای انحرافی، با صراحت و افتخار اعلام کنیم. ﴿قل﴾
- ۲- با آنکه نماز، جزو عبادات است، ولی، جدا ذکر شده تا اهمیّت آن را نشان دهد. ﴿صلاقی و نُسُکی﴾
- ۳- انسان‌های مخلص، مسیر تکوینی (مرگ و حیات) و مسیر تشریحی خود (نماز و نُسُک) را فقط برای خداوند عالمیان می‌دانند. ﴿انّ صلاقی و نُسُکی و محیای و مماتی لله﴾
- ۴- آنگونه که در نماز قصد قربت می‌کنیم، در هر نفس کشیدن و زنده بودن و مردن هم می‌توان قصد قربت کرد. ﴿محیای و مماتی لله...﴾
- ۵- مرگ و حیات مهم نیست، مهم آن است که آنها برای خدا و در راه خدا باشد. ﴿محیای و مماتی لله﴾
- ۶- آنچه برای خدا باشد، رشد می‌کند. ﴿الله ربّ العالمین﴾
- ۷- مرگ و زندگی دست ما نیست، ولی جهت دادن به آن دست ماست. ﴿الله﴾
- ۸- اخلاص در کارها، فرمان الهی است. ﴿بذلک امرت﴾
- ۹- پیشوای جامعه، باید در پیمودن راه و پیاده کردن فرمان الهی، پیشگام باشد. ﴿اوّل المسلمین﴾



﴿۱۶۴﴾ قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ أَبْغَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

بگو: آیا جز خداوند یکتا پروردگاری بجویم؟ در حالی که او پروردگار هر چیز است و هیچ کس (کار بدی) جز به زیان خویش نمی‌کند و هیچ کس بار (گناه) دیگری را بر دوش نمی‌کشد، بازگشت شما به سوی پروردگارتان است که شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه می‌کند.

### نکته‌ها:

- موضوع عدل الهی در کیفر و اینکه هیچ کس گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، نه تنها در اسلام، بلکه به تصریح قرآن، در صُحُفِ اِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز آمده است. ﴿إِنَّمَا لَمْ يُنَبِّأَ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ. وَابْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى. إِلَّا تَزْرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾<sup>(۱)</sup>
- سؤال: اگر کسی گناه دیگران را بر دوش نمی‌کشد، پس آنچه در قرآن آمده است که رهبران گمراه و منحرف، گناهان پیروان را هم به عهده می‌گیرند چیست؟ ﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يَضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾<sup>(۲)</sup>
- پاسخ: این امر بی‌دلیل نیست، زیرا سران گمراهی، سبب انحراف دیگران شده‌اند و در واقع، گناه «گمراه کردن» و اضلال را به دوش می‌گیرند.
- زن حامله‌ای که مرتکب زنا شده بود را برای مجازات نزد عمر آوردند و او دستور سنگسار داد. حضرت علی عليه السلام فرمود: گناه طفل در رحم مادر چیست؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾<sup>(۳)</sup>

۳. بحار، ج ۷۶، ص ۴۹.

۲. نحل، ۲۵.

۱. نجم، ۳۷ - ۳۸.

## پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با منکران و مشرکان، موضع بر حق خود را قاطعانه اعلام کنیم.  
﴿قل أغیر الله﴾
- ۲- وجدان بیدار، بهترین پاسخ دهنده به سؤالات درونی است. ﴿أغیر الله أبغی﴾
- ۳- چون خداوند، یگانه پروردگار همه‌ی هستی است، پروردگار من هم هست.  
﴿و هو ربّ کلّ شیء﴾
- ۴- کفر و شرک و نیکی و فساد مردم، ضرری به خدا نمی‌زند، بلکه دام‌نگیر خودشان می‌شود. ﴿لا تکسب کلّ نفس الاّ علیها﴾
- ۵- در پیشگاه خداوند مسئولیت عمل هر کس، بر عهده‌ی خود اوست. ﴿لا تزر وازرة وزر اخرى﴾
- ۶- برپایی قیامت و بازخواست انسان، پرتویی از ربوبیت خداوند است. ﴿ثمّ الی ربکم مرجعکم﴾
- ۷- دنیا نیز پایانی دارد، ﴿ثمّ الی ربکم مرجعکم﴾ و سرانجام به حقیقت آنچه لجوجانه با آن مخالفت کرده‌ایم، آگاه خواهیم شد. ﴿فینبئکم بما کنتم فیه تختلفون﴾

﴿ ۱۶۵ ﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و اوست که شما را جانشینان (یکدیگر در) زمین قرار داد و درجات بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده، بیازماید. همانا پروردگارت زود کیفر است والبته او حتماً آمرزنده و مهربان است.

## نکته‌ها:

- سوره‌ی انعام با حمد الهی آغاز شد، ﴿الحمد لله الذی خلق...﴾ و با رحمت الهی پایان می‌پذیرد. ﴿انه لغفور رحیم﴾
- منظور از «خلائف الارض»، یا جانشینان خدا در زمین است و یا جانشینی انسان امروز از امت‌های پیشین.

## پیام‌ها:

- ۱- انسان، خلیفه‌ی خدا و امیر زمین است، نه اسیر هستی. ﴿و هو الذی جعلکم خلائف الارض﴾
- ۲- تفاوت‌های مردم و آزمایش‌های الهی، حکیمانه و در مسیر رشد و تربیت انسان است و از ربوبیت خداوند سرچشمه می‌گیرد. ﴿و هو رب کل شیء... رفع بعضکم فوق بعض...﴾
- ۳- تفاوت و برتری بعضی در داده‌های خداوند، ملاک برتری نیست، وسیله‌ی آزمایش است. ﴿لیبلوکم فی ما آتاکم﴾
- ۴- آنچه را در اختیار داریم، از خدا بدانیم. ﴿فی ما آتاکم﴾
- ۵- معیار و مقدار آزمایش هر کس، به میزان داده‌ها و امکانات اوست. ﴿لیبلوکم فی ما آتاکم﴾
- ۶- پس از آزمایش، خداوند نسبت به رددندگان ﴿سریع العقاب﴾ است و نسبت به قبول شدگان ﴿غفور رحیم﴾.
- ۷- بیم و امید باید در کنار هم باشد. ﴿سریع العقاب... لغفور رحیم﴾

«الحمد لله رب العالمین»